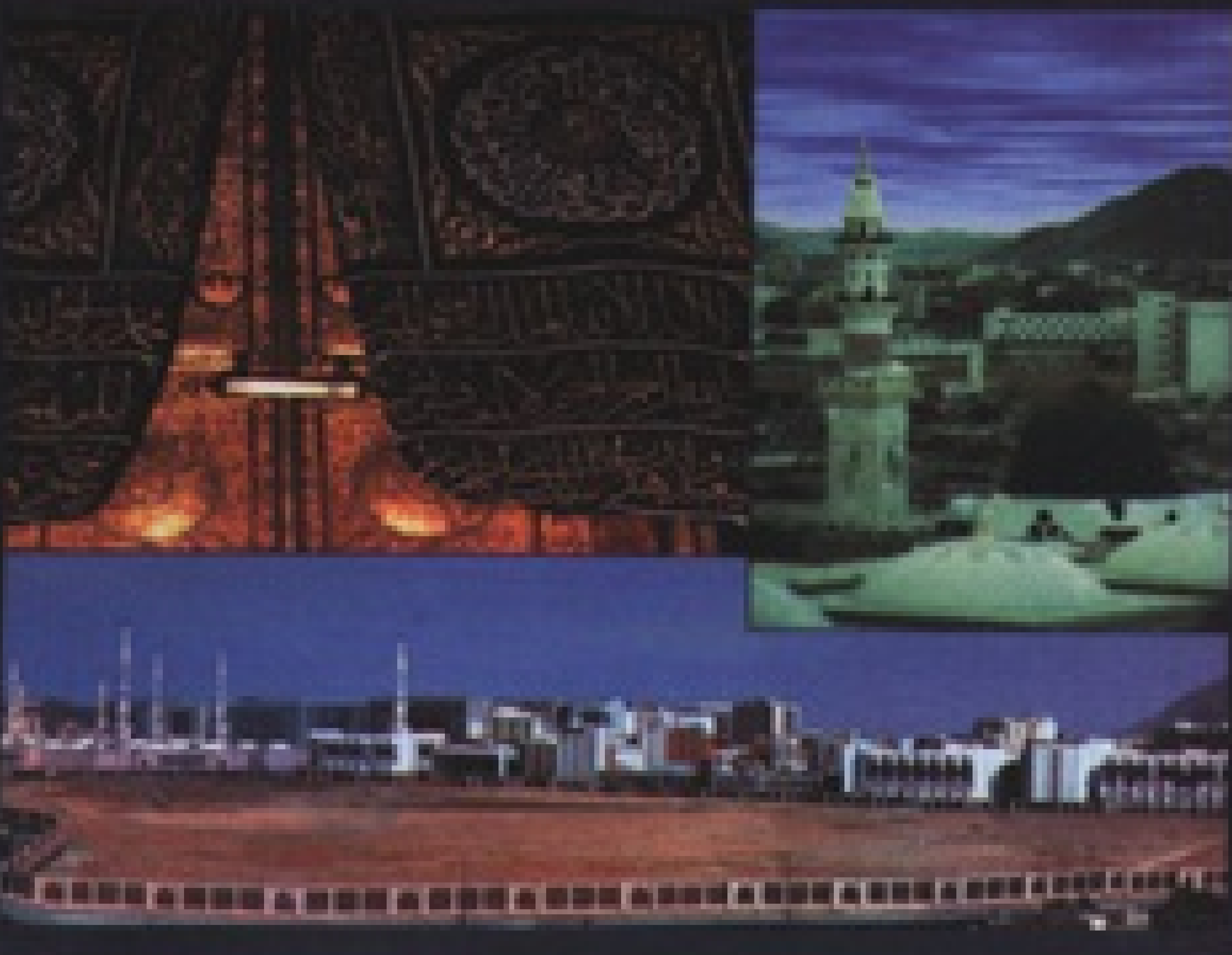
سرزمین
یادها و نشانه‌ها

مؤلف: محمد قرائتی



بسم الله الرحمن الرحیم

سرزمین یادها و نشانه ها

نویسنده:

محمد فرقانی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

سرزمین یادها و نشانه‌ها

مشخصات کتاب

سرشناسه : فرقانی، محمد، ۱۳۴۷ -

عنوان و نام پدیدآور : سرزمین یادها و نشانه‌ها / نویسنده محمد فرقانی.

مشخصات نشر : تهران: مشعر، ۱۳۷۹.

مشخصات ظاهری : ۱۹۱ ص؛.۱۰×۱۸/۵ س‌م.

شابک : ۷۵۰۰ ریال : چاپ چهاردهم : ۷-۸۶-۶۲۹۳-۹۶۴ ؛ ۷۰۰۰ ریال (چاپ دوم) ؛ ۷۰۰۰ ریال (چاپ چهارم) ؛ ۷۰۰۰ ریال (چاپ ششم) ؛ ۷۰۰۰ ریال (چاپ هفتم) ؛ ۷۰۰۰ ریال (چاپ دهم) ؛ ۷۰۰۰ ریال (چاپ دوازدهم) ؛ ۷۰۰۰ ریال (چاپ سیزدهم) ؛ ۱۳۰۰۰ ریال(چاپ بیست و سوم) ؛ ۱۳۰۰۰ ریال (چاپ بیست و چهارم)

یادداشت : چاپ دوم:۱۳۸۰.

یادداشت : چاپ چهارم: ۱۳۸۱.

یادداشت : چاپ ششم و هفتم: ۱۳۸۲.

یادداشت : چاپ دهم: تابستان ۱۳۸۳.

یادداشت : چاپ یازدهم تا چهاردهم: ۱۳۸۴.

یادداشت : چاپ بیست و سوم و بیست و چهارم : ۱۳۸۹.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : زیارتگاه‌های اسلامی -- عربستان سعودی -- مکه

موضوع : زیارتگاه‌های اسلامی -- عربستان سعودی -- مدینه

رده بندی کنگره : DS۲۱۱/ف۴س۴ ۱۳۷۹

رده بندی دیویی : ۹۵۳/۸

شماره کتابشناسی ملی : م۷۹-۱۸۴۰۸

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

ص: ۶

ص: ۷

ص: ۸

ص: ۹

ص: ۱۰

پیشگفتار

ص: ۱۱

حج، از بزرگترین واجبات عبادی- سیاسی اسلام است که اگر با آگاهی و بینش و شناخت دقیق مناسک و همراه با اخلاص و قصد قربت انجام پذیرد، سرنوشت افراد و جوامع اسلامی را دگرگون می‌سازد.

راهیان کعبه میهمانان حضرت حق و باریافتگان بارگاه لطف و کرم خدایند. کسی که به کوی دوست راه می‌یابد باید شیوه حضور در محضر یار را فراگیرد و راه و رسم آن را بیاموزد.

روحانیون محترم کاروان ها که در مراحل مختلف این سفر عهده‌دار ارشاد و راهنمایی زائران خانه خدایند، افزون بر آموزش مناسک و مراقبت در اعمال حج و عمره و بیان احکام و مسائل شرعی، باید از این فرصت کوتاه استفاده کرده، زائران را با معارف و اسرار حج همچنین تاریخ و آثار تاریخی اسلام، که بیشتر آن مربوط به مکه و مدینه این

ص: ۱۲

سرزمین خاطره‌های تلخ و شیرین است، آشنا سازند.

بـدیهی است این امر مراجعه به کتاب های مختلفی را می‌طلبد و از آنجا که همراه داشـتن چندین جلد کتاب، علاوه بر زحمت حمل و نقل و صـرف وقتِ بسـیار در مراجعه به تمام آنها و انتخاب مطالب لازم، مشـکلات بسیار دیگری را نیز در پی دارد، بر آن شدم تا مطـالب لازم را، که پیشـتر به صـورت یـادداشت در جلسـات کـاروان و بازدیـد امـاکن متـبرکه از آن اسـتفاده می‌کردم، به صورت مجموعه حاضر، با نهایت اختصار و متناسب با وقت روحانیون محترم و زائران عزیز، ارائه کنم.

امید است مورد استفاده زائران بیت‌اللّه‌الحرام قرار گیرد و موجب خوشنودی خداوند سبحان و اولیای دین، به ویژه حضرت ولی‌عصر علیه السلام، و ذخیره قیامت خود، والدین و اساتیدم گردد.

محمد فرقانی

ص: ۱۳

اهمیّت حج و فضیلت آن

... وَ للَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْ الْعَالَمِينَ (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله: «زائران خانه خدا سه دسته‌اند:

۱- کسانی که بهره و نصیبشان از همه بیشتر است، برای همیشه از آتش جهنم آزاد می‌شوند و از عذاب قبر در امانند.

۲- کسانی که گناهان گذشته آنها بخشیده می‌شود [گویی تازه از مادر زاده شده‌اند] ولی نسبت به آینده باید مواظب خود باشند.

۳- کسانی که بهره و نصیبشان از همه کمتر است در اهل و مال خود محفوظ می‌مانند.» (۲) [استفاده دنیوی حج خود را

۱- آل عمران: ۹۷

۲- «الحاجّ ثلاثـة، فأفضـلهم نصـيباً رجل غفرله ذنبه ما تقـدّم منه و ما تأخّرو وقاه اللَّه عـذاب القبر، وأما الـذی يليه فرجل غفرله ذنبه ما تقدّم منه و يستأنف العمل فی ما بقی من عمره، و أما الذی يليه فرجل حفظ فی أهله و ماله» کافی، ج ۴، ص ۲۶۲.

ص: ۱۴

می‌برند، ولی بهره و سود اخروی برایشان نیست].

بنابر این، ثواب حج نسبت به افراد مختلف است و منشأ این اختلاف نیّت و معرفت خانه و صاحبخانه است.

امام صادق علیه السلام: «حاجی و معتمر میهمانان خدا هستند، اگر سؤال کنند عطایشان کند. اگر او را بخوانند و دعا کنند اجابت نماید. اگر از کسی شفاعت کنند شفاعت آنها را می‌پذیرد. اگر درخواستی نکنند، خود به آنان عطا کند. و در برابر هر درهم که در این راه خرج کنند هزاران درهم عوض می‌دهد.» (۱) امام صادق علیه السلام از پدرانش نقل می کند: «یکی از ثروتمندان خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: ای پیامبر خدا، برای انجام حج از خانه بیرون رفتم لیکن موفق به انجام حج نشدم. ثروت فراوانی دارم، به من دستور ده مالم را در راه خیری خرج کنم تا معادل ثواب حج به من داده شود.

۱- «الحاجّ و المعتمر وفداللَّه، إن سألوه أعطاهم، و إن دعوه أجابهم، و إن شفعوا شفّعهم، و إن سکتوا ابتدءهم، و یعوّضون بالدرهم ألف [ألف] درهم»

کافی، ج ۴، ص ۲۵۵.

ص: ۱۵

پیامبر صلی الله علیه و آله نگاهی به وی کرد و فرمود: بنگر به کوه ابوقبیس، اگر این کوه برای تو طلای سرخ شود و آن‌را در راه خدا انفاق کنی به درجه و مقامی که حاجی رسیده نخواهی رسید.»

سپس فرمود: «حاجی برای آمادگی سفر حج، هر قدمی که برمی‌دارد ده حسنه برایش ثبت می‌شود و ده سیّئه و گناه از او محو می‌گردد و ده درجه بالا می‌رود و آنگاه که طواف می‌گزارد از گناه بیرون می‌رود و وقتی سعی انجام می‌دهد از گناه پاک می‌شود و ...».

تا آن که فرمود: «برای تو چگونه فراهم می‌شود آنچه حاجی به آن رسیده است؟!» (۱)

امام صادق علیه السلام: «آرزوی کسی که در قبر آرمیده، آن است که: ای کاش به جای دنیا و آنچه در آن است، یک حج برای او بود.» (۲) ازامام صادق علیه السلام سؤال شد: چه‌کسی گناهش ازتمام مردم بزرگتر است؟ فرمود: «آن کس که عرفه و مزدلفه را درک کند و سعی صفا و مروه انجام دهد و طواف خانه خدا بجاآورد و

۱- تهذیب ۵: ۲۳

۲-

۲- «ودّ من فی‌القبور لو أنّ له حجّهٔ بالدنیا و مافیها»

من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۴۵.

ص: ۱۶

نماز بگزارد و گمان کنـد خـدا او را نیامرزیده است!»(۱) امام صادق علیه السـلام: «مصـرف یک درهم در راه حـج باارزش‌تر از دو میلیـون درهم است که در غیر حـج در راه خـدا مصـرف شـود.» (۲) امـام صـادق علیه السـلام: «چنانچه حاجی گرد معصـیت نگردد همـواره نـور حـج در او جلوه‌گر است». (۳)پیـامبر صـلی الله علیه و آله: «از نشانه‌هـای قبولی حـج آن است که وقـتی حـاجی از مکه برگشت، از تمـام گناهـانی که قبلًا انجـام می‌داده اجتناب کنـد و دیگر گرد معصـیت نگردد، پس اگر مرتکب گناه شود، حـجّ او به خودش رد شده و مورد قبول درگاه الهی نمی‌باشد.» (۴)

۱- «من‌یقف بهـذین الموقفین، عرفـهٔ والمزدلفهٔ، وسعی‌بین‌هذین الجبلین، ثم طاف بهذا البیت وصـلّی خلف مقام إبراهیم، ثم قال فی نفسه أو ظنّ أنّ اللَّه لم یغفرله، فهو من أعظم الناس وزراً»

کافی، ج ۴، ص ۵۴۱.

۲- «درهم فی الحج أفضل من ألفی ألف فی ما سوی ذلک من سبیل اللَّه»

کافی، ج ۴، ص ۲۶۰.

۳- «الحاجّ لا یزال علیه نور الحجّ ما لم یلمّ بذنب»

کافی، ج ۴، ص ۲۵۵.

۴- «من علامـهٔ قبول الحـجّ إذا رجع الرجل عمّا کان علیه من المعاصـی ... و من رجع من الحـجّ ثم انهمک فی ما کان من ... معصـیهٔ فقد ردّ علیه حجّه»

جعفریات، ج ۱۱۵، ص ۴۱۸.

ص: ۱۷

احکام تقلید

هر مسلمانی پس از رسیدن به حدّ رشد و بلوغ، در دایره مکلّفان قرار می گیرد و موظف است به احکام دین عمل کند و چون بدون آگاهی از چگونگی احکام شرع توانایی بر انجام آن حاصل نمی‌شود، لذا دانستن دستورات و وظایف دینی بر هر مسلمانی واجب است.

خداوند از کسانی که نیاموخته‌اند و نپرسیده‌اند و به احکام دین عمل نکرده‌اند، مؤاخذه و بازخواست می کند.

چون به حکم عقل، داشتنِ تخصص یا رجوع به متخصّص، در هر امری لازم است، لذا افرادی که توانایی استنباط احکام شرع را ندارند باید به متخصّصان آن رجوع کنند و این همان «تقلید» در فروع دین است.

اهمّیت حج و احکام و آثار آن، به ویژه محرمات احرام و مسأله خروج از احرام و مشقت در جبران نواقص از سویی و اختلاف فتاوی و نظریات مراجع محترم تقلید- دامت برکاتهم- از سوی دیگر، ضرورت یادگیری احکام تقلید، انتخاب مرجع تقلید و عمل طبق فتاوای ایشان در مناسک حج را بیش از سایر عبادات ایجاب می کند.

ص: ۱۸

راه‌های شرعیِ شناخت مجتهد، چگونگی انتخاب مرجع تقلید، تقلید ابتدایی و احکام بقا بر تقلید، از مهمترین مسائل تقلید است که فراگیری و عمل به احکام آن ضروری است.

احکام خمس و تطهیر اموال

حج، یکی از عبادات است و برای قبولی این عبادت بایـد از مال حلال در این سـفر اسـتفاده شود وگرنه علاوه بر این که حـج مورد قبول خدای سبحان قرار نمی‌گیرد، در برخی از موارد موجب بطلان آن نیز می‌شود.

امـام بـاقر علیه السـلام فرمود: «کسـی که از راه غش در معامله و گول زدن مردم یا از راه رباخواری، خیانت و دزدی، پول به دسـت آورد و آن را به عنوان زکات یا صـدقه دهد، یا با آن، به مکه رود، خداوند هرگز اعمال او را نمی‌پذیرد.» (۱) پیامبر صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «کسی که بار سفر حج می‌بندد، چنانچه در آن نشانه‌ای از حرام باشد، خداوند حجّ او را

۱- «... من أصاب مالًا من غلول أو ربا أو خیانهٔ أو سرقهٔ لم یقبل منه فی زکاهٔ ولا فی صدقهٔ ولا فی حجّ ولا فی عمرهٔ».
امالی صدوق، ص ۳۵۸.

ص: ۱۹

قبول نخواهد کرد». (۱) از ائمه معصوم علیهم السلام روایت شده: «کسی که با مال حرام حج بگزارد، هنگام گفتن تلبیه، به اوخطاب می‌شود:

«لا لَبّیکَ وَ لا سَعْدَیک». (۲) امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «ما خانواده‌ای هستیم که مخارج حج، مهریه زن ها و کفن هایمان از پاکترین اموالمان تهیه می‌شود.» (۳) روایت شده است که یک درهم خرج کردن در حج، بهتر است از هزار درهم که در راه خیر دیگری خرج شود و یک درهم حق امام (خمس) دادن مانند آن است که هزار هزار درهم در راه حج خرج شود. (۴)پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «کسی که مال او حرام یا مخلوط

۱- «من تجهّز و فی جهازه عَلَم حرام، لم یقبل اللّه منه الحج»

المحاسن، ج ۱، ص ۱۷۰.

۲- من حجّ بمال حرام نودی عند التلبیهٔ «لا لبّیک عبدی و لا سعدیک»

من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۶.

۳- «إنا أهل بیت حجّ صرورتنا و مهور نساءنا و أکفاننا من طهور أموالنا»

من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۹.

۴- «روی أنّ درهماً فی الحجّ خیر من ألف ألف درهم فی غیره، و درهم یصل إلی الإمام مثل ألف ألف درهم فی الحجّ»

من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۴۵.

ص: ۲۰

به حرام باشد، خداوند صدقه، بنده آزاد کردن، حج و عمره او را قبول نمی‌کند و به عدد پول هایی که خرج کرده گناه برایش نوشته می‌شود و باقی‌مانده آن پول پس از مرگ توشه جهنّم او خواهد شد». (۱)

آداب سفر حج

امام صادق علیه السلام فرمود: «چون اراده حج کردی دل خود را برای خدا از هر شاغلی خالی بدار و نیت خود را خالص کن و شیطان را از خود بران و امور خود را به خدا واگذار و در تمام حالات بر او توکّل کن و از دنیا و آنچه در آن است روی برتاب و از لذّت ها و آسایش خیالیِ آن، چشم پوشی کن و خود را از حقوق و بدهکاری های مردم رها ساز، و مهیّا شو مانند مهیا شدن کسی که امید بازگشت ندارد و با همراهان خوشرویی و مهربانی کن و مراقب عبادات و اوقات مقرره آن باش و بدان که رعایت ادب در جمیع حالات و تحمل

۱- من حجّ بمال حرام نودی عند التلبیهٔ «لا لبّیک عبدی و لا سعدیک»

من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۶.

ص: ۲۱

ناملایمات و بردباری و مهربانی و سخاوت لازمه این سفر و شرط کمال حج است. و با آب توبه خالص که گناهان را زایل می کند غسل کن، لباس راستی وصدق و صفا و فروتنی را در برکن و از آنچه تو را از یاد خدا بازمی‌دارد بپرهیز.» (۱) امام باقر علیه السلام فرمود: «چنانچه عازم حج هستی، از ماه ذی‌قعده به بعد موهای سر و صورت را کوتاه مکن». (۲) امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «کسی که عازم سفر است باید وصیت کند». (۳) پیامبر صلی الله علیه و آله فرماید: «بهترین جانشین به هنگام سفر برای حفظ اهل و عیال و مال، دو رکعت نماز است که مؤمن در خانه خود بجا آورد و پس از نماز بگوید: «خدایا! به تو

۱- «إذا أردت الحجّ فجرّد قلبك للّهعزّوجلّ من قبل عزمك من كلّ شاغل و حجاب كلّ حاجب، و فوّض أمورك كلّها إلى خالقك، و توكّل عليه ... و ودّع الدنيا والراحة والخلق، واخرج من حقوق تلزمك من جهة المخلوقين ... واستعدّ استعداد من لا يرجوا الرجوع، وأحسن الصحبة، وراع أوقات فرائض اللّه ... و ما يجب عليك من الأدب و الإحتمال والصبر والشكر والشفقة والسخاء ... ثم اغسل بماء التوبة الخالصة من ذنوبك، وألبس كسوة الصدق والصفا والخضوع والخشوع ...»

مصباح‌الشريعة، ص ۴۷.

۲- «لا تأخذ من شعرك و أنت تريد الحجّ فى ذى‌القعدة»

كافى، ج ۴، ص ۳۱۸.

۳- «من ركب راحلة فليوص.»

كافى، ج ۴، ص ۵۴۲.

ص: ۲۲

سپردم خودم و اهلم و عیالم و فرزندانم و دنیا و آخرتم و عاقبت کارم را» هیچ مؤمنی چنین عملی را انجام نمی‌دهد مگر این‌که اجابت شود.» (۱) پیامبر صلی الله علیه و آله همچنین فرماید: «بر مسلمان حق است که هنگام مسافرت برادران و آشنایان خود را آگاه سازد و با آنان خداحافظی کند و بر آن ها نیز حق است که وقتی مسافر از سفر برگشت به دیدنش بروند.» (۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «مسافرت را با پرداختن صدقه و خواندن آیة الکرسی آغاز کنید.» (۳) پیامبر صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «خداوند میانه‌روی و قناعت در مخارج را همه جا دوست دارد و از اسراف بدش می‌آید مگر در حج و عمره.» (۴)

۱- ما استخلف رجل علی أهله بخلافة أفضل من رکعتین یرکعهما إذا أراد الخروج إلی سفر یقول: «اللّهم إنّی أستودعک نفسی و أهلی و مالی و ذرّیتی و دنیای و آخرتی و أمانتی و خاتمة عملی» إلا أعطاه اللّه ما سأل

کافی، ج ۴، ص ۲۸۳.

۲- «حقّ علی المسلم إذا أراد سفراً أن یعلّم إخوانه، و حقّ علی إخوانه إذا قدم أن یأتوه»

کافی، ج ۲، ص ۱۷۴.

۳- «إفتتح سفرک بالصدقة و اقرأ آیة الکرسی»

کافی، ج ۴، ص ۲۸۳.

۴- «ما من نفقة أحبّ إلی اللّه من نفقة قصد، و یبغض الإسراف إلّا فی حجّة أو عمرة»

من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۸۳.

ص: ۲۳

امـام صادق علیه السـلام فرمود: «مروّت بر دو گونه است؛ مروت در حضـر و مروت در سـفر: ... اما مروت در سـفر آن است که زائر توشه فراوان و عالی بردارد و به همراهانش بخشـش کنـد و راز همراهان را نگهـدارد و خنـده‌رو و خوش‌برخورد باشـد و از تنـدی و خشم و غضب دوری کند.» (۱) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که به مسافر مؤمنی کمک دهد، خداوند هفتاد و سه مشکل او را حل می‌کنـد و همّ و غمّ آخرت او را برطرف می‌نمایـد و روزی که نفس های مردم بنـد می‌آیـد خداوند گرفتاری بزرگ او را برطرف می‌سازد.» (۲) امام باقر علیه السلام فرمود: «کسی که سختی‌ها و ناراحتی‌های راه مکه را برطرف کند، خداوند برای او حسنه می‌نویسد». (۳) اسماعیل خثعمی گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم:

۱- «المروءة مروءتان، مروءة فی الحضر ومروءة فی السفر ... وأما التی فی السفر فکثرة الزاد و طیبه و بذله لمن کان معک، و کتمانک علی القوم سرّهم بعد مفارقتک إیّاهم، و کثرة المزاح فی غیر ما یسخط اللّٰه عزّوجلّ»

من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۲.

۲- «من أعان مؤمناً مسافراً نفّس اللّٰه عنه ثلاثاً و سبعین کربة، و أجاره فی الدنیا و الآخرة من الغمّ و الهمّ، و نفّس عنه کربه العظیم یوم یغصّ‌الناس بأنفاسهم»

من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۲.

۳- «من أماط أذیً عن طریق مکة کتب اللّٰه عزّوجلّ له حسنة»

من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۴۷.

ص: ۲۴

ما وقتی به مکه رسیدیم همراهانم مرا جهت نگهداری اثاثیه رها کردند و خود به طواف کعبه رفتند! امام فرمود: «پاداش تو بیشتر از آنهاست.» (۱)

تذکرات عمومی

مطالبی را که لازم است روحانیون به آن توجه کرده، زائران را نسبت به آن ها توصیه کنند، فهرست‌وار می‌آوریم:

۱- جمعی بودن سفر و لزوم رعایت نظم و انضباط.

۲- حضور در جلسات و برنامه‌ها رأس ساعت مقرّر.

۳- توجّه به شیعه بودن و مسؤولیّت سنگین آن و درک موقعیت فراهم آمده.

۴- شناخت پیشوایان معصوم علیهم السلام و توجّه به درخواست و انتظار آنان از شیعیان.

۵- میهمان خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام بودن و لزوم رعایت آداب آن.

۶- رعایت اخلاق اسلامی.

۱- عن اسماعیل الخثعمی قال: قلت لأبی عبداللّٰه علیه السلام: إنا إذا قدمنا مکهٔ ذهب أصحابی یطوفون و یترکونی أحفظ متاعهم، قال: «أنت أعظمهم أجراً»

کافی، ج ۴، ص ۵۴۵.

ص: ۲۵

۷- داشتن رفتار معقول و حسن خلق با کسبه و پرهیز از دروغگویی و چانه‌زدن های تحقیرآمیز.

۸- پرهیز از خروج از اتاق و منزل بالباس زیر و نامناسب.

۹- رعایت حجاب و دیگر شؤون اسلامی.

۱۰- متانت و رعایت حال دیگران به ویژه بیماران و سالمندان.

۱۱- رفع نیاز دیگران.

۱۲- رعایت بهداشت فردی و اجتماعی.

۱۳- پرهیز از اسراف و تبذیر.

۱۴- تنها بیرون نرفتن بانوان در ساعات خلوت و پایانی شب.

۱۵- تنها سوار نشدن بانوان در ماشین های شخصی.

۱۶- همراه داشتن پول به مقدار نیاز و مراقبت از آن، به ویژه در حال طواف و ازدحام جمعیت.

۱۷- دقت در خرید اجناس تا ناچار به پس دادن و مشکلات آن نشوید.

۱۸- غنیمت شمردن فرصت زودگذر و پرهیز از اتلاف وقت در خیابان و بازار.

۱۹- عودت ندادن کتاب های دعا، مفاتیح، مناسک و

ص: ۲۶

امثال آن به ایران و تحویل آنها به بعثه مقام معظّم رهبری جهت استفاده زائران.

۲۰- شکرگزاری به خاطر توفیق تشرّف به مکّه و مدینه.

۲۱- سعی در نگهداری حالات روحی ایجاد شده در این سفر.

تذکرات لازم مربوط به نماز

امام صادق علیه السلام فرموده است: «انجام یک نمازِ واجب، بالاتر از بیست حج است.» (۱) ۱- توصیه جدّی در هر جلسه به تصحیح قرائت نماز.

۲- بیان اهمیت شرکت در جماعت اهل تسنن و سفارش به آن.

۳- پرهیز از نشستن کنار مغازه‌ها و کوچه و خیابان هنگام برپایی نماز جماعت.

۴- پرهیز از آمدن به سوی منزل، هنگامی که سیل جمعیت برای شرکت در نماز جماعت به سوی مسجد در حرکتند.

۱- «صلاهٔ فریضهٔ أفضل من‌عشرین حجّهٔ»

فروع کافی، ج ۱، ص ۲۶۵.

ص: ۲۷

۵- اجتماع نکردن در مقابل بقیع هنگام نماز جماعت.

۶- برگزار نکردن نماز جماعت در هتل.

۷- اجتناب از تردد در مقابل صفوف نمازگزاران.

۸- اجتناب از گذاشتن مهر، بادبزن، سنگ، کاغذ و امثال آن برای سجده در مساجد.

۹- آهسته خواندن اذکار نماز در جماعت.

۱۰- پرهیز از رفتن به رکوع و سجده، زودتر از امام جماعت.

۱۱- اجتناب از بالا و پایین بردن دست ها هنگام تکبیر پس از سلام نماز.

۱۲- پرهیز از خواندن نمازهای شکسته در جماعت اهل تسنّن.

۱۳- پرهیز از خواندن نماز فرادی، هنگام اقامه جماعت.

۱۴- شرکت در نمازهای میت که معمولًا بعد از نمازهای جماعت خوانده می‌شود.

۱۵- پرهیز از صحبت کردن یا خواندن قرآن ونماز هنگام اذان و ایراد خطبه‌های جمعه.

۱۶- پرهیز از خواندن نماز در کنار بقیع.

۱۷- پرهیز از خواندن نماز در مسیر طواف کنندگان و

ص: ۲۸

ایجاد مزاحمت برای آنها.

۱۸- اعلام جهت قبله در هتل پس از استقرار زائران.

۱۹- اعلام اوقات نماز.

۲۰- عدم لزوم رفتن زنان به مساجد محل.

همچنین روحانیان محترم کاروانها، وظایف زائران را در رابطه با مسائل ذیل تبیین نمایند:

۱- بیان احکام سجده بر روی فرش و سنگفرش‌های مسجد.

۲- بیان احکام جماعت در طبقات بالا و پشت‌بام مسجد النبی و مسجد الحرام.

۳- توجیه زائران در مورد نماز جماعت صبحهای جمعه که در آن آیاتی که سجده واجب دارند قرائت می‌شود و بیان وظیفه مأمومین.

۴- بیان مسائل تخییر در قصر و اتمام.

۵- بیان احکام نمازهای فرادی در غیر اوقات جماعت در مسجد و منزل.

۶- بیان احکام نماز استداره‌ای در مسجد الحرام.

ص: ۲۹

مکّه

سرگذشت حضرت ابراهیم علیه السلام

آنگاه که نمرودیان برای مراسم عید به بیرون شهر رفته بودند، حضرت ابراهیم وارد بت خانه شد و بت ها را شکست. نمرودیان آن حضرت را محاکمه کرده، در آتش انداختند. آتش به امر خداوند بر ابراهیم سرد شد. پس از آن بود که تصمیم گرفتند به شام و بیت‌المقدس تبعیدش کنند.

یکی از ایمان آورندگان به حضرت ابراهیم ساره بود که پس از آن به همسری ابراهیم درآمد.

ابراهیم همراه همسرش ساره راهی بیت‌المقدس شدند.

در میان راه، کنیزی به نام هاجر از سوی فرمانروایان آن سامان به ساره اهدا شد. چون ابراهیم تا صد و بیست سالگی از ساره صاحب فرزند نشد، ساره هاجر را به آن حضرت بخشید و ابراهیم وی را به همسری برگزید.

پس از چندی از هاجر صاحب پسری شد و او را «اسماعیل» نام نهاد. از آن پس ساره بسیار غمگین شد و

ص: ۳۰

ص: ۳۱

ص: ۳۲

پیوسته موجبات ناراحتی ابراهیم را فراهم می‌آورد. ابراهیم به درگاه خدا شکوه کرد.

از جانب خدا به او وحی شد: اسماعیل و مادرش را از شامات بیرون ببر، عرض کرد: به کجا؟

خطاب شد: به «حرم امن».

جبرئیل فرود آمد و اسماعیل و هاجر را به مکه هدایت کرد. وقتی اسماعیل و هاجر کنار درختی پیاده شدند، هاجر عبای خود را به عنوان سایه‌بان روی درخت انداخت و در سایه آن آرمیدند.

هنگامی که ابراهیم خواست برگردد، هاجر خطاب به وی گفت: ما را در جایی تنها می‌گذاری که نه مونسی هست نه آب و نه سبزه و گیاه؟! ابراهیم گفت: خداوند مشکل شما را حل می‌کند.

سپس صورت خود را به‌جانب آسمان کرد و گفت: رَبَّنَا إِنِّی أَسْکَنتُ مِنْ ذُرِّیَّتِی بِوَادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِیُقِیمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنْ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنْ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ یَشْکُرُونَ. (۱)

آنگاه به جانب شام برگشت. (ادامه سرگذشت را درمعرفی‌چاه‌زمزم بخوانید.)

۱- ابراهیم: ۳۷

ص: ۳۳

سرگذشت ذبح اسماعیل علیه السلام

اسماعیل سیزده ساله بود که پدرش به دیدنش آمد، وقتی نگاه پدر به نوجوانش افتاد، قلب او از محبت فرزندش لبریز شد.

در این هنگام خداوند اراده آزمایش این پدر و فرزند را کرد، لذا چون شب هشتم ذی حجه فرا رسید، ابراهیم در خواب دید که فرزند دلبندش را سر می‌برد!

همان خواب در شب نهم و دهم نیز تکرار شد و ابراهیم یقین کرد که از جانب خداوند مأموریت دارد فرزندش اسماعیل را در راه او قربانی کند.

چون صبح روز عید قربان شد، به هاجر گفت: برخیز و لباس بر تن اسماعیل کن تا برویم! وقتی هاجر اسماعیل را آماده کرد، ابراهیم فرمود: ریسمان و کارد تیز هم بیاور. این سخن تعجب هاجر را برانگیخت و پریشان خاطرش ساخت.

ابراهیم با فرزندش به سوی منا آمدند. در میان راه، جریان را به اسماعیل گفت. اسماعیل بدون دغدغه خاطر پذیرفت و گفت:

ص: ۳۴

... يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ. (۱)

«ای پدر، بر هر چه مأموری انجام ده که ان شاء اللّه مرا از بندگان با صبر و شکیبا خواهی یافت.»

در میان راه، شیطان سه بار برابر ابراهیم و فرزندش ظاهر شد و انحراف و نافرمانی آن ها را اراده کرد، ابراهیم و اسماعیل هر بار هفت سنگ به سوی او پرتاب کردند و او را از خود راندند. و اینک حجاج به تأسی از آن بزرگواران، محل شیطان را رمی می کنند.

پدر و پسر به قربانگاه رسیدند، و ابراهیم آماده اجرای امر خدا شد.

ابراهیم تیغ بر حلق اسماعیل نهاد و هر چه کوشید، تیغ حتی ذره‌ای آسیب به اسماعیل نرساند.

ابراهیم در غضب شد، ناگاه ندایی از آسمان رسید و قبولی پدر و فرزند را در آزمایش الهی بشارت داد، وَفَدَيْنَاهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ. (۲)

«و بر او (گوسفندی فرستادیم و) ذبح بزرگی فدا ساختیم.»

۱- صافات: ۱۰۲

۲- صافات: ۱۰۷.

ص: ۳۵

دین در جزیرهٔ العرب

اشاره

پیش از ظهور اسلام، در هر گوشه‌ای از این منطقه، گونه‌هایی از پرستش و اعتقاد و دینداری رواج داشت:

۱- پرستش ارواح و مظاهر طبیعت، چون ستاره پرستی و آفتاب پرستی.

۲- بت پرستی.

پس از تأسیس کعبه، مردم قداست و احترام ویژه‌ای برای کعبه قائل بودند و هرگاه عبورشان به مکه می‌افتاد، قطعه‌ای از سنگ های کعبه یا حرم را به عنوان تبّرک همراه خود می‌بردند و آن سنگ ها را حفظ کرده، گرامی‌اش می‌داشتند. کم کم سنگ ها را تراشیدند و به شکل‌ها و صورت های گونه گون در آوردند. بدین سان بت پرستی در جزیرهٔ العرب رایج شد؛ به طوری که هنگام فتح مکه سیصد و شصت بت در داخل کعبه و ده ها بت میان صفا و مروه نصب بود.

۳- یهود، که پس از ظهور اسلام متفرق شدند، کعبه و حرم را محترم می‌شمردند.

۴- مسیحیت، معروف ترین آن ها مسیحیان نجران بودند

ص: ۳۶

که پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را به مباهله فراخواند. رومیان مسیحیت را در جزیرهٔ العرب رواج دادند و بیشتر پادشاهان حبشه؛ از جمله ابرهه مسیحی بودند.

۵- زرتشتی گری (مجوس)، که بیشتر ایرانیان ساکن آن منطقه بودند.

۶- دین حنیف.

مجموعه کسانی که پیرو دین حضرت ابراهیم بودند، همگی یکتا پرست و ضد شرک بودند و از پرستش بت ها بیزاری می‌جستند و از عادات بد جاهلی دوری می کردند و حج را همانند حضرت ابراهیم بجا می‌آوردند. پدران و اجداد پیامبر صلی الله علیه و آله همگی بر این دین بودند.

اجداد پیامبر صلی الله علیه و آله

* جد پنجم پیامبر صلی الله علیه و آله «کِلاب» است. همسر کِلاب پس از فوت شوهرش به همسری ربیعه درآمد. فرزند کلاب که زید نام‌داشت، همراه مادرش به سرزمین ربیعه (شام) منتقل شدند. چون زید از سرزمین پدرانش دور شد، او را «قُصَیّ» نامیدند.

* بنابراین، جدّ چهارم پیامبر صلی الله علیه و آله «قُصَیّ» است. قُصَی

ص: ۳۷

وقتی در خانه ربیعه به سن جوانی رسید، به مکه بازگشت.

اوّلین قبیله‌ای که بر مکه تسلّط یافت جرهم بود که پدرانشان از یمن به این دیار هجرت کرده بودند و حضرت اسماعیل داماد قبیله جرهم بود. پس از آن قبیله خزاعه، قبیله جرهم را به خاطر بی حرمتی به کعبه و حرم، از مکه بیرون راندند و بر مکه مسلّط شدند.

قصی زیر سلطه آنان نرفت و پس از جنگ و درگیری و داوری برخی از افراد، قبیله خود (قریش) را بر مکه به قدرت رسانـد و بسیاری از مناصب کعبه را به دست گرفت؛ بدین جهت او را «مُجَمَّع» نامیدند.

او دارای فرزندانی شد به‌نام های: عبدمناف. عبدالدار.

عبدالعزّی. عبدقصیّ. و قصی نخستین کسی است که قریش را به عزّت و شرف رسانید.

* جدّ سوم پیامبر صلی الله علیه و آله «عبد مناف» است. او پس از فوت پدرش، سروری قریش را به دست گرفت.

عبد مناف دارای فرزندانی شد به‌نام های: مطّلب، هاشم و عبد شمس (جدّ بنی امیه) که دوتای آخری باهم دوقلو بودند.

* جدّ دوم پیامبر صلی الله علیه و آله «هاشم» است. پس از فوت عبدمناف میان فرزندان وی (هاشم، مطّلب و عبدشمس) از

ص: ۳۸

یک سو و پسر عموهایش؛ یعنی فرزنـدان عبدالدار از سوی دیگر اختلاف درگرفت و این مقدمه نزاع های خونین میان قبایل قریش گردید، که پس‌ازداوریِ داوران، سقایت حاج به هاشم سپرده شد.

امّیه فرزنـد عبـد شـمس به عموی خود هاشم حسـد ورزیـد و با او مخالفت کرد. لـذا از عموی خود خواست پیش کاهن بروند و هر یک مورد تأییـد قرار گرفتنـد زمام امور را به دست گیرنـد و شـرط کردنـد که هر کـدام محکوم شـد اولًا: صد شتر در روزهای حج قربانی کند و ثانیاً: فرد محکوم ده سال از مکه بیرون رود.

از قضا هاشم مورد تأییـد کاهن قرار گرفت و امّیه مجبور شـد از مکه بیرون رود. لـذا به شام رفت. آثار حسادت او در فرزندانش نیز ظاهر شد و بر همین اساس بنی‌امیه در شام نفوذ داشتند.

هـاشم با زنی از قبیله خزرج در یثرب ازدواج کرد؛ یکی از شـرایط ازدواج این بود که هنگام وضع حمل بایـد در میان خویشان خود باشد. لذا هنگام زایمان هاشم او را به یثرب آورد و پسری از او به دنیا آمد که نامش را «شیبهٔ‌الحمد» نهادند.

چون هاشم از دنیا رفت برادرش مطّلب سرپرستی

ص: ۳۹

برادرزاده‌اش را برعهده گرفت و او را از یثرب همراه خود به مکه آورد. مردم مکه خیال می‌کردند او غلام مطلب است. لذا او را «عبدالمطلب» نامیدند.

* جدّ اول پیامبر صلی الله علیه و آله «عبدالمطّلب» است. وی پس از فوت پدرش به سروری قریش رسید. عبدالمطلب در قریش از شوکت و عظمت ویژه‌ای برخوردار بود؛ به طوری که تا آن زمان کسی به پایه او نرسیده بود.

بیشتر سنت های نیکوی او به تأیید اسلام رسید. مثل:

وفای به نذر، پرداخت خمس، قطع دست دزد، حرمت ازدواج با محارم، نهی از زنده به گور کردن دختران و ...

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند عبدالمطلب را روز قیامت در سیمای پیامبران و هیبت پادشاهان محشور می‌کند.»

عبدالمطلب دارای فرزندانی شد که معروف ترین آن ها عبارتند از: عبداللّه، ابوطالب، عباس، حمزه، ابولهب، حارث.

پدر و مادر پیامبر

عبداللّه در بیست و چهار سالگی با آمنه بنت وهب ازدواج کرد. آمنه به نور پاک پیامبر حامله شد. در دوران حاملگیِ وی، عبداللّه در یک سفر تجارتی که به شام رفته

ص: ۴۰

بود، به هنگام برگشت، میان راه بیمار شد و در مدینه در گذشت.

و در جنوب غربی مسجدالنبی و شرق مسجد علی بن ابی‌طالب به خاک سپرده شد.

احداث خیابان زیرگذر در آن محدوده باعث شد تا محلّ قبر به کنار مسجدالنبی منتقل شود که در طرح توسعه و بازسازی مسجدالنبی و اطراف آن هم‌اکنون محلّ قبر در مدخل درِ شماره ۵ مسجد النبی به نام «باب قبا» قرار دارد.

پیامبر صلی الله علیه و آله تحت سرپرستی جدش عبدالمطلب و مادرش آمنه بود. در شش سالگیِ پیامبر، آمنه از عبدالمطلب اجازه خواست که همراه فرزندش محمد و امّ‌ایمن به دیدار اقوامش به مدینه رود.

آمنه پس از یک ماه اقامت در مدینه، به مکه بازگشت. او در میان راه بیمار شد و در «ابواء»، که محلی است در چهل و پنج کیلومتری «جُحفه»، درگذشت و در همانجا به خاک سپرده شد.

پس از دفن آمنه، امّ‌ایمن پیامبر صلی الله علیه و آله را به مکه برگرداند.

از آن پس، پیامبر صلی الله علیه و آله دو سال تحت سرپرستی جدش عبدالمطّلب زندگی کرد که عبدالمطلب نیز در سن صد و بیست سالگی، زمانی که حضرت محمّد صلی الله علیه و آله هشت سال

ص: ۴۱

داشت، وفات یافت. از آن پس ابوطالب پدر امیرمؤمنان، علی علیه السلام سرپرستی پیامبر صلی الله علیه و آله را به عهده گرفت.

ماجرای اصحاب فیل

أَلَمْ تَرَی کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِأَصْحَابِ الْفِیلِ .... (۱)

ابرهه از سوی نجاشی پادشاه حبشه فرمانروای یمن گردید. وی به خاطر جلب توجه نجاشی کلیسای با شکوهی در پایتخت یمن (صنعا) ساخت تا ضمن خود شیرینی، توجّه اعراب را از کعبه به آن منحرف کند و این مطلب را در نامه‌ای به نجاشی یاد آور شد.

یکی از اعراب از متن نامه آگاهی یافت و به کلیسا رفت و به آنجا بی‌احترامی کرد. خبر این رخداد به ابرهه رسید.

و او وقتی دانست که وی اهل مکه است، سوگند یاد کرد که به مکه رود و خانه خدا را ویران سازد، لذا لشکری آماده کرد و با فیل ها روانه مکه شد. برخی از قبایل اعراب با او همراه شدند و برخی دیگر به مقابله برخاستند و شکست خوردند.

۱- فیل: ۵- ۱

ص: ۴۲

وقتی ابرهه به چند کیلومتری مکه رسید، تعدادی از لشکریان را برای غارت به اطراف مکه فرستاد و آنان مقداری از اموال و احشام مکیان؛ از جمله یکصد شتر از عبدالمطلب به غارت بردند.

ابرهه قاصدی به مکه فرستاد تا اعلام کند که ما با شما جنگ نداریم مگراین که در برابر ما مقاومت کنید.

بزرگ مکه؛ یعنی عبدالمطلب نیز در پاسخ گفت: ما نیز با شما به مقابله بر نمی‌خیزیم.

در دیداری که عبدالمطلب با ابرهه داشت وقار و شوکت عبدالمطلب ابرهه را تحت تأثیر قرار داد و ابرهه وی را احترام کرد و پرسید خواسته‌ات چیست؟ عبدالمطلب گفت:

شترانم را پس بده. این تقاضا ابرهه را به تعجب واداشت و خطاب به عبدالمطلب گفت: پایگاه دین را رها کرده، به فکر شترانت هستی؟ عبدالمطلب گفت: «أَنَا رَبُّ الإِبِلِ وَ إنَّ لِلْبَيتِ رَبّاً سَيَمْنَعُهُ».

عبدالمطلب شتران را بازگرفت و به مکه آمد و از مردم خواست همگی به اتفاق حیوانات خود، شهر را ترک کنند و در دامنه کوه ها به پناهگاه بروند. پس از این که مردم از شهر خارج شدند، خود نزد کعبه آمد و حلقه در کعبه را گرفت و رو به آسمان کرد و از خداوند سبحان خواست که خودش

ص: ۴۳

ابرهه و سپاه او را دفع کند. آنگاه خود نیز در دامنه کوه پناه گرفت و منتظر ماند.

دستور حمله از سوی ابرهه صادر شد. فیل ابرهه و دیگر فیل ها از حرکت به سوی کعبه خودداری کردند و به هر سمتی به جز کعبه حرکت می کردند، ناگهان آسمان تیره و تار شد؛ زیرا پرستوهای فراوانی که هر یک دو ریگ به چنگال ویک ریگ به منقار داشتند، بر فراز لشکر ابرهه ظاهر شدند و با آن ریگ ها به لشکر حمله بردند.

در این حمله تمام لشکر و فراریان آنها، که ابرهه نیز جزوشان بود، هدف قرار گرفتند و به هلاکت رسیدند و اجساد آنان مانند نشخوار حیوانات له گردید و درهم کوبیده شد.

اصحاب فیل در منطقه‌ای بنام «وادی مُحَسِّر» به هلاکت رسیدند. گویند چون سپاه ابرهه به سبب این شکست حسرت خوردند، این وادی به محسِّر مشهور گشت.

شکست ابرهه و آن اعجاز، قریش را به تکبّر و غرور واداشت و آنها خیال می کردند که این شکست به خاطر بزرگی و مقام و منزلت قریش است.

لذا قریش از آن پس خود را طبقه ممتاز عرب می‌دانستند و از این خود خواهی به بی بند و باری رو آوردند. این بی بند و باری و فساد و تبعیض، مکه را غرق در

ص: ۴۴

آلودگی و تباهی ساخت.

در این وضع اسف بار، مصلحی باید که کار را پایان دهد و آن وجود با برکت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است، که در همان سال به دنیا آمد.

چون این واقعه در آن زمان کم نظیر بود و برای قریش افتخاری بزرگ به شمار می‌رفت، لذا تاریخ هایی که در آن سرزمین رایج بود متروک گردید و عام الفیل مبدأ تاریخ حجاز شد.

نامگذاری کعبه

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: چرا کعبه را «کعبه» نامیدند؟

فرمود: «برای این که چهار گوش و مربع است، و کعبه چهارگوش است چون محاذی بیت المعمور است و بیت المعمور چهارگوش است، چون محاذی عرش است، و عرش چهارگوش است چون کلماتی که دین اسلام بر آن استوار است چهار است:

۱- سبحان اللَّه ۲- الحمد للَّه ۳- لا إله إلّااللَّه ۴- اللَّه اکبر». (۱)

۱- «إنّما سُمّیت کعبة لأنها مربّعة، وصارت مربّعة لأنّها بحذاء البیت المعمور و هو مربّع، وصار البیت المعمور مربعاً لأنه بحذاء العرش و هو مربّع، وصار العرش مربّعاً لأن الکلمات التی بنی علیها الإسلام أربع، و هی: سبحان اللَّه، والحمدللَّه، ولا إله إلّااللَّه، واللَّه أکبر» من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۲۴.

ص: ۴۵

تأسیس کعبه و تجدید بنای آن

اشاره

وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ .... (۱)

وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنْ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ .... (۲)

گرچه از آیات قرآن چنین برمی‌آید که‌خداوندمکان کعبه رابه‌ابراهیم‌نشان داد وابراهیم بافرزندش‌اسماعیل دیوارهای کعبه را بالا بردند. لیکن بر اساس برخی نقل‌های روایی و تاریخی، اولین نفر حضرت آدم بود که کعبه را بنا نهاد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «جایگاه کعبه قطعه سفیدی از زمین بود که مانند خورشید و ماه می‌درخشید، تا این که یکی از پسران آدم برادرش را کشت و [به جهت فسق و فجور] آن قطعه تیره و تار شد». (۳)

۱- حجّ: ۲۶

۲- بقره: ۱۲۷

۳- «کان موضع الکعبة ربوة من الأرض بیضاء تضییئ کضوء الشمس والقمر، حتی قتل ابنا آدم أحدهما صاحبه فاسودّت»

کافی ۴: ۱۸۹.

ص: ۴۶

پیامبر صلی الله علیه و آله: «خداوند جبرئیل را به سوی آدم و حوّا فرستاد و به آنها فرمود: برای من بنایی بسازید، جبرئیل مکان آن را تعیین کرد و حضرت آدم و حوا کعبه را ساختند.

سپس خداوند به حضرت آدم خطاب کرد: بر گِرد آن طواف کند ... پس از قرن ها کعبه از بین رفت تا این که حضرت نوح آن را طواف کرد. باز بر اثر گذشت زمان، کعبه از بین رفت تا این که حضرت ابراهیم پایه‌های آن را بالا برد.» (۱) پس از این که حضرت آدم بنای کعبه را نهاد، حضرت ابراهیم با فرزندش اسماعیل آن را تجدید بنا کرد. عمر بنای حضرت ابراهیم حدود چهار هزار سال است.

کعبه در طول تاریخ با حوادث طبیعی و غیر طبیعی بسیاری روبرو بوده و بارها تعمیر و تجدید بنا شده است.

یکی از حوادث طبیعی، خراب شدن کعبه به وسیله سیل است که در دوران جوانی پیامبر صلی الله علیه و آله به وقوع پیوست و کعبه ویران شد. پس از تجدید بنای آن، حجرالأسود به دست

۱- «بعث اللّه جبرئیل إلی آدم و حوّاء فقال لهما: ابنیا لی بناءاً، فخط لهما جبرئیل، فجعل آدم یحفر و حوّا تنقل، فلما بنیاه أوحی اللّه تعالی إلیه أن یطوف به، وقیل له: أنت أول الناس و هذا أول بیت، ثم تناسخت القرون حتی حجّه نوح، ثم تناسخت القرون حتی رفع إبراهیم القواعد منه»

کنز العمال، ج ۱۲، ص ۲۱۳

ص: ۴۷

مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله، که در آن زمان سی و پنج سال از عمر شریفشان می‌گذشت، در محل خود نصب شد.

و یکی از حوادث غیر طبیعی حمله‌ای بود که لشکر یزید برای سرکوب کردن عبداللَّه بن زبیر ترتیب داد. وی پس از شورش بر علیه یزید به کعبه پناهنده شده بود. در این حمله کعبه را به آتش کشیدند و آن را تخریب کردند. عبداللَّه بن زُبَیر پس از تسلّط بر مکه آن را تجدید بنا کرد.

طولی نکشید که حَجّاج بن یوسف ثقفی برای سرکوبی او به مکه حمله کرد و این بار نیز کعبه ویران شد و عبداللَّه بن زُبَیر به دست حَجّاج کشته شد. سپس کعبه به وسیله عبدالملک مروان بازسازی و تعمیر شد و حجرالأسود به دست مبارک امام سجاد علیه السلام در جای خود نصب گردید.

سپس در قرن چهارم هجری، پس از یورش ملاحده و قرامطه، توسط سلاطین روم تجدید بنا شد.

آخرین تجدید بنا توسط سلطان عثمانی بود و آن پس از سیل عظیمی بود که در قرن یازدهم هجری کعبه را ویران ساخت.

ارتفاع دیوار کعبه در دوران حضرت ابراهیم نُه ذراع بود و کعبه سقف نداشت. در بازسازی دوران جوانی پیامبر صلی الله علیه و آله نه

ص: ۴۸

ذراع دیگر بر ارتفاع آن افزوده شد و آن را مسقّف کردند و شش ستون برای نگهداری سقف داخل آن نصب کردند که در بازسازی بعدی توسط عبداللَّه بن زبیر تعداد سه ستون داخل کعبه نصب شده است و در زمان عبدالملک مروان نُه ذراع دیگر بر ارتفاع آن افزوده شد.

ارتفاع دیوار کعبه در حال حاضر بیست و هفت ذراع؛ یعنی حدود ۱۳/ ۵ متر است.

فضیلت نظر به کعبه

حضرت علی علیه السلام فرماید: «به کعبه زیاد بنگرید؛ زیرا از صد و بیست رحمت خداوند که در اطراف خانه خدا است، بیست رحمت برای نگاه‌کنندگان به کعبه است.» (۱) امام صادق علیه السلام فرموده است: «نگاه کردن به کعبه عبادت است.» (۲) همچنین امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که شخص به کعبه نظر دوخته است، همواره برای او حسنه نوشته

۱- «أکثروا النظر إلی بیت اللَّه، فإنللَّه مأة وعشرین رحمة عند بیته الحرام ... و عشرون للناظرین»

محاسن، ج ۱، ص ۱۴۴.

۲- «النظر إلی الکعبة عبادة ...»

کافی، ج ۴، ص ۲۴۰.

ص: ۴۹

می‌شود و گناهانش پاک می‌گردد تا این که چشم از کعبه بردارد.» (۱)

دستور برپایی مراسم حج

اشاره

امام صادق علیه السلام فرمود: «آنگاه که حضرت ابراهیم و فرزندش مأمور شدند کعبه را بسازند و مأموریت خود را به پایان برند و ساختمان کعبه به پا شد، ابراهیم ندای حج سر داد، برخی از مردم، حتی آن هایی که در صلب پدرانشان بودند، دعوت آن حضرت را لبّیک گفتند. پس کسی که ده بار لبّیک گفته باشد، ده مرتبه توفیق تشرّف به حج پیدا می‌کند و کسی که پنج بار لبّیک گفته باشد پنج مرتبه به حج می‌رود و کسی که بیشتر لبّیک گفته باشد به همان مقدار به حج می‌رود و کسی که لبّیک نگفته باشد موفق به انجام حج نمی‌شود.» (۲)

۱- «من نظر إلی الکعبهٔ لم یزل تکتب له حسنهٔ و تمحی عنه سیئهٔ حتی ینصرف بِبَصَرِهِ عنها»

کافی، ج ۴، ص ۲۴۰.

۲- «لمّا امر إبراهیم و إسماعیل ببناء البیت و تمّ بناءه ... ثمّ نادی هلّم الحج هلّم الحج ... فلبّی الناس فی أصلاب الرجال: لبیّک ... فمن لبّی عشراً یحجّ عشراً، ومن لبّی خمساً یحجّ خمساً، و من لبّی أکثر من ذلک فبعدد ذلک ... و من لم یلبّ لم یحجّ»

کافی، ج ۴، ص ۲۰۶.

ص: ۵۰

امام صادق علیه السلام همچنین فرمود: «آنگاه که حضرت ابراهیم از ساختن کعبه فارغ شد، خداوند به او مأموریت داد تا مردم را به حـج فرا بخوانـد. ابراهیم عرض کرد: صـدایم به جهانیان نمی‌رسد. خداوند فرمود: بخوان، ندا دادن از تو و رساندن از من. ابراهیم بر مقام- که در آن زمان در کنار دیوار کعبه بود- بالا رفت، به امر خداونـد ارتفاع مقام از کوه ها بلندتر شد و آن حضـرت مردم را به حجّ فراخواند، پس آنان که در اقصـی نقاط عالم حتی در صـلب پدران و شکم مادران بودند دعوت آن حضرت را شنیدند و لبّیک گفتند.» (۱) اولین گروهی که دعوت حضرت ابراهیم را اجابت کردند قبیله جرهم از اهالی یمن بودند.

و دستور برپایی حجّ اسلامی در سال دهم هجرت

۱- «لمّـا فرغ إبراهیم من بنـاء البیت، أمره اللَّه أن یؤذّن فی النـاس بالحـجّ، فقـال: یـاربّ ما یبلغ صوتی، فقال اللَّه: أذّن، علیک الأذان و علیّ البلاـغ وارتفع علی المقـام- و هو یومئـذ ملصق بـالبیت- فـارتفع به المقـام حتی کان أطول من الجبال، فنادی ... أیها الناس کتب علیکم الحـجّ إلی الـبیت العـتیق فـأجیبوا ربّکم، فأجـابوه من تحت البحـور السـبع و من بین المشـرق و المغرب إلی منقطـع الـتراب من أطراف الأرض کلّها، و من أصلاب الرجال و من أرحام النساء بالتلبیهٔ ...»

تفسیر قمی، ج ۲، ص ۵۸.

ص: ۵۱

توسط فرشته وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد:

وَأَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجَالًا وَعَلَی کُلِّ ضَامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ (۱).

محدوده حرم

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «جبرئیل آدم را از کوه صفا و حوا را از کوه مروه پایین آورد و آن ها را در خیمه‌ای کنار یکدیگر قرار داد. عمود خیمه شاخه‌ای از یاقوت قرمز بود که از پرتو نور آن، کوه ها و اطراف مکه روشن شد. خداوند مقدار شعاع نور یاقوت را حرم قرار داد و آن محدوده فعلیِ حرم می‌باشد.

حرمت این محدوده به احترام خیمه و عمود است؛ زیرا که آن ها از موجودات بهشتی بودند.»(۲)»

۱- حج: ۲۷

۲- «أنزل جبرئیل آدم من الصفا وأنزل حوّاء من المروة وجمع بینهما فی الخیمة، وکان عمود الخیمة قضیب یاقوت أحمر، فأضاء نوره وضوءه جبال مکة وما حولها، وکلما امتدّ ضوء العمود فجعله اللَّه حرماً، فهو مواضع الحرم الیوم ... لحرمة الخیمة والعمود لأنهنّ من الجنّة»

کافی، ج ۴، ص ۱۹۶.

ص: ۵۲

از امام رضا علیه السلام پرسیدند: چرا برخی از نقاط حرم نسبت به کعبه دورتر و برخی نزدیک‌تر است؟ حضرت فرمود: «آنگاه که خداوند آدم را از بهشت راند، او را بر کوه ابوقُبَیس فرود آورد. آدم از وحشت تنهایی به خدا شکایت کرد، آنگاه خداوند یاقوت قرمزی را نازل کرد و آن را در محل کعبه نهاد و آدم گرد آن طواف کرد. نور یاقوت منطقه مشخصی را روشن کرد و خداوند آن محدوده را حرم قرار داد.» (۱)

فضیلت حرم

ابان بن تَغلِب می‌گوید: همراه امام صادق علیه السلام بودم، وقتی به حرم رسیدیم امام از مرکب پیاده شد و غسل کرد و با پای برهنه وارد حرم شد و فرمود: «هر کس از روی تواضع برای خدا با پای برهنه وارد حرم شود، خداوند صد هزار گناه از

۱- «سئل ابوالحسن الرضا عن الحرم، کیف صار بعضها أقرب من بعض و بعضها أبعد من بعض؟ قال: «إن اللَّه عزّوجل لمّا اهبط آدم من الجنهٔ اهبط علی أبی قبیس، فشکا إلی ربّه عزّوجل الوحشهٔ ... فأهبط اللَّه عزّوجل إلیه یاقوتهٔ حمراء فوضعها فی موضع البیت فکان یطوف بها آدم و کان ضوءها یبلغ موضع الأعلام فجعله اللَّه حرماً»

کافی، ج ۴، ص ۱۹۵

ص: ۵۳

او محو کند و صد هزار حسنه برای او بنویسد و صد هزار درجه بر درجات او بیفزاید و صد هزار حاجت او را برآورد.» (۱) در منطقه حرم جنگ و تجاوز، شکار حیوانات و کندن گیاهان بر مُحرم و غیر مُحرم حرام است. کسی که به حرم پناه ببرد از تعقیب مصون است و تمام مخلوقات در این منطقه در امن و امانند.

فضیلت مکه

امام سجاد علیه السلام فرمود: «گفتن یک سبحان اللّٰه در مکه معادل انفاق مالیات کوفه و بصره است در راه خدا.» (۲) امام سجاد علیه السلام فرمود: «کسی که در مکه قرآن را ختم کند، نمی‌میرد مگر این که رسول‌خدا صلی الله علیه و آله را زیارت کند و

۱- «عن أبان بن تغلب، قال: کنت مع أبی عبداللّٰه علیه السلام فلمّا انتهی إلی الحرم نزل و اغتسل و أخذ نعلیه بیدیه، ثم دخل الحرم حافیاً ... فقال: «یا أبان من صنع مثل ما رأیتنی صنعت تواضعاً للّٰهعزّوجلّ محی اللّٰه عنه مأة ألف سیئة، و کتب له مأة ألف حسنة، و بنی له مأة ألف درجة، وقضی له مأة ألف حاجة»

تهذیب، ج ۵، ص ۱۱۲.

۲- «تسبیحة بمکّة تعدل خراج العراقین ینفق فی سبیل اللّٰه عزّوجلّ»

من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۴۶.

ص: ۵۴

جایگاهش را در بهشت ببینـد.» (۱) حضـرت سـجاد علیه السـلام همچنین فرمود: «غذا خورنده در مکه همچون روزه‌دار در غیر مکه است و کسی که در مکه راه می‌رود در عبادت خدا به سر می‌برد.» (۲) از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «سجده کننده در مکه مانندکسی است که درراه خدا در خون خود غلطان است.» (۳) امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «محبوب ترین نقطه زمین نزد خدا مکه است. در نزد خداوند هیچ خاکی محبوب‌تر از خاک‌مکه، هیچ سـنگی محبوب‌تر از سـنگ مکه، هیچ درختی محبوب‌تر از درخت مکه، هیچ کوهی محبوب‌تر از کوه های مکه و هیچ آبی محبوب تر از آب مکه نزد خدا نیست.» (۴)

۱- «من ختم القرآن بمکهٔ لم یمت حتی یری رسول‌اللّه و یری منزله فی الجنهٔ»

من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۴۶.

۲- «الطاعم بمکّهٔ کالصائم فی ماسواها، و الماشی بمکّهٔ فی عبادهٔ اللّه عزّوجلّ»

من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۴۶.

۳- «الساجد بمکهٔ کالمتشحّط بدمه فی سبیل اللّه»

من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۴۷.

۴- «أحبّ الأرض إلی اللّه تعالی مکهٔ، و ماتربهٔ أحبّ إلی اللّه عزّوجل من تربتها، ولا حجر أحبّ إلی اللّه عزّوجل من حجرها، ولا شجر أحبّ إلی اللّه عزّوجل من شجرها، ولا جبال أحبّ إلی اللّه عزّوجل من جبالها، و لا ماء أحبّ إلی اللّه عزّوجلّ من ماءها»

من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۵۷.

ص: ۵۵

امام صادق علیه السلام همچنین فرمود: «مکه حرم خدا و حرم رسول خدا و حرم امیرمؤمنان است. یک نماز در مکه برابر با صد هزار نماز و یک درهم خرج کردن در راه آن، برابر با صد هزار درهم است.» (۱) و نیز امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که از مکه خارج شود و دیگر قصد مراجعت به مکه را نداشته باشد، عمرش کوتاه می گردد و به عذاب الهی نزدیک می‌شود.» (۲)

تاریخ مسجد الحرام

قُصَیّ بن کِلاب جدّ چهارم پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد مردم خانه‌های خود را، که تا آن زمان به احترام کعبه با فاصله زیادی از کعبه ساخته بودند، به اطراف کعبه منتقل کنند تا به حرمت کعبه از هجوم دشمنان در امان باشند، لذا به اطراف کعبه آمدند و مقداری از فضای اطراف کعبه برای طواف

۱- «مکهٔ حرم اللّه و حرم رسوله و حرم أمیرالمؤمنین، الصلاهٔ فیها بمأهٔ ألف صلاهٔ والدرهم فیها بمأهٔ ألف درهم»
کافی، ج ۴، ص ۵۸۶.

۲- «من خرج من مکّهٔ و هو لایرید العود إلیها فقد اقترب أجله و دنا عذابه»
کافی، ج ۴، ص ۲۷۰

ص: ۵۶

باقی ماندکه مساحت آن حدود دو هزارمتر مربّع بوده‌است.

این وضعیت تا زمان عمربن خطاب بدین گونه بود، امّا به دستور وی خانه‌های اطراف کعبه خریداری و تخریب شد و فضای اطراف کعبه توسعه پیدا کرد و برای مسجدالحرام، که تا زمان نزول قرآن و آیه: سُبْحَانَ الَّذِی أَسْرَی بِعَبْدِهِ لَیْلًا مِنْ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الْأَقْصَی ... (۱)

نامی از مسجدالحرام نبود، دیواری کشیده شد.

در آن زمان مساحت مسجدالحرام به حدود سه هزار و ششصد متر مربّع رسید.

در زمان خلیفه سوم خانه‌های دیگری در اطراف خریده شد و یا به زور تخریب گردید و مسجدالحرام توسعه یافت و در اطراف مسجد رواق ها و سایه‌بان هایی بنا گردید.

توسعه مسجدالحرام در زمان خلفای دیگر نیز چندین بار صورت گرفت.

مساحت مسجد از دوران عباسیان تا دوران ملک عبد العزیز آل سعود، سی هزار متر مربع بوده است.

در دوران ملک عبدالعزیز حدود صد و سی هزار متر مربع برمساحت آن افزوده شد وتا قبل از توسعه اخیر توسّط

۱- اسراء: ۱

ص: ۵۷

ملک فهد، به حدود صد و شصت هزار متر مربع رسید.

در سال‌های اخیر، ملک فهد حدود شصت هزار متر مربع دیگر بر مساحت آن افزود و در حال حاضر مساحت مسجدالحرام دویست و بیست هزار متر مربع و دارای نُه گلدسته است.

مسجدالحرام در صدر اسلام دارای سی در بوده و در این زمان دارای نود و چهار درِ کوچک و بزرگ است.

مساحت صحن‌های اطراف مسجدالحرام در حال حاضر حدود هشتاد و هشت هزار متر مربّع است.

مسجدالحرام و صحن‌های اطراف گنجایش حدود هشتصد و پنجاه هزار تا یک‌میلیون نمازگزار را دارد.

فضیلت مسجدالحرام

پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌است: «یک‌نمازدرمسجدمن، برابر است با هزار نماز در دیگر مساجد، به جز مسجدالحرام، و یک نماز در مسجدالحرام برابراست با هزار نماز در مسجد من.» (۱)

۱- «الصلاهٔ فی مسجدی کألف صلاهٔ فی غیره إلّاالمسجدالحرام، فإنّ الصلاهٔ فی المسجدالحرام تعدل ألف صلاهٔ فی مسجدی» من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۴۷.

ص: ۵۸

امام علی علیه السلام فرمود: «چهار نقطه در دنیا از باغ های بهشت است: مسجدالحرام، مسجدالنبی، مسجد بیت‌المقدس و مسجد کوفه.» (۱) امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «کسی که یک نماز در مسجدالحرام بخواند، خداوندنمازهایی را که تاکنون خوانده و نمازهایی را که تا آخر عمر خواهد خواند، قبول می کند و نماز در مسجدالحرام معادل یکصد هزار نماز است.» (۲) امام صادق علیه السلام همچنین می‌فرماید: «همانا صد و بیست رحمت خداوند در اطراف کعبه است؛ شصت رحمت برای طواف کنندگان و چهل رحمت برای نمازگزاران و بیست رحمت برای کسانی است که به کعبه نگاه می کنند.» (۳)

۱- «أربعة من قصور الجنة فی الدنیا: المسجد الحرام و مسجد الرسول و مسجد بیت‌المقدس و مسجدالکوفة»

امالی طوسی، ص ۳۷۹.

۲- «مَنْ صلّی فی المسجدالحرام صلاة واحدة، قبل اللّه عزّوجلّ منه کلّ صلاة صلّاها و کلّ صلاة یصلّیها إلی أن یموت، و الصلاة فیها بمأة ألف صلاة»

من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۵.

۳- «إن للّه‌عزّوجلّ حول الکعبة عشرین و مأة رحمة، منها ستون للطائفین وأربعون للمصلّین و عشرون للناظرین»

من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۴.

ص: ۵۹

قسمتهای مختلف کعبه و مسجدالحرام

ارکان کعبه

ارکان کعبه عبارتند از:

۱- «رکن اسوَد» یا «رکن حَجَر» چون در آن رکن حجرالأسود نصب شده است.

۲- «رکن عراقی»، چون به سمت عراق است.

۳- «رکن شامی» یا «رکن غربی»، چون به سمت شام و مغرب است.

۴- «رکن یمانی» چون به سمت یمن است.

حجرالأسود

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «خداوند حجرالأسود را به حضرت ابراهیم سپرد در حالی که از کاغذ سفیدتر بود، ولی

ص: ۶۰

بر اثر گناهان فرزنـدان آدم سیاه شـد.» (۱) امام صادق علیه السـلام می‌فرمایـد: «به امر خداونـد حضـرت ابراهیم و فرزندش مشـغول سـاختن کعبه شدنـد، چون به محـل حجرالأـسود رسـیدند از جانب کوه ابوقبیس به ابراهیم خطاب شـد: برای تو امانتی نزد من است. حضـرت حجرالأسود را از ابوقبیس گرفت و در جای خود (مکان فعلی آن) نصب کرد.» (۲) امام صادق علیه السلام همچنین فرمود: «حجرالأـسود از موجودات بهشـتی است.» (۳) امـام سـجاد علیه السـلام به شِبْلی فرمود: «آیـا با حجرالأسود مصافحه کردی؟» شِبْلی گفت: بلی، حضـرت ناله کرد و صـیحه‌ای زد به طوری که نزدیک بود روح از بـدنش جدا شود. سـپس فرمود: «آه، آه! کسـی که با حجرالأسود مصافحه کند مانند آن است که با خدا مصافحه کرده باشد!» (۴)

۱- «إن اللّه استودع إبراهیم الحجر الأبیض، و کان أشدّ بیاضاً من القراطیس، فاسودّ من خطایا بنی آدم»

تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۵۹.

۲- «إنّ اللّه عزّوجـلّ أمر إبراهیـم ببنـاء الکعبـهٔ ... فَبَنی إبراهیم و إسـماعیل الـبیت ... حتّی انتهی إلی موضـع الحَجَر، فنـادی ابوقـبیس إبراهیم: إن لک عندی ودیعهٔ، فأعطاه الحجر فوضعه مَوْضِعَهُ»

کافی، ج ۴، ص ۲۰۵.

۳- «الحجر من الجنهٔ»

کافی، ج ۴، ص ۱۸۴.

۴- مستدرک الوسائل ۱۰: ۱۶۶

ص: ۶۱

باز امام صادق علیه السلام فرمود: «عمربن خطاب نزدیک حجرالأسود آمد و گفت: ای حجر به خدا قسم ما می‌دانیم تو سنگی بیش نیستی، نه ضرر می‌زنی و نه نفع می‌رسانی، جز این که ما دیده‌ایم پیامبر صلی الله علیه و آله تو را دوست می‌داشت لذا ما هم تو را دوست می‌داریم. حضرت علی علیه السلام به او فرمود: ای پسر خطاب، این چه حرفی است که می‌زنی! به خدا قسم این سنگ روز قیامت مبعوث می‌شود، او دارای زبان و دو لب می‌باشد و شهادت می‌دهد برای کسی که به عهدش وفا کرده است و این سنگ دست خداوند است در زمین، مردم به وسیله آن با خدا بیعت می‌کنند.» (۱) و نیز امام صادق علیه السلام گفت: «حجرالأسود فرشته‌ای از فرشته‌های بزرگ الهی بوده است، همین که خداوند از فرشته‌ها پیمان گرفت، او اولین ایمان آورنده بود، لذا خداوند او را امین بر تمام خلقش گرفت و پیمانی را که از

۱- «مرّ عمر بن الخطاب على الحجر الأسود، فقال: واللَّه يا حجر إنا لنعلم أنك حجر لاتضرّ ولا تنفع إلّارأينا رسول اللَّه يحبّك فنحن نحبّك، فقال له اميرالمؤمنين عليه السلام كيف يابن الخطاب، فواللَّه ليبعثنّه اللَّه يوم القيامة وله لسان وشفتان فيشهد لمن وافاه، وهو يمين اللَّه فى أرضه يبايع بها خلقه ...»

علل‌الشرایع، ج ۲، ص ۴۲۶.

ص: ۶۲

سایر آفریدگان گرفت نزد او به امانت گذارد و از مردم خواست که همه ساله نزد او حاضر شوند و تجدید عهد و پیمان کنند.» (۱)

این سنگ نزدیک به پنجاه تکه‌است که بابست های فلزی به یکدیگر متصل شده‌اند و دریک قاب نقره‌ای قرار دارد.

تاکنون چندین بار حجرالأسود با حوادث طبیعی و غیر طبیعی روبرو شده و مجدداً در جای خود نصب گردیده است؛ برخی از حوادث عبارتند از:

۱- قبل از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله که کعبه به واسطه سیل خراب شد، پس از تجدید بنا برای نصب حجرالأسود میان قبایل مختلف مکه اختلاف به وجود آمد و قرار شد اولین کسی که وارد مسجدالحرام می‌شود داوری کند، از قضا محمّد (پیامبرخدا صلی الله علیه و آله) که در آن زمان جوانی سی و پنج ساله بود، وارد مسجدالحرام شد و فرمود: عبایی آوردند و سنگ را

۱- « [الحجر] کان ملکاً من عظماء الملائکهٔ عنداللّه، فلمّا أخذ اللّه من الملائکهٔ المیثاق، کان أول من آمن به وأقرّ ذلک الملک، فاتّخذه‌اللّه أمیناً علی جمیع خلقه، فألقمه المیثاق وأودعه عنده، واستعبد الخلق أن یجدّدوا عنده فی کلّ سنهٔ الإقرار بالمیثاق و العهد الذی أخذ اللّه عزّوجلّ علیهم ...»

کافی، ج ۴، ص ۱۸۵.

ص: ۶۳

میـان آن نهـاد و بزرگـان هر قبیله گوشه عبا راگرفته، به محل‌نصب آن آوردنـد و خود حضـرت سـنگ را برداشت و در جایش قرار داد.

۲- در پی شورش عبداللّه بن زُبَیر در زمان حکومت یزید، لشـکری به دسـتور یزید برای سـرکوب وی، که به کعبه پناهنده شده بود، حمله کرد و کعبه را به آتش کشید و تخریب کرد که توسط خود عبداللّه بن زُبَیر تعمیر شد.

۳- پس از حملـه حَجّاج بن یوسـف ثقفی به مکه و کشـته شـدن عبـداللّه بن زبیر، که به دسـتور عبـدالملک مروان بازسـازی شـد و حجرالأسود به دست امام سجاد علیه السلام در جای خود نصب شد.

۴- پس از قرن سوم برخی از ملاحـده و قرامطه، که یکی از فرقه‌هـای اسـماعیلیه بودنـد، به مکه یورش بردنـد و خـانه خـدا را ویران کرده، حجرالأسود را از جـای خود کندنـد و بـا خود بردنـد. هنگامی که حجرالأسود بازگردانـده شـد، توسط حضـرت مهـدی علیه السلام در جای خود نصب گردید. (۱)

۱- این مطلب از روایتی که ابن قولویه نقل کرده به دست می‌آید. الخرائج والجرائح: ج ۱، ص ۴۷۵، ح ۱۸
بحار الانوار: ج ۹۹، ص ۲۲۶، ح ۲۶

ص: ۶۴

مُلْتَزَم

اشاره

فاصله رکن اسود تا درِ کعبه را ملتزم می‌گویند. و چون مردم و همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام سر و صورت و دست ها و سینه را به این مکان می‌چسباندند و دعا می‌کردند، لذا آنجا را «ملتزم» می‌نامند. (۱) امام علی علیه السلام فرمود: «کسی که در این مکان به گناه خود اقرار کند و آن را برشمرد و از خداوند طلب آمرزش کند، بر خداوند است که او را ببخشد.» (۲)امام صادق علیه السلام هم فرمود: «این جا مکانی است که هیچ بنده‌ای نزد خدای خود به گناهانش اقرار و طلب مغفرت نمی‌کند مگر اینکه خداوند او را می‌آمرزد.»(۳)»

امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که حضرت آدم طواف

۱- «التزمته أی اعتنقته فهو ملتزم، ومنه يقال لما بين باب الكعبة والحجر الاسود الملتزم، لأنّ الناس يعتنقونه أی يضمّونه إلى صدورهم»

مصباح المنير، ج ۲، ص ۲۴۵.

۲- «من أقرّ بذنبه فی ذلك الموضع وعدّه و ذكره و استغفراللَّه منه كان حقاً على اللَّه عزّوجلّ أن يغفره له»

خصال، ص ۶۱۷.

۳- «إنّ هذا مكان لم يقرّ عبد لربّه بذنوبه ثم استغفراللَّه إلّاغفر اللَّه له»

کافی، ج ۴، ص ۴۱۰.

ص: ۶۵

کرد و به ملتزم رسید، جبرئیل به او گفت: در این مکان نزد خدای خود به گناهانت اقرار کن ... سپس از جانب پروردگار به او خطاب شد: ای آدم، گناهت را بخشیدم. آدم عرض کرد: فرزندان و نسل هایم را نیز ببخش، خداوند خطاب کرد: هر کس از نسل تو، به این مکان آید و به گناه خود اقرار کند و مانند تو توبه کند سپس طلب مغفرت نماید، او را مورد مغفرت و آمرزش قرار می‌دهم.» (۱)

دِرِ کعبه

در دوران حضرت ابراهیم دو درگاه بدون در، هم‌سطح زمین برای کعبه گشوده شد.

در دوران جوانی پیامبر صلی الله علیه و آله که کعبه بازسازی شد، برای اوّلین بار در چوبی توسط قریش برای کعبه در محل فعلی، که بالاتر از زمین قرار دارد، نصب گردید و درگاه پشت کعبه

۱- «لمّا طاف آدم بالبیت و انتهی إلی الملتزم، قال له جبرئیل: أقرّ لربّک بذنوبک فی هذا المکان ... فأوحی اللّٰه عزّوجلّ إلیه: یا آدم، قد غفرت ذنبک، قال: یا ربّ ولولدی و لذرّیتی، فأوحی اللّٰه عزّوجلّ إلیه: من جاء من ذرّیتک إلی هذا المکان و أقرّ بذنوبه و تاب کما تبت ثم استغفر غفرت له»

کافی، ج ۴، ص ۱۹۴.

ص: ۶۶

مسدود شد.

در یـک بازسـازی دیگر، عبـداللّه زبیر آن را هم‌سـطح زمین قرار داد و درگاه دیگر را، که در پشت کعبه قرار داشت، گشود و کعبه مجدداً دارای دو در شد.

در بازسازی بعـد، که در دوران عبدالملک مروان صورت گرفت، درِ پشت کعبه مسدود شد و درِ اولی در جای خود؛ یعنی بالاتر از زمین در مکان فعلی قرار گرفت.

آخرین در کعبه که از چوب سـاج و نقره خـالص است و بـا طلاـ و جواهرات مزّین می‌باشـد، در دوران سـعودی توسـط ملک خالد تعویض شده است.

مُستَجار

محلی که پیشتر درِ پشتِ کعبه در آنجا بود؛ یعنی کمی مانده به رکن یمانی را «مستجار» می‌گویند.

این مکـان افزون بر فضـیلتی که دارد، محل حادثه‌ای بزرگ و افتخارآمیز برای شـیعه است؛ یعنی دیوار کعبه در این قسـمت شـکافته شـد و فاطمه بنت اسـد برای زایمان به داخل کعبه رفت و شـکاف بسـته شد! و حاضـران مات و مبهوت، این معجزه الهی را به چشـم دیدند. آنگاه در

ص: ۶۷

سیزدهم رجب، سی سال پس از عام الفیل، علی مولود کعبه در حالی که در آغوش مادر بود با شکافته شدن دوباره دیوار، از این قسمت خارج شدند.

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «وقتی که آدم به زمین فرود آمد، کعبه را طواف کرد، چون به مستجار رسید خود را به کعبه نزدیک کرد و دست هایش را به سوی آسمان گرفت و عرض کرد: بار الها! مرا ببخش.

خطاب شد: تو را بخشیدم. عرض کرد: خدایا! فرزندانم را نیز ببخش. خطاب شد: ای آدم، هر کس از فرزندانت در این مکان به گناه خود اقرار کند او را مورد مغفرت و آمرزش قرار می‌دهم.» (۱)

رکن یمانی

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچگاه کنار رکن یمانی نیامدم مگر اینکه دیدم جبرئیل زودتر از من خود را به آن رکن

۱- «لمّا هبط آدم إلی الأرض طاف بالبیت، فلمّا کان عند المستجار دنا من البیت فرفع یدیه إلی السماء، فقال: یا ربّ اغفرلی، فنودی: إنی قدغفرت لک، قال: یاربّ و لولدی، فنودی: یا آدم من جاءنی من ولدک فباء بذنبه بهذا المکان غفرت له»
تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۰.

ص: ۶۸

چسبانیده است.» (۱) امـام صـادق علیه السـلام فرمود: «خداونـد فرشـته‌ای را نزد رکن یمانی گمارده که کارش آمین گفتن به دعای مؤمنان‌است.» (۲) امام صادق علیه السلام همچنین فرمود: «رکن یمانی دری از درهای بهشت است، از هنگامی که خداوند آن را باز کرده هرگز بسته نشده است.» (۳) «رکن یمـانی‌دری‌است‌که مااز‌آن واردبهشت می‌شویم.» (۴) «در این مکان هیـچ بنـده مؤمنی نزد خدایش اقرار به گناه خود نمی‌کند مگر این که آمرزیده می‌شود.» (۵) «بین رکن یمانی و حجرالأسود هفتاد پیامبر مدفونند.» (۶)

۱- «ما أتیت الرکن الیمانی إلا وجدت جبرئیل قد سبقنی إلیه یلتزمه»

کافی، ج ۴، ص ۴۰۸.

۲- «إنّ اللَّه عزّوجلّ وکّل بالرکن الیمانی مَلَکاً هجّیراً یؤمّن علی دعاءکم»

کافی، ج ۴، ص ۴۰۸.

۳- «الرکن الیمانی باب من أبواب الجنهٔ، لم یغلقه اللَّه منذ فتحه»

کافی، ج ۴، ص ۴۰۹.

۴- «الرکن الیمانی بابنا الذی ندخل منه الجنّهٔ»

من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۴.

۵- «إنّه لیس من عبد مؤمن یقرّ لربّه بذنوبه فی هذا المکان إلا غفراللَّه له ...»

کافی، ج ۴، ص ۴۱۱.

۶- «دفن ما بین الرکن الیمانی والحجر الأسود سبعون نبیاً»

کافی، ج ۴، ص ۲۱۴.

ص: ۶۹

شاذَرْوان «۱»

اشاره

شاذَرْوان (۱)

شاذروان، برآمدگی شیب‌دار کوتاهی است که در قسمت پایین دیوار کعبه، به جز ضلع حِجْر اسماعیل، وجود دارد.

این نشانه‌ای است که پیشتر دیوارهای کعبه روی آن قرار داشته و در تجدید بنای کعبه مقداری دیوارها از داخل پایه‌گذاری شده است.

محیط اصلی کعبه توسط شاذروان محفوظ مانده است.

(مصباح المنیر، ج ۱، ص ۳۷۱).

ناودان کعبه

اوّلین ناودان چوبی، در دوران جوانی پیامبر صلی الله علیه و آله بر بام کعبه نصب شد، سپس ناودان‌هایی از مس و نقره برای کعبه ساختند و ناودان فعلی که از نقره خالص و روکش طلا ساخته شده، حدود صد و پنجاه سال قبل توسط یکی از سلاطین عثمانی به کعبه هدیه شد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «زیر ناودان جایگاه جبرئیل است و جبرئیل از آنجا اجازه تشرّف به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله

۱- «شاذَروان به فتح الذال»

ص: ۷۰

را می‌یافت ....» (۱) در روایات آمده است: «دعای کسی زیر این ناودان رد نمی‌شود.»

پرده کعبه

در زمان‌های دور یکی از منصب‌های کعبه پرده‌داری بوده است و نخستین کسی که نسبت به پوشش کعبه اقدام کرد حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل بودند.

بنابر نقلی، حضرت آدم نیز برای کعبه جامه‌ای تهیه کرد.

از آن پس رجال هر زمان برای کعبه پوششی تدارک می‌دیدند. پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام و پس از آن ها خلفای دیگر هر ساله پرده کعبه را تعویض می کردند.

مدت زمانی پرده کعبه در شوشتر با پارچه دیباج تهیه می‌شد. در این دوران، همه ساله در عید قربان پرده کعبه که از ابریشم نفیس تهیه می‌شود، توسط حاکمان سعودی تعویض و قطعه‌های پرده سابق به عنوان لوح یادبود به میهمانان دولت سعودی هدیه می‌شود.

۱- «مقام جبرئیل و هو تحت المیزاب، فإنه کان مقامه إذا استأذن علی رسول اللّه ...»

کافی، ج ۴، ص ۵۵۷.

ص: ۷۱

مقام ابراهیم علیه السلام

فِیهِ آیَاتٌ بَیِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِیمَ وَمَنْ دَخَلَهُ کَانَ آمِناً ... (۱)

... وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِیمَ مُصَلّیً ... (۲)

«مقام»، سنگی است با طول و عرض چهل سانتیمتر و ارتفاع تقریبی پنجاه سانتیمتر که جای پای حضرت ابراهیم علیه السلام روی آن به چشم می‌خورد. این سنگ پیشتر کنار در کعبه واقع بود، لیکن در زمان عمر بن خطاب، هنگام تعمیر خانه خدا که بر اثر سیل آسیب دیده بود جابجا شد و در مکان فعلی قرار گرفت. این سنگ در حال حاضر، در محفظه‌ای کریستال، در فاصله سیزده متری کعبه محافظت می‌شود.

امام صادق علیه السلام فرموده است: «آنگاه که حضرت ابراهیم از ساختن کعبه فارغ شد، خداوند به او مأموریت داد تا مردم را به حج فرا بخواند، ابراهیم عرض کرد: صدایم

۱- آل عمران: ۹۷

۲- بقره: ۱۲۵

ص: ۷۲

به جهانیان نمی‌رسـد، خداونـد فرمود: بخوان، نـدا دادن از تو و رسانـدن از من، ابراهیم بر مقام- که در آن زمان در کنار دیوار کعبه بود- بالا رفت، به امر خداوند ارتفاع مقام از کوه ها بلندتر شد و آن حضرت مردم را به حجّ فراخواند.» (۱)

نقل است که حضـرت ابراهیم برای ساختن کعبه روی این سنگ ایستاد و همچنان که دیوار کعبه بالا می‌رفت با اراده خداوند ارتفاع این سنگ نیز بیشتر می‌شد.

نماز طواف واجب باید پشت این سنگ به جای آورده شود.

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هنگامی که نزد مقام دو رکعت نماز خواندی، خداوند در برابر آن پاداش دو هزار رکعت نماز قبول شده برای تو می‌نویسد.» (۲) امام باقر علیه السلام نیز فرمود: «دو رکعت نماز نزد مقام، معادل شش بنده آزاد کردن است.» (۳)

۱- رجوع شود به پاورقی ۲ صفحه ۷۲

۲- «فإذا صلّیت عند المقام رکعتین کتب اللَّه لک بهما ألفی رکعهٔ مقبولهٔ ...»

من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۱.

۳- «من صلّی عند المقام رکعتین عدلتا عتق ستّ نسمات»

من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۴.

ص: ۷۳

حِجر اسماعیل

اشاره

نیم دایره‌ای است که از رکن عراقی تا رکن شامی را شامل می‌شود.

«حِجر»؛ یعنی پناه و دامن. چون دیوارهای کعبه برافراشته شد، حضرت اسماعیل و مادرش برای در امان ماندن از گرمای آفتاب، در سایه و در کنار این ضلع کعبه زندگی می کردند.

و همچنین نقل است وقتی حضرت ابراهیم هاجر و اسماعیل را از شام به مکه آورد، با راهنمایی جبرئیل آن دو را در این مکان مسکن داد و سایبانی برای آنان فراهم کرد تا از گرمای آفتاب در آن پناه گیرند.

سپس فرمود: أَسْكَنتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ ... (۱).

نقل است که حضرت هاجر در این محل مدفون است و همچنین حضرت اسماعیل که در صد و سی سالگی وفات یافت و نیز حدود هفتاد پیامبر دیگر در این مکان دفن شده‌اند.

۱- ابراهیم: ۳۷

ص: ۷۴

اطراف حجر اسماعیل در دوران جوانی پیامبر صلی الله علیه و آله سنگ چین و دیوار کشی شد.

ارتفاع دیوار فعلی حدود یک متر و چهل سانتیمتر و عرض آن حدود شصت سانتیمتر است و فضای داخل حجر از دیوار کعبه تا دیوار حجر حدود ده متر می‌باشد.

دیوار حجر اسماعیل دارای دو بریدگی ورودی و خروجی است که بریدگی ورودی آن کنار رکن شامی و بریدگی خروجی آن کنار رکن غربی است.

چون این مکان نزد خدا دارای مقام ویژه‌ای است، لذا در طواف حکم کعبه را دارد.

حَطیم

مساحت میان حجرالأسود و زمزم و مقام ابراهیم و قسمتی از حجر اسماعیل را «حطیم» می گویند.

«حَطیم»؛ یعنی متراکم و به هم فشرده. چون ازدحام و فشار جمعیت در این مکان بیشتر از قسمت های دیگر کعبه است، لذا این محل را «حطیم» نامیده‌اند.

در این مکان حدود یکصد تن از انبیای الهی از جمله:

حضرت آدم، نوح، صالح، اسحاق، یوسف، شعیب و ...

ص: ۷۵

دفن شده‌اند.

و نفرین مظلومان بر ضدّ ظالمان در اینجا به اجابت می‌رسیده است.

کسی که در این مکان چهار رکعت نماز بخواند، از عرش ندا می‌رسد: ای بنده من گناهان گذشته‌ات بخشیده شد.

راوی نقل می‌کند: در منا زیر خیمه‌ای در حضور امام باقر علیه السلام بودیم و همه به احترامِ آن حضرت سکوت کرده بودیم. امام علیه السلام سکوت را شکست و فرمود: «آیا می‌دانید کدام نقطه از زمین نزد خدا با فضیلت‌تر است؟» کسی از حاضران پاسخ نگفت. سپس خود ایشان فرمود: «آن مکّه است که خداوند آنجا را حرم خود و خانه‌اش را در آنجا قرار داد» سپس فرمود: «آیا می‌دانید کدام نقطه از مکه محترم‌تر است؟» کسی از حاضران پاسخ نگفت. باز خود حضرت فرمود: «آن مسجدالحرام است» سپس پرسید: «آیا می‌دانید کدام نقطه در مسجدالحرام نزد خدا محترم‌تر است؟» این بار نیز کسی پاسخ نداد و خود حضرت فرمودند: «و آن بین رکن اسود و مقام ابراهیم و درِ کعبه [یعنی حطیم] است.» (۱)

۱- میسر: کنّا فی الفسطاط عند أبی جعفر علیه السلام نحو من خمسین رجلًا، فجلس بعد سکوت کان منّا طویلًا، فقال: «أتدرون أیّ البقاع أفضل عنداللَّه منزلة؟» فلم یتکلّم أحد، فکان هو الرادّ علی نفسه، فقال: «ذلک مکة الحرام التی رضیها اللَّه لنفسه حرماً وجعل بیته فیها» ثم قال: «أتدرون أیّ البقاع أفضل فیها حرمة؟» فلم یتکلّم أحد، فکان هو الرادّ علی نفسه، فقال: «ذاک المسجد الحرام» ثم قال: «أتدرون أیّ بقعة فی المسجد الحرام أعظم عنداللَّه حرمة؟» فلم یتکلّم أحد، فکان هو الرادّ علی نفسه، فقال: «ذاک ما بین الرکن الأسود والمقام و باب الکعبة و ذاک حطیم اسماعیل»

تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۳۳.

ص: ۷۶

چاه زمزم

اشاره

حضـرت ابراهیم علیه السـلام همسـرش هاجر و فرزندش اسـماعیل را به وادی خشک و سوزان مکه آورد، همراه آن دو، مشک آبی بود و غیر از آن، زاد و توشه‌ای نداشـتند، ابراهیم آنها را به خدا سپرد و برگشت. پس از اندکی آب مشک تمام شد و شیر در پستان هاجر خشکید، تشنگیِ فرزند سبب شد تا مادر به دنبال آب رود.

هاجر بر کوه صـفا رفت، مروه را چون سـراب دیـد و خیال کرد آنجا آب است، وقتی به کوه مروه می‌آمـد اثری از آب نمی‌دیـد. از آنجا به سوی صفا می‌نگریست و صفا را چنین می‌دید، بدین گمان هفت بار فاصله میان صفا و مروه را

ص: ۷۷

دوان دوان پیمود.

بنـابر نقلی، برای این که مرگ کودک خویش را به چشم نبینـد، هراسـان به این سو و آن سو می‌دویـد. ناگهان چشـمش به کودک افتاد که از زیر پای مبارکش آبی جاری است. با عجله مقـداری خاک و شن اطراف آن ریخت تا آب را مهار کند، سـپس مشک را پر کرد و به کودکش نوشانید.

پیـدایش آب و رفت و آمـد پرنـدگان، توجه قبـایلی را که در اطراف مکه سـاکن بودنـد به آنجـا معطوف داشت، کم کم به اطراف چشمه کوچ کردند و مکه رو به آبادانی رفت.

چون برخی از قبایـل مکه حرمت کعبه و حرم را شکسـتند و به فسق و فجور پرداختنـد، خداونـد آب زمزم را از جوشـش انـداخت و خشک کرد؛ به طوری که بعدها محل آن نیز محو و مخفی شد.

تا این که جد پیامبر صلی الله علیه و آله، عبدالمطلب، چند شب پی‌در پی در خواب دید خداوند وی را به حفر نقطه‌ای در کنار کعبه فرمان می‌دهد. وی علی رغم سرزنش مردم، با کمک تنها فرزندش حارث، آنجا را حفر کرد، چون کسی حاضر نشد عبدالمطّلب را در حفر چاه یاری دهد و او نیز غیر از یک پسر فرزندی نداشت لذا در آن هنگام نذر کرد که اگر خداوند به وی ده پسر دهد، یکی از آنها را در راه خدا

ص: ۷۸

قربانی کند.

آب زمزم دوباره به جریان افتاد و عبدالمطلب سقایت حاجیان را عهده دار شد. پس از چندی خداوند به وی ده پسر عطا کرد. عبدالمطّلب برای ادای نذر خود، میان فرزندانش قرعه زد، قرعه به نام محبوب ترین فرزندش عبداللَّه (پدر پیامبر) که در آن زمان بیست و چهار ساله بود افتاد. عبداللَّه را برای ادای نذر آماده قربانی کرد، این خبر غوغا و هیجانی در مردم ایجاد کرد و برای انصراف از اجرای آن، طرح هایی ارائه شد که مورد قبول عبدالمطّلب قرار نگرفت.

سرانجام به درخواست مردم و پیشنهاد کاهن قرار شد میان عبداللَّه و خون بهای یک فرد که در آن زمان ده شتر بود قرعه بزنند. این کار در اجتماع مردم صورت گرفت و قرعه به نام عبداللَّه افتاد، به پیشنهاد کاهن ده شتر بر شترها افزودند و دوباره قرعه به نام عبداللَّه افتاد، همچنان ده تا ده تا به تعداد شتران افزوده شد تا به صد شتر رسید، آنگاه قرعه به صد شتر افتاد، فریاد هلهله و شادی در مردم بلند شد.

عبدالمطّلب برای اطمینان بیشتر سه بار قرعه را تکرار کرد و هر سه بار قرعه به شتران اصابت کرد. عبدالمطلب آنها را در راه خدا سر برید و گوشت آنها را میان فقرا

ص: ۷۹

تقسیم کرد.

بر اساس این سنّت، از آن به بعد دیه یک مرد صد شتر تعیین شد.

چاه‌زمزم که در نزدیکی مقام ابراهیم و در هجده متری کعبه واقع شده، در طبقه زیر زمین مسجدالحرام قرار گرفته است که آب آن توسط پمپ و از طریق لوله کشی در دسترس زائران قرار می‌گیرد.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «آب زمزم بهترین آب روی کره زمین است.» (۱) امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «آب زمزم داروی درد کسی است که آن را به قصد درمان بنوشد.» (۲)

صفا و مروه و سعی میان آن دو

إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ ... (۳).

هنگامی که حضرت آدم از بهشت رانده شد، روی کوه صفا هبوط کرد و حوّا نیز روی کوه مروه فرود آمد.

۱- «ماء زمزم خیر ماء علی وجه الأرض»

محاسن، ج ۲، ص ۳۹۹.

۲- «ماء زمزم دواء لما شرب له»

من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۵.

۳- بقره: ۱۵۸

ص: ۸۰

چون آدم صفی‌اللَّه بر آن کوه فرود آمد آن را «صفا» نامیدند و چون حوا- که مرأه است- بر این کوه فرود آمد این کوه را «مروه» می‌نامند.

آدم دانست که در این جدایی حکمتی است، لذا از او کناره‌گیری کرد، آنها از یکدیگر جدا بودند تا این که خداوند اراده عفو آنها را کرد، جبرئیل را به سوی آنها فرستاد تا با اجرای مناسک حج، آن ها را عفو کند. جبرئیل اعمال حج را به آنان آموخت و آن دو به طواف خانه خدا پرداختند. (۱)

کوه صفا مکانی است که پیامبر صلی الله علیه و آله رسالت خویش را با جمله «قُولُوا لا الهَ إلّااللَّه تُفْلِحُوا» از فراز آن به جهانیان اعلام کرد.

همچنین روز فتح مکه بر فراز آن رفت و بشارت فتح مسلمانان را به مردم داد.

پیش از آن، تعداد سی و شش بت روی کوه صفا و مروه و بت های زیادی در فاصله بین آنها قرار داشت که همه آنها توسط پیامبر صلی الله علیه و آله شکسته شدند.

فاصله میان صفا و مروه نزدیک به سیصد و هشتاد متر است که حضرت هاجر برای یافتن آب برای فرزندش

۱- کافی، ج ۴، ص ۱۹۰

ص: ۸۱

هفت بار این مسیر را پیمود.

در نزدیکی صفا حدود پنجاه و پنج متر از مسیر با چراغ های سبز علامت گذاری شده است، آنجا محل «هَروَله» است؛ یعنی مستحب است مردان هنگام سعی این مقدار مسیر را با شتاب بیشتری طی کنند. چون آنجا محلی است که هاجر با اضطراب بیشتری به دنبال آب دویده است.

بنا به نقلی، به علت در گودی بودن این محل، هاجر کودکش را نمی‌دید، لذا با شتاب و اضطراب بیشتری می‌دوید.

محل سعی جزو مسجدالحرام نیست. لذا بانوانی که از ورود به مسجدالحرام معذورند می‌توانند به آنجا بروند.

کوه صفا و مروه در گذشته بلندتر بوده‌اند، ولی بر اثر گذر زمان و فرسایش و پرشدن مسعی، کوچک گردیده‌اند.

در دوران منصور عباسی برای صفا پانزده پله و برای مروه نه پله ساخته شد. امّا در زمان ما پلّه‌ای ندارد و شیب دار است.

در دوره‌های قدیم همچنین بر کوه صفا و مروه دو گنبد کوچک وجود داشت که در حال حاضر اثری از آن نیست.

مسعی تا حدود هشتاد سال پیش بدون سقف بود که

ص: ۸۲

قسمت زیادی از آن مسقّف شد و حدود پنجاه و پنج سال پیش توسّط ملک عبدالعزیز سقف نو و کامل جایگزین آن شد که اهل سنت در حال حاضر در طبقه دوم نیز به سعی می‌پردازند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «چنانچه هفت دور میان صفا و مروه سعی کنی، خداوند اجر کسی را که پیاده از وطنش به حج برود، برای تو منظور می‌کند و همچنین اجر کسی که هفتاد بنده مؤمن را آزاد کند در نامه تو ثبت گردد.» (۱) امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «کسی که میان صفا و مروه سعی می‌کند فرشته‌ها شفاعتش می‌کنند و شفاعت آنان پذیرفته می‌شود.» (۲) امام صادق علیه السلام هم فرمود: «سعی میان صفا و مروه برای شکستن غرور متکبران واجب شده است» (۳) تا دوش به دوش دیگران غرور خود را پایمال کنند.

۱- «فإذا سعیت بین الصفا والمروة سبعة أشواط کان لک بذلک عنداللّه عزّوجل مثل أجر من حجّ ماشیاً من بلاده، ومثل أجر من اعتق سبعین رقبة مؤمنة»

من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۱.

۲- «الساعی بین الصفا و المروة تشفع له الملائکة فتشفّع فیه بالإیجاب»

من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۵.

۳- «جعل السعی بین الصفا والمروة مذلّة للجبّارین» کافی، ج ۴، ص ۴۳۴.

ص: ۸۳

سعی، همچون قدم زدن در حال خوف و رجا در اطراف بارگاه سلاطین و در اندیشه قبول شدن و به حضور پذیرفته شدن یا رد شدن است.

امام صادق علیه السلام همچنین فرمود: «چنانچه می‌خواهی اموالت زیاد شود بر کوه صفا بسیار توقف کن.» (۱)

شِعب ابی طالب

اشاره

شهر مکه را کوه ها و دره‌های نزدیک به هم فرا گرفته است، در گذشته‌های دور، هر طایفه و قبیله‌ای درون دره‌ای، کنار یکدیگر زندگی می‌کردند. این دره‌ها که به عربی آن را «شِعب» می‌گویند، به نام همان خاندان و طایفه مشهور می‌شد که درونش زندگی می‌کرد. دره‌ای را که بنی‌هاشم در آن مستقر بودند «شِعب ابی‌طالب» می‌گفتند که امروزه این شِعب را «شِعب علی» می‌نامند.

محلّ فعلی شِعب ابی‌طالب در محدوده توسعه یافته مقابل صفا و مروه است که بخشی از آن نیز تخریب و تبدیل به راه و تونل شده است. امّا کتابخانه مکّه مکرّمه که زادگاه

۱- «إن أردت أن يكثر مالك فأكثر الوقوف على الصفا»

تهذیب، ج ۵، ص ۱۶۹.

ص: ۸۴

پیامبر صلی الله علیه و آله و داخل شعب بوده هم‌اکنون موجود است.

این شِعب شاهد ایثار و مقاومت و فداکاری های مسلمانان صدر اسلام است.

سران قریش که از پیشرفت اسلام سخت ناراحت بودند و نقشه‌های سابق آنان با شکست مواجه شده بود، این بار خواستند مسلمانان را از طریق محاصره اقتصادی وادار به تسلیم کنند.

از این رو عهدنامه‌ای نوشتند بدین مضمون که: هر گونه خرید و فروش و معاشرت و ارتباط با مسلمانان ممنوع است! چهل نفر از سران قریش آن را امضا کردند و در داخل کعبه آویختند.

ابوطالب دستور داد پیامبر صلی الله علیه و آله و خویشان و مسلمانان، همگی در این دره و در کنار یکدیگر باشند تا از گزند مشرکان در امان بمانند. این محاصره از سال هفتم تا دهم بعثت به طول انجامید. در این مدت مسلمانان شکنجه و آزارهای بسیاری را تحمّل کردند و تعدادی از آن ها بر اثر گرسنگی از دنیا رفتند. آه و ناله فرزندان بنی هاشم از گرسنگی بلند بود. گاهی برخی یک شبانه روز را با یک خرما به سر می‌بردند و حتی گاهی یک دانه خرما را دو نیم می‌کردند! تا این که فرشته وحی به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داد موریانه

ص: ۸۵

تمام عهدنامه، جز «بسمک اللّهمّ» را خورده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله ابوطالب را از این امر آگاه کرد، ابوطالب موضوع را به اطلاع سران قریش رسانید. آنان گفتند: اگر پیامبر راست بگوید، دست از محاصره می‌کشیم. وقتی به درون کعبه رفتند و مهر و موم عهدنامه را شکستند، جز «بسمک اللّهمّ» خاکستری بیش ندیدند. اما آنان نه تنها به وعده خود عمل نکردند، بلکه به لجاجت خود نیز افزودند.

تا این که در سال دهم بعثت توسط چند تن از فرزندان عبد مناف و سران نیک اندیش بنی هاشم این پیمان شکسته شد و محاصره پایان یافت.

دار النَدوه (محل اجتماع)

در زمان قُصَیّ بن کِلاب، جدّ چهارم پیامبر صلی الله علیه و آله این مکان جهت حلّ و فصل مشکلات تأسیس شد و تا زمان حضرت رسول نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. این محل در نزدیکی کوه صفا قرار داشت که اکنون جزو مسجدالحرام شده و اثری از آن باقی نیست. در این مکان تصمیمات شومی چون محاصره اقتصادی مسلمانان و ... بر ضدّ

ص: ۸۶

پیامبر صلی الله علیه و آله گرفته شد.

با بی نتیجه ماندن نقشه‌های مختلف، سرانجام سران قریش بار دیگر در دارالندوه جمع شدند و تصمیم نهایی را، که نقشه قتل پیامبر صلی الله علیه و آله بود، کشیدند.

جبرئیل امین پیامبر صلی الله علیه و آله را از توطئه آگاه ساخت و آن حضرت مأمور شد به سوی یثرب هجرت کند. لذا نقشه‌ای برای این کار کشید و به علی فرمود: امشب در رختخواب من بخواب؛ زیرا برای قتل من نقشه کشیده‌اند و من باید به مدینه هجرت کنم. شبانگاه منزل پیامبر توسط چهل نفر محاصره شد. امّا آن حضرت به نحوی منزل را ترک کرد و علی در بسترش آرمید.

صبح، نزدیک طلوع آفتاب، مشرکان وارد حجره پیامبر شدند، در این لحظه حضرت علی سر از بالش برداشت و با خونسردی پرسید: چه می گویید؟ گفتند: محمد را می‌خواهیم. او کجاست؟ حضرت پاسخ داد: مگر او را به من سپرده‌اید؟ او اکنون در خانه نیست. این امر دشمن را غافلگیر و شگفت زده کرد، لذا منزل را برای یافتن و دستگیری پیامبر ترک کردند.

خوابیدن حضرت علی در بستر پیامبر، در آن شبِ پر غوغا، نمونه بارزی از عشق و ایمان علی و جانبازی

ص: ۸۷

ایشان است.

قرآن در این باره می‌فرماید: وَمِنْ النَّاسِ مَنْ يَشْرِى نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ ... (۱).

زادگاه پیامبر صلی الله علیه و آله

زادگاه پیامبر؛ یعنی خانه آمنه بنت وهب، کنار شعب ابی طالب بوده که در این زمان، در قسمت پایانیِ محوطه مقابل صفا و مروه است که محل ایستگاه اتوبوس های شرکت واحد می‌باشد. این عمارت با تعمیر و مراقبت همچنان باقی بود که در دوران معاصر تخریب شد و به جای آن کتابخانه کوچکی در این محل بنا گردید و تابلویی بر سر درِ آن نصب شد که روی آن این جلمه نوشته شده است:

«مکتبهٔ مکهٔ المکرّمهٔ».

بنا به نقلی، این جا محل سکونت پیامبر بوده و زادگاه آن حضرت در کنار مسجدالحرام قرار داشته است که بعداً به صورت مسجد درآمد واینک جزو مسجدالحرام شده‌است.

۱- بقره: ۲۰۷

ص: ۸۸

کوه ابوقُبَیس

اشاره

کنـار کـوه صـفا و متصـل بـه آن، کـوهی قرار داشـت که در سـال هـای اخیر مقـدار زیـادی از آن را مسـطح کرده، در آن، کـاخ و مهمانسرای حکومتی ساخته‌اند. این کوه یکی از با فضیلت ترین کوه های مکه به شمار می‌رفت.

خداونـد حجرالأـسود را در دل ایـن کـوه به امـانت سـپرد تـا آنگـاه که حضـرت ابراهیم دیوارهـای کعبه را بالاـآورد. چـون به محلّ حجرالأـسود رسـید از جـانب کـوه ابوقـبیس بـه ابراهیـم خطـاب شـد: برای تـو امـانتی نزد من است. حضـرت به جـانب کـوه آمـد و حجرالأـسود را از کـوه برگرفـت و در محـل فعلی کعبه قرار داد. (۱) پس از سـاختن کعبه، حضـرت ابراهیم از جانب خـدا مأموریت یافت مردم را به حج دعوت کند. بنا به نقلی، حضرت از فراز این کوه مردم را به حج فراخواند.

یکی از معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله حادثه «شقّ‌القمر» است.

برای یادبود حادثه شق‌القمر بر فراز ابوقبیس، مسجدی

۱- «امام صادق علیه السلام: ... حتّی انتهی إلی موضِعِ الحَجَر، فنادی أبوقبیس إبراهیم: إنّ لکَ عِندی ودیعهً ...» کافی ۴: ۲۰۵.

ص: ۸۹

ساخته شد که در جریان ساختن کاخ فعلی تخریب گردید.

این مسجد به «مسجد بلال» معروف بود.

قبرستان حجون یا قبرستان ابوطالب

این قبرستان که در کنار پل حَجون واقع است، محل دفن بسیاری از بزرگان دین و اجداد پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان بنی‌هاشم می‌باشد که معروف ترین آن ها عبارتند از:

۱- قُصَیّ بن کِلاب (جد چهارم پیامبر) و فرزندانش.

۲- عبدالمطّلب، جدّ پیامبر.

۳- ابوطالب عموی گرامی پیامبر و پدر امیر مؤمنان علیه السلام.

۴- حضرت خدیجه همسر گرامی و فداکار پیامبر صلی الله علیه و آله.

۵- قاسم فرزند رسول خدا.

۶- بنا به قولی، آمنه بنت وهب مادر گرامی پیامبر و بنابر قولی مشهورتر، وی در نزدیکی جُحفه در منطقه‌ای به نام «ابواء» به علت بیماری درگذشت و در همان جا دفن شد.

فوت ابوطالب و خدیجه در سال دهم بعثت و به فاصله چند روز واقع شد و آنچنان حزن و اندوه پیامبر صلی الله علیه و آله را فرا گرفت که آن سال را «عام الحزن» نامیدند.

ص: ۹۰

ابوطالب از هشت سالگی تا پنجاه سالگیِ پیامبر حامی و مدافع سرسخت آن حضرت بود.

خدیجه نیز فداکاری های بسیاری کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«قسم به خدا که بهتر از خدیجه پس از او ندیدم. او ایمان آورد هنگامی که دیگران مرا تکفیر می‌کردند. او مرا تأیید می‌کرد زمانی که دیگران مرا تکذیب می‌کردند. او ثروتش را در اختیار من گذارد، هنگامی که مردم مالشان را از من دریغ می‌کردند. خداوند از او فرزندی چون فاطمه به من عطا کرد که از زنان دیگر به من نداد.»

تمام فرزندان پیامبر به جز ابراهیم از خدیجه است. آن بانوی فداکار با آن همه ثروت، سه سال در شِعب ابی‌طالب گرسنه کنار پیامبر صلی الله علیه و آله سر به بالین نهاد و دست از حمایت آن حضرت برنداشت.

شب های تاریک، راهِ خانه خدیجه تا غار حِرا از اخلاص و فداکاری خدیجه روشن می‌شد و با این که صعود بر جبل‌النور حتی برای مردان سخت است، اما برای خدیجه آسان می‌نمود.

قبور اجداد پیامبر درگذشته، دارای گنبد و بارگاه بود که در دوران معاصر تخریب گردید.

ص: ۹۱

مسجد جن

قُلْ أُوحِیَ إِلَیَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنْ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآناً عَجَباً (۱).

در این مکان که پیامبر صلی الله علیه و آله آیات قرآن را تلاوت می‌کرد، تعدادی از جنّیان با شنیدن صدای قرآن متوقف شدند و با استماع این آیات به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آوردند و سپس آیات را به سایر جنیان نیز رساندند.

بنابر نقلی، خداوند آیات سوره جن را در این مکان بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل کرد.

از آن جهت که این مکان محل اجتماع پاسداران اسلام بوده، آن را «مسجدالحَرَس» نیز خوانده‌اند.

این مسجد با فاصله کمی از پل حَجون، به سمت مسجدالحرام و در کنار خیابان واقع شده است.

مسجد تنعیم

اشاره

این مسجد در ابتدای محدوده حرم واقع شده که با توجه به توسعه شهر مکه، در حال حاضر جزو شهر مکه محسوب

۱- جن: ۱

ص: ۹۲

می‌شود. هنگامی که از مدینه یا جده وارد مکه می‌شویم، در سمت چپِ خیابان و در مدخل شهر مکه، ساختمان مسجد به چشم می‌خورد.

این مسجد یکی از مواقیت است و کسانی که در مکه باشند، جهت احرامِ عمره مفرده به این مسجد می‌آیند و در آن محرم می‌شوند.

فاصله مسجد تنعیم تا مسجدالحرام شش کیلومتر است.

جبل النور و غار حِرا

جبل النور در شرق شهر مکّه واقع است و «غار حِرا» در بالای آن قرار دارد و ارتفاع آن به اندازه قامت یک انسان است.

پیامبر صلی الله علیه و آله تمام ماه رمضانِ هر سال را در غار حرا به عبادت می‌پرداخت و در غیر ماه رمضان گاهی برای عبادت به آنجا می‌رفت. و تنها یاور آن حضرت؛ یعنی همسرش خدیجه بارها برای آن حضرت آب و غذا می‌برده است.

تا این‌که جبرئیل امین در بیست و هفتم ماه رجب بر پیامبر صلی الله علیه و آله که در غار حِرا مشغول عبادت بود، نازل شد و این آیات را بر آن حضرت تلاوت کرد:

ص: ۹۳

اقْرَأْ بِسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ* خَلَقَ الْإِنسَانَ مِنْ عَلَقٍ ... (۱).

پیامبر صلی الله علیه و آله که درس نخوانده بود، گفت: خواندن نمی‌دانم.

فرشته وحی آن حضرت را فشرد و گفت: بخوان. پس از سه بار تکرار پیامبر صلی الله علیه و آله احساس کرد می‌تواند بخواند. آنگاه آن آیات را تلاوت کرد.

سپس حضرت با اضطراب و خستگی فوق‌العاده‌ای از غار حِرا فرود آمد و راه خانه خدیجه را پیش گرفت و وی را از جریان آگاه ساخت و به خدیجه فرمود: مرا بپوشان، خدیجه او را پوشاند و پیامبر صلی الله علیه و آله اندکی به خواب رفت.

چیزی نگذشت که ندا رسید:

یَا أَیُّهَا الْمُدَّثِّرُ* قُمْ فَأَنذِرْ ... (۲).

کوه ثَور و غار ثَور

به مناسبت تولد ثور بن عبد مناة، آنجا به کوه ثور معروف گشت. این کوه بر سر راه طائف در شرق مکه واقع شده و

۱- سوره علق.

۲- سوره مدثر.

ص: ۹۴

در جهت مخالف مسیر مدینه است. در قسمت فوقانی و شرقی این کوه «غار ثور» وجود دارد. این غار، سه شبانه روز میزبان پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوبکر بوده است.

در سال سیزدهم بعثت وقتی که سران قریش نقشه قتل پیامبر صلی الله علیه و آله را کشیدند خداوند حضرت را از این نقشه شوم آگاه ساخت و در شب موعود (لیلهٔ المبیت) حضرت علی علیه السلام را در بستر خویش خوابانید و خود همراه ابوبکر در این غار مخفی شد و پس از سه شبانه روز که دشمنان از تعقیب پیامبر صلی الله علیه و آله مأیوس شدند به مدینه هجرت کرد.

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوبکر در غار به سر می‌بردند، دشمنان در تلاش برای یافتن آن حضرت بودند و برای یافتن ایشان صد شتر جایزه تعیین کردند و کارشناسان را برای پیدا کردن ردّ پای پیامبر به کار گرفتند. یکی از آنها ردّ پای آن حضرت را شناخت و دشمن را تا نزدیکیِ درِ غار راهنمایی کرد، ولی دیدند که تارهای عنکبوت بر دهانه غار تنیده و کبوتران در آنجا تخم گذاشته‌اند، به همین جهت یقین کردند کسی داخل غار نیست!

در آن هنگام که سر و صدای دشمن و گفتگوی آنان در بیرون غار به گوش پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوبکر رسید وحشت و

ص: ۹۵

اضطراب ابوبکر را فرا گرفت، لذا حضرت به او فرمود:

... لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا ... (۱).

مزار شهدای فَخ

واقعه فخ، از حوادث جانسوز تاریخ اسلام است. در این واقعه بیش از یکصد تن از سادات و نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام در زمان حکومت هادیِ عباسی به دست عمال حکومت به شهادت رسیدند و سرهای آنان از بدن جدا شد و بدن هایشان پس از سه روز دفن گردید.

مزارشهدای فَخ درنزدیکی مسجدتنعیم‌است، که در حال حاضر بازمین یکسان شده واثری ازآن بر جای نمانده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «در اینجا مردی از خاندان من با گروهی از افراد با ایمان کشته خواهند شد که کفن ها و حنوط آن ها از بهشت بیاید و روانشان قبل از بدنشان به سوی بهشت بشتابد.» (۲)

۱- توبه: ۴۰

۲- «یقتل هاهنا رجل من أهل بیتی فی عصابهٔ من المؤمنین، ینزل لهم بأکفان و حنوط من الجنّهٔ، تسبق أرواحهم أجسادهم إلی الجنّهٔ» مقاتل الطالبیین، ص ۲۸۹.

ص: ۹۶

امام جواد علیه السلام هم فرمود: «برای ما اهل بیت، بعد از کربلا قتلگاهی بزرگتر از فخ دیده نشده است.» (۱)

احرام

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «چون احرام بستی و لبّیک گفتی، خداوند در مقابل هر تلبیه ده حسنه برای تو می‌نویسد و ده گناه تو را پاک می‌کند.» (۲) پیامبر صلی الله علیه و آله همچنین می‌فرماید: «کسی که در حال احرام از روی ایمان و برای خدا هفتاد مرتبه تلبیه بگوید، خداوند نسبت به آزادی وی از آتش جهنم و دوری او از نفاق، یک میلیون فرشته را گواه می‌گیرد.» (۳) سفیان بن عُیَینه می‌گوید: در سفر حج خدمت امام سجاد علیه السلام بودم، آن حضرت در حالی که احرام بسته و سوار مرکب بود، رنگ چهره‌اش زرد شد و بدنش به لرزه افتاد

۱- «لم‌یکن لنا بعدالطفّ مصرع أعظم من فخّ.»

عمدة الطالب، ص ۱۸۳.

۲- «فإذا أحرمت ولبیّت کتب اللّه تعالی لک فی کلّ تلبیة عشر حسنات، ومحا عنک عشر سیئات»

من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۱.

۳- «من لبّی فی إحرامه سبعین مرة إیماناً واحتساباً، أشهد اللّه له ألف‌ألف ملک ببراءة من النار و براءة من النفاق»

کافی، ج ۴، ص ۳۳۷.

ص: ۹۷

و نتوانست تلبیه بگوید. سؤال شد: آیا تلبیه نمی گویید؟

فرمود: می‌ترسم خداونـد در جوابم بگویـد: «لا لَبَّیکَ وَ لا سَعْدَیک» و چون تلبیه گفت از خوف خدا غش کرد و از مرکب به زمین افتاد. (۱) همچنین مالک بن انَس نسبت به امام صادق علیه السلام نظیر این مطلب را نقل کرده است. (۲)

امام رضا علیه السـلام فرمود: «هنگامی که مردم محرم می‌شونـد از سوی خداوند ندا می‌رسد: ای بندگان من، همانگونه که برای من محرم شدید من نیز شما را بر آتش جهنم حرام می کنم.» (۳) غسل احرام؛ یعنی: تطهیر باطن و پاک شدن از آلودگی های اخلاقی. بیرون آوردن لباس دوخته؛ یعنی دوری از تشخصات و

۱- «حجّ زین العابدین، فلّما أحرم واستوت به راحلته اصفرّ لونه ووقعت علیه الرعدهٔ ولم یستطع أن یلبّی، فقیل: ألا تلبّی؟ قال: أخشی أن یقول لی ربّی: لا لبّیک ولا سعدیک، فلما لبّی خرّ مغشیاً علیه وسقط عن راحلته»

عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۳۵.

۲- علل الشرایع: ۲۳۵/ ب ۱۶۹

۳- «إنالناس إذا أحرموا ناداهماللّه تعالی، فقال: عبادی وإمائی لأحرِمنّکم علی النار کما أحرمتم لی»

من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۲۷.

ص: ۹۸

تعیّنات دنیوی و زینت ها و مدال ها و مقام و منصب دنیایی و پرهیز از لباس معصیت.

لباس احرام؛ یعنی پوشش ساده‌ای که می‌خواهی با آن خدا را ملاقات کنی. پوشیدن لباس طاعت و بندگی و تقوا.

محرّمات احرام؛ یعنی کنترل نسبت به رفتار و کردار خویش در راه ملاقات با پروردگار. در این موقعیت، میهمان خدا ممنوع از خطا و گناه است.

دروغ، تکبر، نگاه به شهوت، بریدن از دنیا و چشم پوشی حتی از امور مباح، زمینه تسلّط بر نفس امّاره و هوی و هوس است. با انجام احرام، تساوی میان ارباب و رعیت، سفید و سیاه، عرب و عجم و وحدت و انسجام بین اقشار مختلف مسلمانان شکوفا می‌شود.

طواف

امام صادق علیه السلام فرمود: «وقتی که خداوند به فرشته‌ها امر کرد به آدم سجده کنند این امر بر آنها سخت آمد و گفتند: آیا روی زمین مفسد و خونریز قرار می‌دهی؟ در حالی که ما تقدیس و تسبیح تو می‌کنیم؟! خداوند فرمود: من چیزی

ص: ۹۹

می‌دانم که شما نمی‌دانید و به خاطر اعتراض آنها، بر آنان غضب کرد، فرشته‌ها تقاضای عفو کردند.

خداوند آنان را به طواف بیت المعمور امر کرد. آن ها هفت سال طواف کردند و از خداوند مغفرت خواستند. پس خداوند توبه‌شان را پذیرفت.

آنگاه خداوند «بیت اللَّه» را در برابر «بیت‌المعمور» قرار داد تا بشر نیز با طواف به دور آن، رضایت خداوند را تحصیل کند.» (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هنگامی که هفت دور کعبه را طواف کنی به خاطر آن، نزد خدا برای تو عهد و پیمانی است که خداوند شرم دارد از آن پس تو را مورد عذاب خویش قرار دهد.» (۲)

۱- «إنّ اللَّه عزّوجلّ لمّا أمر الملائکهٔ أن یسجدوا لآدم ردّوا علیه، فقالوا: أتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء و نحن نسبّح بحمدک و نقدّس لک قال اللَّه تبارک و تعالی إنی أعلم ما لا تعلمون فغضب علیهم، ثم سألوه التوبهٔ، فأمرهم أن یطوفوا بالضراح و هو البیت المعمور، و مکثوا یطوفون به سبع سنین [و] یستغفرون اللَّه عزّوجلّ مما قالوا، ثم تاب علیهم من بعد ذلک و رضی عنهم، فهذا کان أصل الطواف، ثم جعل اللَّه البیت الحرام ... توبهٔ لمن أذنب من بنی آدم و طهوراً لهم»

کافی، ج ۴، ص ۱۸۸.

۲- «فإذا طفت بالبیت اسبوعاً کان لک بذلک عنداللَّه عهدٌ و ذکرٌ یستحیی منک ربّک أن یعذّبک بعده»

من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۱.

ص: ۱۰۰

امام سجاد علیه السلام فرمود: «چنانچه حاجی طواف کعبه و نماز آن را بجا آورد، خداوند هفتاد هزار حسنه برای او می‌نویسد و هفتاد هزار گناه از او پاک می‌کند و هفتاد هزار درجه او را بالا می‌برد و هفتاد هزار حاجت او را بر می‌آورد و پاداش آزاد کردن هفتاد هزار بنده برای او ثبت می‌کند.» (۱) امام صادق علیه السلام به اسحاق فرمود: «کسی که یک مرتبه طواف کند، خداوند برای او هزار حسنه می‌نویسد و هزار گناه از او محو می‌کند و هزار درجه برای او بالا می‌برد و هزار درخت در بهشت برای او می‌کارد و ثواب آزاد کردن هزار بنده در نامه عملش ثبت می‌کند و همین که به ملتزم رسید هشت درِ بهشت را به رویش می‌گشاید و به او گفته می‌شود: از هر دری خواستی وارد شو.»

سپس به اسحاق بن عمار فرمود: «آیا آگاهت کنم از عملی که افضل از طواف است؟» اسحاق گفت: بلی.

۱- «من قدم حاجّاً و طاف بالبیت و صلّی رکعتین کتب اللّه له سبعین ألف حسنهٔ، و محی عنه سبعین ألف سیّئهٔ، و رفع له سبعین ألف درجهٔ، و شفّعه فی سبعین ألف حاجهٔ، و کتب له عتق سبعین ألف رقبهٔ ...»

کافی، ج ۴، ص ۴۱۱.

ص: ۱۰۱

حضرت فرمود: «کسی که یک حاجت از حوائج برادر مؤمن خود برآورد، خداوند یک طواف، دو طواف، سه طواف تا ده طواف برایش او می‌نویسد.» (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا صد و بیست رحمت خداوند در اطراف کعبه است، شصت رحمت از آن برای طواف کنندگان است ...» (۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «یک‌طواف قبل از اعمال حج [قبل از رفتن به عرفات] با فضیلت‌تر از هفتاد طواف بعد از آن است.» (۳)

۱- «یا إسحاق من طاف بهذا البیت طوافاً واحداً کتب اللَّه له ألف حسنهٔ، و محی عنه ألف سیئهٔ، و رفع له ألف درجهٔ، و غرس له ألف شجرهٔ فی الجنّهٔ، و کتب له ثواب عتق ألف نسمهٔ، حتی إذا صار إلی الملتزم فتح اللَّه له ثمانیهٔ أبواب الجنّهٔ، فقال له: أدخل من أیها شئت، قال: فقلت: جعلت فداک، هذا کلّه لمن طاف؟ قال: نعم، افلا أخبرک بما هو أفضل من هذا؟ قلت: بلی، قال: من قضی لأخیه المؤمن حاجهٔ کتب اللَّه له طوافاً وطوافاً وطوافاً حتی بلغ عشراً»

وسائل، ج ۵، ص ۳۹۴/ ابواب الطواف/ ب ۴/ ح ۱۰.

۲- «إنّ للَّه‌عزّوجلّ حول الکعبهٔ عشرین و مأهٔ رحمهٔ، منها ستون للطائفین ...»

من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۴.

۳- «طواف قبل الحجّ أفضل من سبعین طوافاً بعد الحجّ»

کافی، ج ۴، ص ۴۱۲.

ص: ۱۰۲

طواف مستحبی به نیابت از دیگران

اشاره

امام کاظم علیه السلام فرموده است: «یک طواف و دو رکعت نماز برای پدر و مادر و همسر و فرزندان و دوستان و آشنایان انجام بده، وقتی به وطن برگشتی اگر به هر یک بگویی که از جانب تو طواف کردم و نماز خواندم راست گفته‌ای.» (۱)

عرفات

«عرفات»؛ یعنی شناختن و آگاهی یافتن.

از امام صادق علیه السلام سؤال شد عرفات را چرا عرفات می‌نامند؟ حضرت فرمود: «جبرئیل حضرت ابراهیم را روز عرفه به این مکان آورد، چون ظهر فرا رسید جبرئیل گفت:

ای ابراهیم به گناه خود اعتراف کن و مناسکت را بیاموز،

۱- «إذا أتیت مکّهٔ فقضیت نسکک، فطف أسبوعاً وصلّ رکعتین، ثم قل: اللّهم إنّ هذا الطواف و هاتین الرکعتین عن أبی وامّی وعن زوجتی وعن ولدی وعن حامّتی وعن جمیع أهل بلدی ... فلا تشاء إن قلت للرّجل: إنی قد طفت عنک وصلّیت عنک رکعتین إلّاکنت صادقاً ...»

کافی، ج ۴، ص ۳۱۶.

ص: ۱۰۳

چون جبرئیل گفت اعتراف کن، اعتراف کن. لـذا این سـرزمین عرفات نامیـده شد.» (۱) بنابر قولی حضـرت ابراهیم در این سـرزمین خواب دید که اسماعیل را در راه خدا قربانی می‌کند و به وظیفه خود عارف شد.

فاصله سرزمین عرفات تا مکه کمتر از بیست کیلومتر است.

در این سرزمین حجاج از ظهر روز عرفه تا مغرب باید وقوف کنند.

پیامبر صـلی الله علیه و آله فرمود: «خداونـد هیـچ روزی به انـدازه روز عرفه بنـدگان خود را از آتش جهنم آزاد نمی‌کند.» (۲) و نیز فرمود: «در میـان گناهـان، گناهـانی است که جز در عرفـات بخشـیده نمی‌شود.» (۳) همچنین فرمـود: «هنگـامی که مردم در عرفـات وقوف

۱- «سـئل عن أبی عبـداللّه علیه السـلام عن عرفـات، لم سـمّیت عرفات؟ فقال: «إنّ جبرئیل خرج بإبراهیم علیه السـلام یوم عرفـهٔ، فلمّا زالت الشمس، قال له جبرئیل: یا إبراهیم اعترف بذنبک واعرف مناسکک، فسمّیت عرفات، لقول جبرئیل: اعترف اعترف»

علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۳۶/ ب ۱۷۳.

۲- «ما من یوم أکثر أن یعتق اللّه فیه عبداً من النار من یوم عرفهٔ»

سنن الکبری، ج ۵، ص ۱۹۲.

۳- «من‌الذنوب ذنوب لاتغفر إلّابعرفات»

جعفریات، ج ۱۱۴، ص ۴۱۵.

ص: ۱۰۴

می کننـد و حاجـات خود را بـا گریه و زاری درخواست می کننـد، خداونـد نزد فرشـتگان به این مردم افتخار می کنـد و به فرشـتگان خطاب می کند: آیا نمی‌بینید که بندگان من از راه های دور و غبار آلود به سوی من آمده‌اند و مالشان را در راه من خرج کرده‌اند و بـدن ها را خسته کرده‌انـد؟ به عزت و جلالم سوگنـد گناهکارانشان را به نیکوکارانشان می‌بخشم و آن ها را از گناه پاک می کنم،ماننـد روزی که از مادر متولد شده‌اند.» (۱) وبالأـخره فرمود: «آنگـاه که در عرفات وقوف کنی چنانچه گناهانت به تعـداد شن های شنزار یا سـتارگان آسـمان یا قطرات باران باشد، خداوند آن ها را خواهد بخشـید.» (۲) از رسول خدا صـلی الله علیه و آله پرسیدند: چه کسـی از اهل عرفات گناهش از همه بزرگتر است؟ حضـرت فرمود: «کسی که عرفات را درک کرده باشد و گمان کند خداوند او را

۱- «فإذا وقفوا فی عرفات و ضـجّت الأصوات بالحاجات، باهی اللَّه بهم ملائکهٔ سبع سماوات، و یقول: ملائکتی وسکّان سماواتی، أما ترون إلی عبادی، أتونی من کلّ فـجّ عمیق شُـعثاً غُبراً، قـد أنفقوا الأموال، وأتعبوا الأبدان؟ فوعزّتی وجلالی لأهبنّ مسیئهم بمحسـنهم ولأخرجنّهم من الذنوب کیوم ولدتهم أمّهاتهم» تنبیه الغافلین، ص ۴۸۹.

۲- «فإذاوقفت‌بعرفات ... فإن کان علیک من‌الذنوب مثل رمل‌عالج‌أو بعدد نجوم السـماء أو قطر المطر لغفرها اللَّه لک ...» تهذیب، ج ۵، ص ۲۵.

ص: ۱۰۵

نیامرزیده است.» (۱) امام سجاد علیه السلام در روز عرفه صدای سائلی را شنید که گدایی می‌کرد، به او فرمود: «وای بر تو، آیا در مثل چنین روزی از غیر خدا سؤال می‌کنی؟! در حالی که در این روز برای بچه‌هایی که در شکم مادران هستند امید سعادت و خوشبختی می‌رود!» (۲) امام باقر علیه السلام فرمود: «هیچ کس (چه نیکوکار و چه بدکار) در عرفات وقوف نمی‌کند مگر این که خداوند دعایش را مستجاب می‌کند.» (۳)

مسجد نَمِرَه

اشاره

این مسجد که در وادی نَمِرَه قرار دارد، محل توقف پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت ابراهیم در روز عرفه است.

۱- قیل یا رسول اللَّه: أیّ أهل عرفات أعظم جرماً؟ قال: «الذی ینصرف من عرفات و هو یظّن انّه لم یغفر له».
جعفریات، ج ۱۱۳، ص ۴۰۹.

۲- سمع علی بن الحسین علیه السلام یوم عرفهٔ سائلًا یسأل الناس، فقال له: «ویحک أغیر اللَّه تسأل فی هذا الیوم، إنه لیرجی لما فی بطون الحبالی فی هذا الیوم أن یکون سعیداً». من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۷.

۳- «ما یقف أحد تلک الجبال برّ و لا فاجر إلا استجاب له ...» کافی، ج ۴، ص ۲۶۲.

ص: ۱۰۶

وادی نمره متصل به سرزمین عرفات و بر سر راه مشعر قرار گرفته است.

مساحت این مسجدِ بزرگ، حدود صد و بیست هزار متر مربع است و گنجایش حدود صد و پنجاه هزار نمازگزار را دارد.

مشعر یا مُزدَلفه

... فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ ... (۱).

«مشعر»؛ یعنی مکان شعور و درک و فهم. و «مُزدَلِفه»؛ یعنی محل تقدم و پیش رفتن به سوی منا و مکه و همچنین به معنای محل اجتماع و نزدیک به هم و به هم فشرده نیز آمده است.

این سرزمین که در محدوده حرم است، درّه‌ای است کم وسعت که بین عرفات و منا واقع شده و طول آن تقریباً چهار کیلومتر است.

در این منطقه مسجدی است بسیار وسیع که آن را «مسجد مزدلفه» می‌خوانند.

۱- بقره: ۱۹۸.

ص: ۱۰۷

در محل همین مسجد، جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و آیاتی را درباره مشعر برای آن حضرت تلاوت کرد.

در این سرزمین حجاج علاوه بر ماندن شب عید، باید از طلوع فجر تا طلوع آفتاب وقوف کنند و مستحب است ریگ ها را از این محل گردآورند.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «حشرات و جانوران مشعر از همه بیابان ها بیشتر است، اما چون شب هشتم فرا می‌رسد منادی فریاد می‌زند: ای حشرات و جانوران، از میهمانان و زائران خانه خدا دور شوید. سپس حشرات از مشعر به کوه های اطراف می‌روند؛ به طوری که دیده نشوند و بعد از رفتن حجاج، به جای خود برمی‌گردند.» (۱) امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «کسی که از میان مِأزَمَین (۲) با فروتنی و تواضع بگذرد، خداوند گناهانش را می‌بخشد، و درهای آسمان در آن شب بر دعاهای مؤمنان بسته نمی‌شود و خداوند می‌فرماید: من پروردگار شمایم و شما بندگان من

۱- «إنّ المزدلفهٔ أکثر بلاد اللّه هوامّاً، فإذا کانت لیلهٔ الترویهٔ نادی مناد من عنداللّه: یا معشر الهوامّ ارحلن عن وفد اللّه، فتخرج فی الجبال فتسعها حیث لا تری، فإذا انصرف الحاجّ عادت»

کافی، ج ۴، ص ۲۲۴.

۲- «مِأزَمَین» نام دو کوهی است که محدوده مشعر از تنگه بین آن دوکوه آغاز می‌شود.

ص: ۱۰۸

هستید، حقّ مرا ادا کردید و بر من است که دعای شما را مستجاب کنم.

کسی که در آن شب از خدا بخواهد گناهانش پاک شود پاک می‌شود و اگر بخواهد آمرزیده شود آمرزیده می‌شود.

و چنانچه حاجی در مشعر وقوف کند از گناه خارج می‌شود.» (۱)

وادی مُحَسِّر

میان مشعر و منا قطعه زمینی است که عرض آن کمتر از یکصد متر است و «وادی مُحَسِّر» نام دارد.

حاجیان که در مشعرالحرام وقوف می‌کنند، قبل از طلوع آفتاب نباید وارد وادی‌محسّر شوند.

۱- «ومن مرّ بین مأزمی منی غیر مستکبر غفراللّه له ذنوبه، وإن أبواب السماء لا تغلق تلك اللیلة لأصوات المؤمنین ... ویقول اللّه عزّوجل: أنا ربّکم وأنتم عبادی أدّیتم حقّی وحقّ عَلَیّ أن استجیب لکم، فیحطّ تلك اللیلة عمّن أراد أن یحطّ عنه ذنوبه، ویغفر لمن أراد أن یغفر له ... والحاجّ إذا وقف بالمشعر خرج من ذنوبه ...»

من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۸.

ص: ۱۰۹

نقل است که اصحاب فیل و سپاهیان ابرهه در همین نقطه به هلاکت رسیدند. چون سپاه ابرهه به سبب این شکست حسرت خوردند، این وادی به «مُحَسّر» شهرت یافت.

منا

وقتی حضرت آدم به منا آمد، از وی پرسیدند چه تمنا و آرزو داری؟ آدم تمنّای آمرزش کرد. از این جهت این سرزمین به «منا» معروف شد.

«منا» میان مُزدَلِفه و مکه است. طول این سرزمین حدود سه هزار و ششصد متر می‌باشد.

حجاج روز عید قربان در منا جمره عقبه را رمی می‌کنند و پس از آن قربانی کرده، سپس با انجام حلق یا تقصیر از احرام خارج می‌شوند.

همچنین شب های یازدهم و دوازدهم ماه ذی حجه در منا بیتوته می‌کنند و در روزهای آن به رمی جمرات سه گانه می‌پردازند و ظهر روز دوازدهم از منا به مکه کوچ می‌کنند.

امام باقر علیه السلام فرمود: «هیچ کس (چه نیکوکار و چه بدکار)

ص: ۱۱۰

در منا وقوف نمی‌کند مگر این که خداوند دعایش را مستجاب می‌کند.» (۱) امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: «همین که مردم در منا اقامت کردند، منادی از جانب خدا ندا می‌دهد: اگر خواهان رضایت من هستید همانا من راضی شدم.» (۲)

مسجد خیف

«خیف»؛ دامنه و سراشیبی کوه را گویند و چون این مسجد در دامنه کوه واقع است آن را «مسجد خیف» نامیده‌اند.

در سال پنجم هجرت، یهودیان و مشرکان با برخی از قبایل عرب پیمانی را امضا کردند که به مدینه حمله کنند و به اسلام شکست سخت وارد سازند، محلّ امضای این پیمان همین مکان بوده است. این لشکرکشی که به جنگ احزاب یا خندق معروف است با شکست دشمنان اسلام

۱- «ما یقف أحد تلک الجبال برّ ولا فاجر إلّااستجاب له ...»

کافی، ج ۴، ص ۲۶۲.

۲- «إذا أخذ الناس مواطنهم بمنی، نادی مناد من قبل اللّه عزّوجل: إن أردتم أن أرضی فقد رضیت»

کافی، ج ۴، ص ۲۶۲.

ص: ۱۱۱

روبرو شد.

این مسجد که در سرزمین منا و نزدیک جمره اولی واقع است، حدود بیست و پنج هزار متر مربع مساحت دارد و سی هزار نمازگزار را درون خود جای می‌دهد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «هفتصد پیامبر در مسجد خیف نماز خوانده‌اند.» (۱) پیامبر صلی الله علیه و آله نیز ایّام حج در این محل نماز می‌گزارد.

و همچنین بنا به روایتی هفتاد پیامبر از جمله حضرت آدم در این مسجد مدفونند.

رمی جمرات

سه ستون سنگی؛ یعنی «جمره اولی»، و «جمره وُسطی» و «جمره عقبه» محل‌هایی هستند که شیطان بر حضرت آدم و ابراهیم و اسماعیل ظاهر شد. هر سه بار هفت سنگ به سوی او پرتاب کردند و شیطان از فریب آن حضرت مأیوس شد.

«جمره» و «اجمار»؛ شتاب کردن و گریختن.

۱- «صلّی فی مسجد الخیف سبعمأة نبیّ»

کافی، ج ۴، ص ۲۱۴.

ص: ۱۱۲

وقتی حضرت آدم همراه جبرئیل از این مسیر می گذشتند شیطان بر آدم ظاهر شد، جبرئیل به آدم گفت: هفت سنگ به او بزن و با هر سنگ زدن تکبیر بگو، آدم چنان کرد و شیطان گریخت. پس از بار سوم، جبرئیل به آدم گفت: دیگر هرگز شیطان را نخواهی دید.

و بنا به نقل دیگر، در محل هر یک از جمرات بت هایی نصب بوده که بعداً به جای آن ها ستون هایی به نام شیطان ساخته شده است تا مردم همه ساله بت ها را سنگباران کنند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «رمی جمرات ذخیره روز قیامت است.» (۱) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «چنانچه جمرات را رمی کنی خداوند در برابر هر ریگ ده حسنه برای تو می‌نویسد.» (۲) امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «وقتی که حاجی جمرات را رمی کند گناهانش پاک می‌شود.» (۳)

۱- «رمی الجمار ذخر یوم القیامهٔ»

من‌لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۸.

۲- «فإذا رمیت الجمار کتب اللّه لک بکلّ حصاهٔ عشر حسنات ...»

من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۱.

۳- «الحاجّ إذا رمی الجمار خرج من ذنوبه»

من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۸.

ص: ۱۱۳

قربانی

اشاره

«قربانی»؛ یعنی وسیله تقرّب و نزدیکی به خداوند و رحمت واسعه او.

«قربانی» در حقیقت کشتن حیوان نفس امّاره در راه خدا و بریدن حلقوم طمع است.

پیامبر صلی الله علیه و آله به دخترش فاطمه علیها السلام فرمود: «شاهد ذبح قربانی خود باش؛ زیرا اولین قطره خون آن کفاره تمام گناهان و لغزش ها است» برخی از مسلمانان که فرمایش حضرت را شنیدند، عرض کردند: ای رسول خدا، آیا این پاداش مخصوص اهل بیت شما است؟

حضرت فرمود: «همانا خداوند وعده کرده که هیچ یک از عترتم را طعمه آتش نکند، بلکه این پاداش برای تمام مسلمانان است.» (۱)

۱- «قال رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله لفاطمهٔ علیها السلام: «إشهدی ذبح ذبیحتک، فإن أول قطرهٔ منها یکفّر اللَّه بها کلّ ذنب علیک وکلّ خطیئهٔ علیک» فسمعه بعض المسلمین، فقال یا رسول‌اللَّه: هذا لأهل بیتک خاصّهٔ، أم للمسلمین عامهٔ؟ قال: «إنّ اللَّه وعدنی فی عترتی أن لا یطعم النار أحداً منهم، وهذا للناس عامّهٔ»

محاسن، ج ۱، ص ۱۴۲.

ص: ۱۱۴

پیـامبر صـلی الله علیه و آله در جـای دیگر فرمود: «برای قربـانی گوسـفندهای فربه انتخاب کنیـد؛ زیرا که آن ها مرکب های شـما بر صراط می‌باشند.» (۱)ابوبصیر از امام صادق علیه السلام فلسفه قربانی را پرسید: امام فرمود:

«هنگامی که اولین قطره خون قربانی بر زمین می‌ریزد، گناهان صاحبش بخشیده می‌شود.» (۲)

حلق یا تقصیر

امام صادق علیه السـلام می‌فرماید: «همانا بنده مؤمن هنگامی که سر خود را می‌تراشد، هیچ مویی از او بر زمین نمی‌افتد مگر این که در برابر آن خداوند نوری را در قیامت برای او قرار می‌دهد.» (۳)

۱- «استفرهوا ضحایاکم، فإنّها مطایاکم علی الصراط»

من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۸.

۲- قلت لأبی عبداللّه ما علهٔ الأضحیهٔ؟ فقال: «إنّه لیغفر لصاحبها عند أول قطرهٔ تقطر من دمها علی الأرض».

علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۳۸.

۳- «إن العبد المؤمن ... إذا حلق رأسه لم یسقط شعره إلا جعل اللّه له بها نوراً یوم القیامهٔ»

من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۱۵.

ص: ۱۱۵

امام صادق علیه السلام همچنین فرمود: «پیامبر برای کسانی که سر می‌تراشیدند سه بار طلب مغفرت کرد و برای آن ها که تقصیر می‌کردند یک بار.» (۱) تراشیدن سر تذلّل انسان را نزد پروردگار بهتر نشان می‌دهد و کسی که تقصیر می‌کند گویا هنوز به خود و زینت خود بیشتر توجه دارد تا خوشنودی پروردگار.

از نظر بهداشتی هم سر تراشیدن موجب پیشگیری از بیماری های احتمالی است.

۱- «إن رسول اللّٰه صلى الله علیه و آله ترحّم على المحلّقین ثلاث مرّات و على المقصّرین مرّة»

من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۷۶.

ص: ۱۱۶

ص: ۱۱۷

مدینه

یثرب پس از توفان نوح

چون یکی از نوادگان حضرت نوح به نـام «یثرب» با خانـدان خود در این سـرزمین ساکن شـد، از آن پس این سـرزمین «یثرب» نام گرفت.

یهودیان بارها به این سرزمین مهاجرت کردند که معروف ترین اقوام آنها قبیله بنی‌قُرَیظه وبنی‌نضیر می‌باشند.

دو دسته از اعراب نیز در یثرب در کنار یهودیان سکونت داشتند:

۱- اعراب قحطـانی؛ که فرزنـدان یَعرُب بن قحطـان و اهل یمن و اطراف آن. و آنان از عرب های اصـیل به شـمار می‌رفتنـد. دو قبیله معروف قحطانیان که در یثرب سکونت داشتند، قبیله اوس و خزرج بودند.

۲- اعراب عدنانی؛ که فرزندان حضرت اسماعیل بودند و نسل آنان به عدنان که یکی از نوادگان حضرت اسماعیل

ص: ۱۱۸

ص: ۱۱۹

ص: ۱۲۰

است می‌رسید و قریش و بنی‌هاشم از نسل وی بودند. این اعراب اهل مکه و حجاز به شمار می‌رفتند.

قبیله اوس وخزرج دریثرب بایهود بنی‌قریظه و بنی نضیر پیمان هایی بستند، و در کنار یکدیگر زندگی می کردند.

اوس و خزرج از سال های دور، برای تسلّط بر یثرب، همیشه با هم در نزاع بودند و جنگ و خونریزی میان آن ها رایج بود و هیچ کس بین این دو قبیله را نتوانست صلح دهد، تا این که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از هجرت، میان آنان صلح و دوستی برقرار کرد.

قبیله‌های مختلف اعراب و یهود هر یک برای خود دژ و قلعه‌ای بنا کرده بودند و در آنجا زندگی می کردند. تعداد این دژها و قلعه‌ها در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله به حدود صد و سی می‌رسید.

نام این شهر پس از هجرت نبیّ گرامی به «مدینهٔ النبی»؛ یعنی شهر پیامبر تغییر کرد که اکنون به اختصار آن‌را «مدینه» می‌نامند و فاصله آن تا مکه حدود چهار صد و بیست کیلومتر است.

مساحت مدینه هنگام ورود آن حضرت سی کیلومتر مربع بوده و در غرب مسجدالنبی قرار داشته است.

ص: ۱۲۱

از بعثت تا هجرت

پس از این که حضرت محمد صلی الله علیه و آله در سن چهل سالگی به پیامبری مبعوث شد، سه سال مخفیانه مردم را به دین اسلام دعوت کرد. اولین زن، حضرت خدیجه و اوّلین مرد حضرت علی علیه السلام بودند که ایمان آوردند.

کم‌کم بر تعداد مسلمانان افزوده شد تا این‌که در این مدت حدود چهل نفر مسلمان شدند و پس از سه سال پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت خود را آشکار کرد.

از آن پس بود که مشرکان قریش با او به مبارزه برخاستند و انواع و اقسام نقشه‌ها و توطئه‌ها برضدّ آن حضرت و مسلمانان کشیدند و شکنجه‌ها و آزارها دادند. سه سال آنان را در شعب ابی‌طالب به محاصره اقتصادی درآوردند. و سال دهم بعثت دست از محاصره کشیدند، تا این که در سال یازدهم بعثت شش نفر از خزرجیان یثرب در مکه با پیامبر صلی الله علیه و آله ملاقات کردند و اسلام آوردند. این شش نفر اسلام را به مدینه بردند.

در سال دوازدهم، یازده نفر از اهالی یثرب در مکه با پیامبر صلی الله علیه و آله ملاقات‌کردند ونسبت به اسلام اظهار تمایل کردند،

ص: ۱۲۲

لذا رسول خدا مُصعَب بن‌عُمَیر رابرای‌تبلیغ به یثرب فرستاد.

تبلیغ این مبلّغ مؤثر افتاد و در سال سیزدهم بعثت هفتاد و پنج نفر از بزرگان اوس و خزرج در مکه خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و از ایشان برای آمدن به یثرب دعوت کردند.

از آن پس حضرت به خاطر اذیت و آزار مشرکان مکه به یارانش اجازه هجرت به یثرب را داد، تا این که سران قریش نقشه قتل پیامبر صلی الله علیه و آله را کشیدند.

فرشته وحی آن حضرت را از توطئه آگاه ساخت و پیامبر مأمور شد به یثرب هجرت کند، لذا آن شب حضرت علی علیه السلام را در جای خویش خواباند و در اولین شب ربیع الأول سال چهاردهم بعثت به یثرب مهاجرت فرمود. و به حضرت علی دستور داد که مطالبات مردم و امانات آن ها را به آنها برگرداند و سپس خویشان و نزدیکان؛ از جمله حضرت فاطمه زهرا و فاطمه بنت اسد را همراه خود به یثرب بیاورد.

سرآغاز تاریخ مسلمانان، از همان سال است.

ص: ۱۲۳

ورود پیامبر صلی الله علیه و آله به دهکده قبا و تأسیس

اشاره

ورود پیامبر (ص) به دهکده قبا و تأسیس مسجد قبا

مسجد قبا

پیامبر صلی الله علیه و آله روز دوشنبه دوازده ربیع الأول به دهکده قبا، که در آن زمان بیش از یک فرسخ با یثرب فاصله داشت، رسیدند و تصمیم گرفتند چند روزی را برای شناسایی یثرب و یهودیان و موقعیت اجتماعی و جغرافیایی آن و همچنین پیوستن حضرت علی و همراهانش به ایشان، در این دهکده اقامت کنند. پس از سه روز حضرت امیر همراه با هاشمیات خود را در قبا به پیامبر صلی الله علیه و آله رسانید.

در این اقامت فرصتی دست داد که رسول خدا صلی الله علیه و آله اوّلین پایگاه عبادی (مسجد) را در این محل به دست مبارک خود بنا کنند.

البته قبل از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه، توسط تازه مسلمانانِ هر قبیله، مسجدهایی در مدینه ساخته شده بود که تعداد آن ها به حدود نُه می‌رسید.

بنا به تقاضای اهالی قبا برای ساخت مسجد، نقل است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی از شما سوار شتر من شود، چون شتر مأمور است، پس مسیر گردش شتر را مشخص کنید تا

ص: ۱۲۴

محدوده مسجد معین شود. ابتدا ابوبکر سوار شد، شتر پس از چند قدم حرکت، به جای خود برگشت، سپس عمر سوار شد باز شتر به جای خود برگشت، آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود: سوار شو، حضرت سوار شد و شتر حرکت کرد و مسیر حرکت او را مشخص کردند و بنای مسجد را گذاردند.

همه افراد در ساختن مسجد کمک کردند. خود پیامبر نیز مانند دیگران کار می‌کردند. سلمان و مقداد و عمار زحمت بسیار کشیدند، حتی زنان نیز آن حضرت را یاری کردند و مسجد قبا تأسیس شد.

فرشته وحی این آیه را در شأن مسجد قبا نازل کرد:

... لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که به مسجد من، مسجد قبا بیاید و در آنجا دو رکعت نماز بخواند، ثواب یک عمره را دارد.» (۲)

۱- توبه: ۱۰۸

۲- «من أتی مسجدی مسجد قبا فصلّی فیه رکعتین رجع بعمرة»

من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۴۸.

ص: ۱۲۵

در خارج مسجد قبا مقابل درِ غربی آن، چاه آبی بود که آن را «بِئر خاتم» می گفتند.

می گوینـد رسول‌خـدا صـلی الله علیه و آله انگشتری داشت که اسم ایشـان بر آن حـک شـده بود و به جـای مهر و امضـا نیز اسـتفاده می‌شد. بعد از رحلت پیامبر صـلی الله علیه و آله این انگشتر در دست ابوبکر، سـپس در دست عمر و بعد از او در دست عثمان بود و آن را یکی از نشانه‌های خلافت می‌دانستند.

روزی عثمان هنگام عبور از این محل بر سر این چاه آمد و آن انگشتر از دستش به‌داخل چاه افتاد. هرچه تلاش کرد- با این که آب چاه را نیز تخلیه کرد- ولی انگشتر را نیافت.

قبل از افتادن انگشتر، آن را «چاه اریس» می گفته‌اند، اما به همین سبب بعداً نام آن به «بئر خاتم»؛ یعنی چاه انگشتر تغییر یافت.

مسجد ضِرار

در سال نهم هجرت، منافقان- که در رأس آن ها ابوعامر پـدر حنظله بود- از غیبت پیامبر صـلی الله علیه و آله که برای جنگ تبوک از مدینه خارج شده بود، سوء استفاده کردند و در مقابل مسجد قبا مسجدی ساختند تا تحت پوشش آن به توطئه

ص: ۱۲۶

برضدّ اسلام بپردازند.

برای مشروعیت کار خود از پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت کردند تا در آن مسجد نماز بخواند. فرشته وحی پیامبر را از توطئه آگاه کرد:

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِرَاراً وَكُفْراً وَتَفْرِيقاً بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَاداً لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۱).پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد مسجد را خراب کردند و سپس آن‌را سوزاندند و آن‌را «مسجد ضِرار» نامید.

ورود پیامبر (ص) به مدینه و تأسیس مسجدالنبی

ورود پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه و تأسیس مسجدالنبی

پیامبر صلی الله علیه و آله پس از ترک قبا از میان قبایل مختلف گذشت و با تقاضاهای بسیاری از سوی آنان، برای اقامت در آن قبایل روبه‌رو شد، به‌ناچار انتخاب را به تقدیر الهی سپرد و فرمود:

۱- توبه: ۱۰۷

ص: ۱۲۷

«راه شتر را باز گذارید که او خود مأمور است.»

سرانجام شتر آن حضرت در زمینی نزدیک منزل ابو ایّوب انصاری زانو به زمین زد. مادر ابو ایّوب که نابینا بود از فرصت استفاده کرد و اثاثیه پیامبر را به منزل برد.

پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: اثاثیه‌ام کجاست؟ گفتند: در خانه ابوایوب، ایشان فرمود: «المَرْءُ مَعَ رَحْلِهِ» لذا به خانه ابو ایّوب رفت.

و این سعادت نصیب وی شد و به برکت وجود آن حضرت مادر ابو ایّوب بینا شد.

پیامبر صلی الله علیه و آله پس از هفت ماه اقامت در منزل ابو ایّوب، به خانه‌ای که در کنار مسجد برای خود ساخت، منتقل شد.

آن حضرت پس از ورود به مدینه زمین کنار منزل ابو ایّوب را که متعلّق به دو یتیم بنام «سهل» و «سهیل» بود، از آن ها خرید و بنای مسجد را گذاشت که مرکز حکومت اسلام شد و دل های خیل مشتاقان هنوز برای آن می تپد.

این مکان مهبط جبرئیل امین شد و همواره بزرگان دین پیشانی بر خاک آن می‌ساییدند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و صحابه، همگی در ساختن مسجد مشارکت کردند. عمار و مقداد و سلمان بسیار کار می کردند.

در این میان عمار بیشتر از دیگران کار می کرد و اصحاب بار بیشتری بر دوش او می‌نهادند، همه یک خشت و او دو

ص: ۱۲۸

خشت می‌آورد. عمار به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: اصحاب تو مرا کشتند، حضرت فرمود: «اینها تو را نمی‌کشند بلکه تو به دست گروهی ستمکار کشته خواهی شد.»

طول و عرض اوّلیه مسجد حدود سی و پنج متر در سی متر و مساحت آن بیش از هزار متر مربع بود و ارتفاع دیوارهای آن ۲/۵ متر بوده است.

در سال هفتم هجری پس از جنگ خیبر، پیامبر صلی الله علیه و آله به توسعه مسجد پرداخت و طول و عرض مسجد را به حدود پنجاه متر در پنجاه متر رساند که مساحت آن دو هزار و پانصد متر مربع شد و در حال حاضر چهل و دو ستون در آن محدوده قرار دارد که با رنگ های طلایی، قهوه‌ای و مشکی نقاشی شده است.

ابتدا مسجد دارای سه در بود، سپس اصحاب هر یک کنار مسجد خانه‌ای ساختند و دری به مسجد گشودند. پس از اندک زمانی، قبل از جنگ احد پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود همه اصحاب درِ منزلشان را که به سمت مسجد گشوده بودند، ببندند به‌جز علی. پس از اعتراض مردم پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«این فرمان خدا است».

بعدها عمر آرزو می‌کرد که ای کاش یکی از سه فضیلت بزرگ علی از آن او بود:

ص: ۱۲۹

۱- ازدواج با فاطمه زهرا علیها السلام.

۲- پرچم‌داری هنگام فتح خیبر. چون پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«فردا پرچم را به دست کسی خواهم داد که خدا و رسولش او را دوست می‌دارند و او هرگز نخواهد گریخت.»

۳- باز گذاشتن درِ خانه علی به مسجد پیامبر.

مسجدالنبی پس از رحلت پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله چندین بار نوسازی شده و توسعه یافته است و تا قبل از توسعه اخیر توسّط فهد، مساحت آن حدود شانزده هزار و سیصد و سی متر مربّع بوده است.

مسجدالنبی در این زمان دارای چهل و یک در کوچک و بزرگ، حدود دو هزار و چهارصد ستون و یکصد هزار متر مربع مساحت است.

مساحت صحن‌های اطراف مسجدالنبی در حال حاضر حدود یکصد و سی و پنج هزار متر مربّع است.

مسجدالنبی و صحن‌های اطراف گنجایش حدود هفتصد و پنجاه هزار تا یک‌میلیون نمازگزار را دارد.

ص: ۱۳۰

قسمت های تاریخی داخل مسجد النبی

ستونهای مسجد

مسجد النبی، در آغاز تعداد هشت ستون داشته که از نخل خرما بوده است، اینک به معرفی برخی از آنها می‌پردازیم:

۱- مُخَلّقه

این ستون نزدیک محل نماز پیامبر؛ یعنی نزدیک به محراب فعلی بوده و چون برای معطّر کردن فضای مسجد، عود و خلوق بر آن می‌سوزاندند آن را «مُخَلّقه» نامیده‌اند.

۲- عایشه

چون‌عایشه درباره‌فضیلت این‌محل احادیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است، مهاجران گرد آن می‌نشستند و نماز می‌خواندند.

این ستون از سمت قبر مطهّر و محراب پیامبر ستون سوم و ستون وسطی است. تابلویی با عنوان «اسطوانهٔ

ص: ۱۳۱

عائشه» بر آن نصب است.

۳- سریر

پیامبر صلی الله علیه و آله تختی از چوب خرما داشتند که شب ها روی آن دراز کشیده، مشغول ذکر و عبادت و شب زنده‌داری می‌شدند. این تخت کنار این ستون قرار داشت که فعلًا به ضریح چسبیده و نیمی از آن مشاهده می‌شود و از سمت قبله اوّلین ستون است.

۴- مِحرَس (حرس)

دوّمین ستون از سمت قبله است که به ضریح متصل است. این ستون به نام «علی‌بن ابی طالب» نیز معروف بوده است، چون ایشان کنار این ستون می‌ایستادند و به محافظت از جان پیامبر صلی الله علیه و آله می‌پرداختند.

«مِحرَس»؛ یعنی محل نگهبانی.

۵- وفود

سوّمین ستون از سمت قبله و به ضریح متصل است.

کنار این ستون محل دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله با گروه ها و قبایل و هیأت های اعزامی از سایر بلاد بوده است.

«وفود» به نمایندگان و هیأت های اعزامی از سایر بلاد گویند.

ص: ۱۳۲

۶- حَنّانه

پیامبر خدا هنگام سخنرانی به درختی که کنار محراب قرار داشت تکیه می‌دادند و از آن به عنوان منبر استفاده می‌کردند، بعداً سکو و منبری برای آن حضرت ساختند. به علّت جدایی پیامبر صلی الله علیه و آله از آن درخت ناله‌ای از درخت شنیده شد. حضرت دست نوازش به درخت کشید و درخت آرام شد.

«حنانه» به معنای ناله و صدای شتری است که از بچه خود جدا شده است.

۷- اسطوانهٔ التوبه، معروف به ابولُبابه

ابولبابه از بزرگان قبیله اوس بود. وی در جنگ مسلمانان با یهود بنی‌قریظه به درخواست یهودیان به عنوان مشاور نزد آنان رفت تا هشدار رسول خدا مبنی بر تسلیم آن ها یا اخراجشان از مدینه را به آن ها برساند. او پس از مشاهده گریه و زاری زنان و کودکان یهود، به رقّت آمد و خودسرانه با اشاره دست به گلوی خود، به آنان فهماند که اگر تسلیم شوند کشته خواهند شد.

پس از مراجعت از خطای خود پشیمان شد، بی‌درنگ به مسجدالنبی رفت و خود را به این ستون بست تا این که خداوند او را ببخشد یا مرگ او فرا رسد. او حدود شش

ص: ۱۳۳

شبانه‌روز با ریسمان به آن ستون بسته شده بود، تنها همسرش برای اقامه نماز و قضای حاجت او را باز می‌کرد و دوباره او را به ستون می‌بست. اصحاب نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتند و از ایشان خواستند تا از گناه ابولُبابه درگذرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر او نزد من می‌آمد برای او از خدا طلب آمرزش می‌کردم، اما اکنون که مستقیماً به خدا پناه برده، باید منتظر عفو و بخششِ خدا باشیم.»

سرانجام سحرگاه روز ششم، فرشته وحی این آیه را بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل کرد:

وَآخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحاً وَآخَرَ سَيِّئاً عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱).

حضرت از قبول شدن توبه ابولُبابه شادمان شد. خبر آن به گوش مسلمانان رسید، سراسیمه به سوی مسجد شتافتند تا وی را آزاد کنند. ولی او اجازه نداد و گفت: باید رسول خدا با دست های مبارکش مرا آزاد کند. آن حضرت به مسجد آمدند و ابولُبابه را از ستون باز کردند.

۱- توبه: ۱۰۲

ص: ۱۳۴

محراب‌های مسجد

اشاره

سه محراب در مسجد النبی وجود دارد:

۱- محراب النبی

همانطور که گذشت پیامبر صلی الله علیه و آله کنار ستون مخلّقه به نماز می‌ایستادند و در زمان آن حضرت محرابی وجود نداشت.

عمربن عبدالعزیز والی مدینه اول کسی بود که در دوران امویان بر مکان نماز پیامبر محراب ساخت.

محراب فعلی، که از سنگ مرمر نفیس است، مربوط به حدود پانصد سال پیش می‌باشد که به جای محراب اول قرار گرفته است.

در فضیلت این محراب گفته‌اند که به منزله کعبه است، کسی که به آن می‌نگرد گویا به کعبه نظر دوخته است.

بالای این محراب نوشته شده: «هذا مِحْرابُ النّبیّ».

۲- محراب عثمانی

پشت محراب النبی و در سمت قبله آن، خلیفه سوم محرابی ساخت که اکنون امام جماعت مسجد النبی در این محراب، که متصل به دیوار است، به نماز می‌ایستد.

ص: ۱۳۵

۳- محراب سلیمانی یا حنفی

کمی بعد از محراب النبی، به سمت غرب، محراب دیگری مشاهده می‌شود که برخی آن را با محراب النبی اشتباه می‌کنند. این محراب در قرون بعد ساخته شد و بزرگان فرقه حنفی و مالکی در آن نماز می‌گزارند.

خانه و مرقد مطهّر پیامبر (حجره طاهره)

پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام بنای مسجد، دو اتاق برای همسران خود، سوده و عایشه، در کنار مسجد، از خشت و درخت خرما بنا کردند که اکنون قبر شریف پیامبر در آنجا است.

پشت سر پیامبر، کمی به سمت پایین پای مبارک ایشان، قبر ابوبکر واقع است و پشت سر ابوبکر کمی به سمت پایین پای او قبر عمر است.

خانه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

اشاره

خانه حضرت فاطمه پشت خانه عایشه بود. درِ خانه حضرت علی کنار ستون های وفود و حرس قرار داشت که

ص: ۱۳۶

اکنون اثری از آن نیست. درِ دیگر خانه، که به خارج از مسجد باز می‌شده و درِ کوچکی است، اکنون در کنار باب جبرئیل قرار دارد.

ابعاد حجره طاهره، شانزده متر در پانزده متر و مساحت آن حدود دویست و چهل متر مربع است. گنبد سبز بر روی حجره طاهره قرار دارد.

روضهٔالنبی

از خانه پیامبر تا خانه حضرت فاطمه به سمت شمال و تا منبر پیامبر، از سمت غرب، محل روضه است. در حال حاضر تعداد بیست وچهار ستون دراین قسمت وجود دارد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بین منزل و منبر من، باغی از باغ های بهشت است.» (۱) چون این مکان قطعه‌ای از زمین بهشت است و روایات بسیاری داریم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «منبر من بر دری از درهای بهشت قرار دارد» لذا این محدوده با فضیلت‌ترین قسمت مسجد به شمار می‌رود.

۱- «ما بین بیتی ومنبری روضهٔ من ریاض الجنهٔ»

کافی، ج ۴، ص ۵۵۴.

ص: ۱۳۷

منبر پیامبر

اولین منبری که برای پیامبر صلی الله علیه و آله ساخته شد، سکویی از گِل بود. برخی می‌گویند: از چوب بوده و سه پله داشته است. نقل می‌کنند که یکی از زنان صحابه به آن حضرت عرض کرد: پسرم نجار است، اجازه فرمایید برای شما منبری بسازد تا بر فراز آن همه صحابه از جمال شما بهره گیرند. حضرت اجازه داد و منبر سه‌پله‌ای برای آن حضرت ساختند و داستان ستون حنانه که پیشتر بیان شد رخ داد.

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد آن را زیر منبر دفن کردند و به جای آن ستونی به همین نام نصب شد.

منبری که در این زمان موجود است، یکپارچه از سنگ مرمر نفیس است و حدود چهارصد سال پیش ساخته شده و در جای منبر پیامبر نصب گردیده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «منبر من بر دری از درهای بهشت است.» (۱)

۱- «منبری عَلی ترعهٔ من ترع الجنّهٔ»

کافی، ج ۴، ص ۵۵۴.

ص: ۱۳۸

ایوان صُفّه

به علّت افزایش مهاجران به مدینه، رسول خدا فرمودند:

در کنار مسجدالنبی برای تهی‌دستان ایوان مسقّفی بسازند تا آنان درآنجا سکونت گزینند. در میان این گروه افرادی چون: بلال، سلمان‌فارسی، عمارياسر ومقداد به‌چشم می‌خوردند.

تعداد این افراد هفتاد تا صد نفر ذکر شده است.

برای این افراد که آن ها را «اهل صُیفّه» می گویند در این محل کلاس های سوادآموزی برگزار می‌شد. آنان همیشه در صف اول جماعت و در میدان های جنگ حاضر بودند.

پیامبر صلی الله علیه و آله از مقابل فقرای صُفّه می گذشت و می‌فرمود:

«اگر می‌دانستید که نزد خدا چه جایگاهی دارید، همواره طلب می کردید که بر فقر شما افزوده شود.»

این ایوان در حال حاضر داخل مسجدالنبی قرار گرفته و اثری از آن نیست.

ص: ۱۳۹

فضیلت مسجد النبی

اشاره

حضرت علی علیه السلام فرمود: «چهار نقطه در دنیا از باغ های بهشت است: مسجدالحرام، مسجدالنبی و ...» (۱). امام صادق علیه السلام فرمود: «یک نماز در مسجدالنبی برابر با ده هزار نماز است.» (۲)

فضیلت زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که حج بجا آورد و مرا زیارت نکند در حق من جفا کرده است.» (۳) «کسی که پس از مرگم قبر مرا زیارت کند، مانند کسی است که در زندگی‌ام به سوی من هجرت کرده است.» (۴) «کسی که به زیارت من بیاید شفاعت من بر او واجب

۱- «أربعهٔ من قصور الجنهٔ فی الدنیا: المسجد الحرام و مسجد الرسول ...»

امالی طوسی: ۳۷۹.

۲- «صلاهٔفی‌مسجدالنبی تعدل بعشرهٔ‌آلاف‌صلاهٔ»

کافی، ج ۴، ص ۵۵۶.

۳- «من حجّ ولم یزرنی فقد جفانی»

علل‌الشرایع، ج ۲، ص ۴۶۰/ ب ۲۲۱.

۴- «من زار قبری بعد موتی کان کمن هاجر إلیّ فی حیاتی ...»

جعفریات، ج ۱۲۹، ص ۴۹۰.

ص: ۱۴۰

می‌شود و کسی که شفاعتم بر او واجب شود بهشت بر او واجب گردد.» (۱) امام حسین علیه السلام به جدش رسول خدا عرض کرد: پدرم! پاداش کسی که تو را زیارت کند چیست؟ پیامبر پاسخ داد:

«فرزندم! کسی که در زندگی یا پس از مرگ مرا یا پدرت را یا برادرت را و یا تو را زیارت کند، بر من است که روز قیامت به دیدارش رفته و او را از گناهانش نجات دهم.» (۲)

قبرستان بقیع

«بقیع»، یعنی مکانی وسیع که در آن درخت و ریشه‌اش باشد. این درختان در مکان‌های مختلف این منطقه وجود داشته و به «غَرقَد» معروف بودند، لذا اینجا را «بقیع‌الغَرقَد» نامیده‌اند.

انتهای بقیع محل دفن اموات یهود و غیر مسلمانان بود و

۱- «من أتانی زائراً وجبت له شفاعتی، و من وجبت له شفاعتی وجبت له الجنة ...»

کافی، ج ۴، ص ۵۴۸.

۲- قال الحسین علیه السلام لرسول اللّٰه صلی الله علیه و آله: یا أبتاه، ما لمن زارک؟ فقال رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله: «یا بنیّ من زارنی حیاً أو میتاً، أو زار أباک، أو زار أخاک، أو زارک کان حقاً علیّ أن أزوره یوم القیامة و أخلّصه من ذنوبه»

کافی، ج ۴، ص ۵۴۸.

ص: ۱۴۱

دیواری آن قسمت را از بقیع جدا می‌کرد. آن قسمت را «حَشّ کوکب» می‌گفتند. در دوران امویان دیوار را برداشتند و حَشّ کوکب را به بقیع ملحق کردند. وسعت بقیع پیش از آن صد متر در صد و پنجاه متر بوده است.

قبرستان بقیع مدفن بسیاری از بزرگان دین و اولیای خدا و اصحاب رسول خداست. اینک به معرفی برخی از مدفونین این قبرستان می‌پردازیم:

۱- امام حسن مجتبی علیه السلام، که در سال پنجاه هجری، در چهل و هفت سالگی به شهادت رسید.

۲- امام زین العابدین علیه السلام، که در سال نود و پنج هجری، در پنجاه و هفت سالگی شهید شد.

۳- امام محمد باقر علیه السلام، که در سال صد و چهارده هجری، در پنجاه و نه سالگی شهید شد.

۴ امام جعفر صادق علیه السلام، که در سال صد و چهل و هشت هجری، در شصت و پنج سالگی وفات یافت.

۵- عباس بن عبدالمطّلب، عموی پیامبر که در سال سی و دو هجری، در هشتاد و هفت سالگی وفات یافت. ایشان سه سال از پیامبر صلی الله علیه و آله بزرگتر بود. قبر وی نزدیک قبور چهار امام است.

۶- فاطمه بنت اسد، مادر گرامی امیرالمؤمنان علیه السلام که

ص: ۱۴۲

پیامبر صلی الله علیه و آله بر جنازه‌اش نماز خواند و سپس وارد قبر وی شد و در آن دراز کشید و قرآن تلاوت کرد. آنگاه پیراهن خود را کف قبر پهن کرد و فاطمه بنت اسد را در میان آن خوابانید و فرمود: «هیچ کس جز فاطمه از فشار قبر در امان نمی‌ماند.» وی در سال سوم هجری وفات یافت و قبرش در کنار قبر چهار امام است.

۷- دختران پیامبر (رقیه، زینب، ام‌کلثوم) البته این سه تن دخترخوانده‌های پیامبرند. رقیه که خواهر زاده حضرت خدیجه است و همسر عثمان خلیفه سوم بود. وی در سال دوم هجرت دنیا را وداع گفت. بعد از فوت رقیه، عثمان با امّ‌کلثوم ازدواج کرد. ام‌کلثوم در سال نهم هجرت وفات کرد.

زینب نیز در سال هشتم هجری، در پنجاه و هشت سالگی وفات یافت و سه سال از پیامبر صلی الله علیه و آله کوچکتر بود. شوهر او در جنگ بدر به اسارت مسلمانان درآمد. پیامبر صلی الله علیه و آله طلاق او را از شوهرش گرفت و پس از مسلمان شدن وی دوباره وی را به او تزویج کرد.

۸- قبورهمسران پیامبر، به‌جزمیمونه وحضرت خدیجه.

امّ‌سلمه، امّ‌حبیبه، عایشه، سوده، جویریه، حفصه، صفیه، زینب، ماریه قبطیه.

۹- عقیل، برادر حضرت علی علیه السلام.

ص: ۱۴۳

۱۰- عبداللّٰه بن جعفر طیار، برادرزاده وداماد حضرت علی علیه السلام، که در سال هشتاد هجری در سن نود سالگی وفات یافت.

۱۱- مالک بن انس، شاگرد امام صادق علیه السلام و رییس مذهب مالکیه.

۱۲- نافع، شیخ القرّاء.

۱۳- ابراهیم، فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله.

مادرش ماریه قبطیه است. ماریه کنیزی بود که فرمانروای مصر او را به پیامبر صلی الله علیه و آله هدیه کرد که بعداً افتخار همسری آن حضرت را یافت.

ابراهیم در سال نهم هجری در سن هجده ماهگی از دنیا رفت و پیامبر صلی الله علیه و آله از مرگ وی بسیار متأثر و اندوهگین شد. حضرت دستور داد او را کنار قبر عثمان بن مظعون دفن کنند. پس از دفن، پیامبر صلی الله علیه و آله بر قبر وی آب پاشید. ابراهیم اولین کسی است که بر قبرش آب پاشیده شد.

۱۴- عثمان بن مظعون، وی یکی از اصحاب باوفای پیامبر بود و نخستین کسی است که در قبرستان بقیع به دستور آن حضرت دفن شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله قبر وی را با تعدادی تخته سنگ علامت گذاری کرد و فرمود: «این سنگ نشانه‌ای باشد که اهل‌بیت و نزدیکانم را در کنار قبر عثمان

ص: ۱۴۴

بن مظعون دفن کنند». لذا وقتی ابراهیم درگذشت از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد او را کجا دفن کنیم؟ حضرت فرمود: «عِنْدَ قَبْرِ أَخی عُثْمانبن مَظْعُون.»

۱۵- شهدای احد، افرادی که در جنگ احد به شهادت رسیدند، به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله در همان منطقه احد دفن شدند. تعدادی از مجروحان جنگ احد که به مدینه منتقل شده بودند و پس از مدتی بر اثر شدت جراحت به شهادت رسیدند در بقیع به خاک سپرده شدند.

۱۶- شهدای واقعه حَرّه، در سال شصت و سه هجری به دستور یزید بن معاویه لشکری برای سرکوب مردم مدینه، عازم این شهر شد و به قتل عام مردم پرداخت. در این قتل و خونریزی تعداد بسیاری از انصار و مهاجر و شیعیان کشته شدند و نوامیس مردم مورد تجاوز سپاه بنی‌امیه قرار گرفت.

تعداد زیادی از شهدای واقعه حَرّه در قبرستان بقیع به خاک سپرده شدند.

۱۷- اسماعیل، فرزند امام جعفر صادق علیه السلام.

قبر وی پیشتر نزدیک درِ ورودی بقیع بود که در طرح توسعه اطراف مسجد النبی و تعمیر اطراف بقیع تخریب شد و چون جنازه وی صحیح و سالم بود، آن را به درون بقیع بردند و کنار شهدای حرّه و احد دفن کردند.

ص: ۱۴۵

او در زمان حیات امام صادق علیه السلام فوت کرد، ولی افرادی به امامت او بعد از پدر اعتقاد داشتند و می‌گفتند که اسماعیل از دنیا نرفت و بعد از پدر به امامت رسید. این فرقه را «اسماعیلیه» می‌نامند.

۱۸- عثمان بن عفّان، حامیان خلیفه سوّم می‌خواستند او را کنار پیامبر صلی الله علیه و آله دفن کنند، اما مردم مانع شدند، لذا او را به سوی بقیع بردند. و در انتهای بقیع که در آن زمان «حشّ کوکب» نامیده می‌شد دفن کردند.

۱۹- ابوسعید خُدری، وی یکی از اصحاب پیامبر گرامی و از شیعیان امیرمؤمنان و راویِ احادیث بسیار از ایشان است.

۲۰- سَعد بن مَعاذ، همان بزرگواری که پیامبر صلی الله علیه و آله با نود هزار فرشته بر جنازه‌اش نماز گزاردند. او محبت سرشار به امیرمؤمنان داشت.

۲۱- حلیمه سعدیه، مادر رضاعی پیامبر. آن حضرت پنج سال تحت سرپرستی حلیمه سعدیه بود.

۲۲- صفیه، عمه پیامبر صلی الله علیه و آله که مادر زبیر است و عاتکه مادر امّ‌سلمه همسر پیامبر است.

۲۳- امّ البنین، مادر حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام.

همچنین مقداد، مالک اشتر و جابربن عبداللَّه انصاری نیز در بقیع دفن گردیده‌اند.

ص: ۱۴۶

بیت الأحزان

اشاره

در کنار قبور ائمه بقیع درختی وجود داشت که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام همراه حسنین به آنجا می‌آمد و به آن درخت تکیه می‌داد و در فراق پدر و برای مظلومیت امیرمؤمنان و رفتار ناشایست دست‌اندرکاران گریه و زاری می‌کرد.

به همین دلیل آن محل به «بیت الأحزان» مشهور شد.

دشمنان به عنوان مخالفت با آن حضرت، آن درخت را بریدند.

اماکن تخریب شده در اطراف مسجدالنبی

۱- محله بنی‌هاشم کوچه باریکی بود که یک طرف آن مقابل باب‌البقیع مسجدالنبی و طرف دیگر آن در مقابل قبرستان بقیع قرار داشت. این محله در سال ۱۳۶۴ شمسی به عنوان طرح توسعه اطراف مسجدالنبی تخریب و تسطیح شد. خانه‌های معروفی که در این محله و اطراف آن وجود داشت عبارتند از:

* خانه امام جعفر صادق علیه السلام.

ص: ۱۴۷

* خانه ابو ایّوب انصاری (اقامتگاه پیامبر).

* خانه ابوبکر و عثمان.

۲- مقبره عبداللَّه پدر پیامبر گرامی اسلام.

آن بزرگوار در جنوب غربی مسجدالنبی و در شرق مسجد علی بن‌ابی‌طالب به خاک سپرده شد.

احداث خیابان زیرگذر در آن محدوده باعث شد تا محلّ قبر به کنار مسجد النبی منتقل شود که در طرح توسعه و بازسازی مسجدالنبی و اطراف آن هم‌اکنون محل قبر در مدخل درِ شماره ۵ مسجدالنبی به نام «باب قبا» قرار دارد.

مسجد غَمامه

غیر از مسجدالنبی و مسجد قبا که تاریخ آن ذکر شد، تعداد هفت مسجد دیگر در محل‌هایی که نماز عید فطر و قربان توسط پیامبر صلی الله علیه و آله اقامه می‌شد ساخته شد، که در حال حاضر سه مسجد موجود و سایر مساجد در جریان طرح توسعه و نوسازی مسجدالنبی و اطراف آن تخریب گردید.

مساجد موجود که در فاصله پانصد متری مسجدالنبی و در سمت جنوب غربی آن قرار دارد عبارتند از:

۱- مسجد غَمامه، که یکی از روزها در آفتاب گرم و

ص: ۱۴۸

سوزان رسول خدا صلی الله علیه و آله در این محل نماز عید می‌خواندند، از طرف خداوند ابری در آسمان ظاهر شد و بر سر پیامبر صلی الله علیه و آله سایه افکند تا نماز به پایان رسید.

چون ابر را به عربی «غَمامه» می‌گویند لذا این مسجد به «مسجد غمامه» معروف است.

۲- مسجد ابوبکر، بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله ابوبکر نیز در اینجا نماز عید اقامه می‌کرده است.

۳- مسجد علی بن ابی‌طالب، آن حضرت نیز در این مکان نماز عید اقامه کرده است.

مسجد مباهله یا مسجد الإجابه

نجران نقطه مرزی حجاز و یمن، سرزمینی مسیحی‌نشین بود. رسول خدا مسیحیان آنجا را به اسلام فرا خواند. آن ها مشورت کردند و قرار شد گروهی از سران نجران به مدینه رفته، دلایل نبوت پیامبر را بررسی کنند.

هیأت نمایندگی که در رأس آن سه تن از بزرگان آن ها بودند، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و درباره حضرت عیسی گفتگو کردند. آن ها عیسی علیه السلام را پسر خدا می‌دانستند، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: او بنده خداست. طرفین حاضر نبودند

ص: ۱۴۹

نظر دیگری را بپذیرند. فرشته وحی بر آن حضرت نازل شد و فرمود:

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ (۱).

بنابراین شد که در موعد معینی، در خارج از شـهر (محدوده فعلی مسجد مباهله) به مباهله بروند. سران نجران از قبل گفته بودند اگر دیدیـد پیامبر با ساز و برگ نظامی به میـدان آمـد بدانیـد وی به نبوت خود اعتماد ندارد، ولی اگر بدون تشـریفات آمد بدانید پیامبر واقعی است در این صورت حاضر به مباهله نشوید.

مسـیحیان ناگهان دیدند که پیامبر صلی الله علیه و آله همراه حضرت علی و فاطمه در حالی که حسین را در آغوش و دست حسن را در دست داشت، گام به میدان مباهله نهاد و به آنها فرمود:

هر گاه من دعا کردم شما آمین بگویید.

در آن لحظه اسقف نجران گفت: من چهره‌هایی را می‌بینم که هرگاه دست به دعا بردارند تا بزرگترین کوه ها از

۱- آل عمران: ۶۱

ص: ۱۵۰

جای کنـده شود، بی‌درنگ کنده می‌شود. اگر ما با این ها مباهله کنیم همه نابود می‌شویم. لذا حاضـر به مباهله نشدند و قرار شد هر ساله مبلغی به عنوان مالیات به حکومت اسلامی بپردازند و در قبال آن تحت سرپرستی حکومت اسلامی زندگی کنند.

داستان مباهله در بیست و چهار ذی حجه سال نهم هجرت رخ داد.

یک روز پس از نماز در این محل، دعای پیامبر صـلی الله علیه و آله بسیار طولانی شد، وقتی از ایشان علت را جویا شدند، فرمود: از خداوند سه چیز خواستم، دو خواسته‌ام اجابت شد. به این سبب این مسجد را «مسجد الاجابه» نیز می‌نامند. آن دو خواسته این بود که خدایا! امت مرا به فقر و گرسنگی و غرق شدن نابود مکن.

چون قبیله بنی معاویه در این محل سکونت داشتند، در بازسازی جدید، آن را «مسجد بنی معاویه» نام نهاده‌اند.

مسجد ابوذر غفاری

اشاره

این مسجد در انتهای خیابان ابوذر است. پیامبر صلی الله علیه و آله در این مکان وضو گرفتند و پس از نماز سجده‌های

ص: ۱۵۱

طولانی داشتند. برای یادبود این مسجد را، در آن مکان ساختند.

بعضی نقل کرده‌اند که مکان مسجد، منزل ابوذر غفاری بوده است.

مسجد فَضیخ

پیامبر صلی الله علیه و آله همراه با سپاه اسلام، برای غزوه بنی‌نضیر از مدینه خارج شدند و حدود شش شبانه‌روز آن قبیله را محاصره کردند. لشکر اسلام در این مکان توقف کردند.

برخی از افراد به علت حرام نبودن شراب مشغول میگساری شدند. فرشته وحی آیات حرمت شراب را بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل کرد و در این مکان خبر تحریم شراب توسط ابو ایّوب انصاری به سپاه اسلام رسید و آنان از این کار دست کشیدند.

پس از آن، در این مکان مسجدی ساختند و نام آن را «مسجد فضیخ» گذاشتند.

«فضیخ» هم به معنای خرما و هم به معنای شراب خرما است. این مسجد در انتهای باب العوالی مقابل مستشفی الزهراء قرار دارد.

ص: ۱۵۲

مسجد رَدّ الشمس

اشاره

روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله سرش را بر زانوی امیرمؤمنان نهاد و به خواب رفت. زمانی بیدار شد که خورشید در حال غروب کردن بود. در آن هنگام از علی علیه السلام پرسید: آیا نماز عصر خوانده‌ای؟ علی علیه السلام پاسخ داد: خیر. پیامبر صلی الله علیه و آله دعا کرد و خورشید به جای خود برگشت و علی علیه السلام نماز عصر را در وقت خود به جای آورد. برخی گفته‌اند این رخداد در جنگ خیبر بوده است.

این مسجد که اکنون خراب شده، در شرق مسجد قبا بوده و برخی آن را با مسجد فضیخ یکی می‌دانند.

مَشرَبه امّ ابراهیم

این مکان پیشتر باغی بوده که خانه ماریه قبطیه همسر پیامبر و مادر ابراهیم فرزند رسول خدا در آنجا بوده است.

بنابر نقلی، ابراهیم در اینجا به دنیا آمد، و پیامبر صلی الله علیه و آله مدتی در این مکان اقامت داشته و در آنجا نماز گزارده‌اند.

پس از آن، در مکان آن مسجدی ساختند که در حال

ص: ۱۵۳

حاضر تخریب شده و به صورت چهار دیواری است در کنار قبرستانی متروک.

بعضی بر این باورند که قبر نجمه خاتون مادر امام رضا علیه السلام در این قبرستان است. این مکان در اواخر باب العوالی مقابل مستشفی الزهرا قرار دارد.

جنگ احُد

جنگ بدر در سال دوم هجری رخ داد و نتیجه آن به شکست مشرکان قریش انجامید. از این رو، مشرکان در سال سوم هجری (وهفتم شوال) به سرکردگی ابوسفیان برای جبران شکست خود با سپاهی بالغ بر سه هزار تن و بنابر نقلی حدود پنج هزار تن به مدینه حمله‌ور شدند.

وجود موانع طبیعی؛ مانند سنگلاخ‌ها و استحکامات دیگر، سبب شد که دشمن مدینه را دور بزند و از شمال مدینه؛ یعنی منطقه احد به مدینه حمله کند.

سپاه اسلام که تعداد آنان حدود هفتصد نفر بود، به این نتیجه رسیدند که در دامنه کوه احد مستقر شده و کوه را چون دژ محکمی پشت سر خود قرار دهند و با دشمن به مقابله برخیزند.

ص: ۱۵۴

در کنار دو سپاه کوه کوچک یا تپه‌ای وجود داشت که اینک بر اثر مرور زمان و فرسایش، ارتفاع آن بسیار کم شده است و آن به «جَبَل عَینَین» یا «جَبَل الرُّماهٔ» معروف است.

دو جبهه در مقابل یکدیگر صف آرایی کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله پنجاه تیرانداز را به فرماندهی عبداللَّه بن جُبَیر بر این تپه گماشت تا از پشت تنگه حفاظت کنند و تأکید کرد که: در حال پیروزی و شکست، محل مأموریت را رها نکنند.

در مراحل حساس جنگ، که سپاه دشمن با شکست حتمی مواجه شده بود، چهل تن از این افراد به طمع جمع آوری غنایم- علی رغم مخالفت فرمانده خود- محل مأموریت را رها کردند.

سواران دشمن به فرماندهی خالد بن ولید از این فرصت استفاده کرده، از پشت تنگه وارد شد و پس از به شهادت رساندن ده نفر باقی مانده در محل، به سپاه اسلام حمله کردند و بدین‌سان سپاه اسلام شکست تلخی را متحمل شد.

در این جنگ ضایعات فراوانی به اسلامیان وارد شد.

پرچمدار سپاه اسلام مَصعَب بن عُمَیر و عبداللَّه بن جَحش و فرمانده تیراندازان عبداللَّه بن جُبَیر و حدود هفتاد تن از بهترین یاران پیامبر به شهادت رسیدند.

هند همسر ابوسفیان که در جنگ بدر پدر و برادر و

ص: ۱۵۵

فرزنـدش به دست حضـرت علی و حمزه کشـته شـده بودنـد، در این جنـگ به قصـد انتقـامجویی به وحشـی بن حَرب که یک غلام حبشی بود وعده آزادی در قبال کشتن حضرت علی و حمزه را داده بود. لذا وحشی که در پرتاب نیزه مهارت داشت، نیزه خود را به زهر کشنده آغشته کرد و در کمین حمزه نشست و غافلگیرانه حضرت حمزه را با پرتاب نیزه مسموم خود به شهادت رساند.

پس از شهادت یاران با وفای پیامبر و فرار بیشتر سپاهیان اسلام که مدعیان خلافت نیز جزو آنان بودند، پیامبر صلی الله علیه و آله در میان انبوه دشمن تنها ماند و جز امیرمؤمنان و تعدادی معدود- حتی کمتر از انگشتان دست- کسی پیرامون پیامبر صلی الله علیه و آله نماند. یکی از این چند نفر بانویی است به نام «نسیبه» و فرزندش که تا آخرین لحظه از آن حضرت دفاع کردند.

در این جنگ زخم های فراوانی بر پیامبر صـلی الله علیه و آله وارد شـد، پیشانی و دندان آن حضـرت شـکست. و حدود نود زخم بر علی علیه السلام وارد شد.

علی علیه السـلام به ناچار پیامبر صـلی الله علیه و آله را به غاری در دامنه کوه احـد رسانـد و در آنجا به استراحت و مداوای زخم ها پرداختند.

دشمن نیز به خیال این که پیامبر جزو کشته‌ها است به

ص: ۱۵۶

مکه برگشت.

در این جنگ بدن شهدای اسلام به دست مشرکان مُثله شد. به دستور هند شکم حمزه سید الشهدا را دریدند و هند جگر حمزه را به دندان گرفت ولی به امر خداوند جگر زیر دندان هند چون سنگ شد.

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله حمزه را در آن حال دید، گریه شدیدی کرد و قسم یاد کرد که اگر به قریش مسلّط شوم هفتاد نفر را به عوض حمزه مُثله خواهم کرد.

جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد: وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ (۱). پس حضرت فرمود: صبر خواهم کرد.

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله ردایی بر روی جنازه حمزه انداخت و چون قامت حمزه بلند بود پاهایش را با علف و گیاه پوشانید که خواهر حمزه بدن برهنه برادر را با آن وضع نبیند.

پس از پایان جنگ، پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد بدن تمام شهدا را در همان محل دفن کنند.

پس از دفن شهدا، رسول خدا صلی الله علیه و آله و یارانش به مدینه بازگشتند. در آن روز کمتر خانه‌ای در مدینه بود که صدای

۱- نحل: ۱۲۶

ص: ۱۵۷

ناله و شیون از آن بلند نشود. جز خانه حمزه که گریه کننده نداشت.

پیامبر صلی الله علیه و آله اشک در چشمانش حلقه زد و فرمود: شهدای احد گریه کننده دارند اما کسی بر حمزه گریه نمی‌کند. برخی از اصحاب این را شنیدند و به زنان انصار گفتند به خانه فاطمه رفته و بر حمزه گریه کنند. پیامبر صلی الله علیه و آله چون صدای گریه آن ها را شنید در حقّشان دعا کرد.

مدفن حضرت حمزه در اطراف این محل بوده و چون بر اثر سیل خراب شد، جنازه‌اش را به مکان فعلی منتقل کردند و روی آن مسجد ساختند که دارای گنبد و بارگاه بود و در دوران وهابیان تخریب شد. دیواره کوتاهی که بر گرد قبور شهدا و حضرت حمزه وجود دارد، محل سابق مسجد می‌باشد.

از پشت پنجره‌های فولادی که نگاه کنید، روبروی شما صورت دو قبر وجود دارد که قبر غربی مربوط به عبداللّه بن جحش و مصعب بن عمیر است و قبر شرقی مربوط به حضرت حمزه است. و کمی دورتر در شمال شرقی محوطه مدفن سایر شهدای احد است. که تقریباً هفتاد نفر می‌باشند.

یکی از شهدای این جنگ جوان بیست و چند ساله‌ای

ص: ۱۵۸

است که شب قبل از جنگ عروسی کرد، وآن شب را از پیامبر صلی الله علیه و آله اذن ماندن گرفت و قول داد که در اولین فرصت به سپاه اسلام بپیوندد. سحرگاهان قبل از غسل جنابت، خود را به جبهه رساند و شربت شهادت نوشید.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خودم دیدم که فرشتگان او را غسل می‌دادند.»

او «حَنظَله غسیل الملائکه» نام گرفت.

همسر عَمْرو بن جَموح را دیدند که جنازه شوهر و پدر و برادرش را روی شتری قرار داده و به سوی مدینه می‌آورد. شتر به سختی راه می‌رفت، گفتند شاید بار او سنگین است، گفت: ولی هرگاه روی شتر را به سوی احد برمی‌گردانم خوب راه می‌رود. موضوع را از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کردند. حضرت از آن زن پرسید: شوهرت هنگام خروج از منزل آیا سفارشی کرد؟ گفت: بلی، شوهرم دعا کرد و گفت:

خدایا! شهادت را نصیبم فرما و مرا به خانه بر مگردان.

حضرت فرمود: دعای او مستجاب شده است، لذا آن ها را کنار سایر شهدا در احد دفن کنید.

نقل است که قبر هارون برادر حضرت موسی روی کوه احد است. وی در سفری که عازم حج بوده در این مکان فوت کرده و همین جا دفن شده است.

ص: ۱۵۹

مسجد ذو قبلتین

اشاره

یهود مسلمانان را سرزنش می‌کردند که چگونه پیامبر آیین مستقلی دارد، در حالی که به جانب قبله یهود (بیت المقدس) نماز می‌خواند؟ این موضوع برای پیامبر صلی الله علیه و آله نگران کننده بود. نیمه‌های شب سر به جانب آسمان بلند می‌کرد و از خدا می‌خواست که مسلمانان را از سرزنش دشمنان نجات دهد.

تا این که روز دوشنبه پانزدهم ماه رجب، سال دوم هجری وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله نماز ظهر را در این محل می‌گزاردند آیات تغییر قبله بر آن حضرت نازل شد:

قَدْ نَرَی تَقَلُّبَ وَجْهِکَ فِی السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّیَنَّکَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَیْثُ مَا کُنتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَکُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتَابَ لَیَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا یَعْمَلُونَ (۱).

این فرمان باعث خشنودی پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان شد.

۱- بقره: ۱۴۴

ص: ۱۶۰

چون این مسجد دارای دو قبله شد آن را «ذوقبلتین» می گویند.

مساجد سبعه و جنگ خندق یا احزاب

در سال پنجم هجری مشرکان مکه به تحریک یهودیان مدینه نیروهای خود را بر ضدّ اسلام بسیج کردند تا کار اسلام را یکسره کنند. چون قبایل و احزاب مخالف همگی در این نبرد بسیج شده بودند، این جنگ را «جنگ احزاب» می‌نامند. و چون روش دفاع مسلمانان حفر خندق در مقابل دشمن بود، این جنگ به «خندق» نیز معروف است.

پس از این که پیامبر صلی الله علیه و آله از توطئه دشمن آگاه شد، در یک مشاوره نظامی پیشنهاد سلمان فارسی مبنی بر حفر خندق در اطراف مدینه و مناطق قابل نفوذ دشمن مورد تأیید حضرت قرار گرفت. پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد این منطقه را که از احد تا نزدیکی مسجد قبلتین بود خندق حفر کنند.

کوه سَلع که نقطه مرتفعی است و بر خندق مسلط است اردوگاه سپاه اسلام شد. فرماندهان نیز در چند نقطه این اردوگاه برای خود سنگرهایی آماده کردند و در آنجا به عبادت مشغول بودند. محل این سنگرها بعدها مسجد شد و

ص: ۱۶۱

آنها عبارتند از:

۱- مسجد فتح. محل استقرار پیامبر صلی الله علیه و آله.

چون خبر فتح و پیروزی اسلام در این محل اعلام شد، آن را «مسجد فتح» نامیده‌اند.

برخی می‌گویند سوره فتح در این مکان بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است.

۲- مسجد علی بن ابی طالب علیه السلام.

۳- مسجد حضرت فاطمه علیها السلام که اخیراً درِ آن مسدود شده است.

۴- مسجد سلمان فارسی.

۵- مسجد عمر بن خطاب.

۶- مسجد ابوبکر، که اخیراً تخریب شد.

این شش مسجد با مسجد قبلتین مساجد سبعه را تشکیل می‌دهند.

پیامبر صلی الله علیه و آله مأمورانی بر خندق گمارد تا از عبور دشمن از روی آن جلوگیری کنند.

دشمن که تعدادشان ده هزار نفر بود، وقتی خود را پشت خندق یافت، زمین گیر شد و به مدت یک ماه مدینه را به محاصره گرفت.

تا این که پنج قهرمان نامی عرب که یکی از آنها عمرو بن عَبْد وَدّ بود توانستند از خندق عبور کنند.

ص: ۱۶۲

عَمْرو بن عَبد وَدّ نعره می‌زد و مبارز می‌طلبید، به طوری که لرزه بر اندام شنوندگان انداخته بود. سکوت مسلمانان او را بیشتر جری می‌کرد و می‌گفت: مدعیان بهشت کجایند؟! مگر شما نمی‌گویید اگر کشته شویم به بهشت می‌رویم؟! آیا کسی حاضر نیست که مرا به دوزخ بفرستد یا من او را به بهشت روانه کنم؟!

پیامبر صلی الله علیه و آله که دید جز علی علیه السلام کسی آماده مبارزه نیست، و ناگزیر باید این مشکل به دست او حل شود، شمشیر خود را به علی علیه السلام داد و عمامه خود را بر سر آن حضرت بست و در حق وی دعا کرد و او را به میدان فرستاد. وقتی علی به سوی عمرو می‌رفت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بَرَزَ الإیمان کُلُّهُ إلی الشِّرْکِ کُلِّهِ».

عَمْرو که علی را از زیر نقاب نمی‌شناخت پرسید: تو کیستی؟ حضرت خود را معرفی کرد. عَمْرو گفت: من تو را نمی‌کشم، چون پدرت از دوستان من بود. پیامبر به چه اطمینان تو را به جنگ من فرستاد؟ من می‌توانم تو را با نوک نیزه‌ام بردارم و میان زمین و آسمان نگهدارم در حالی که نه مرده باشی و نه زنده!

حضرت فرمود: تو غصه مرا مخور، چه کشته شوم چه بکشم سعادتمندم.

ص: ۱۶۳

آنگاه حضرت او را به یاد تعهد و پیمانی که در کنار کعبه با خود بسته بود انداخت، پیمان عمرو این بود که در میدان جنگ، دشمنِ او اگر سه پیشنهاد کند؛ یکی از آنها را بپذیرد.

لذا حضرت فرمود:

اولًا: اسلام بیاور. عَمْرو این پیشنهاد را نپذیرفت.

ثانیاً: دست از نبرد بردار و پیامبر را به حال خود بگذار و از معرکه بیرون رو، عَمْرو گفت: این باعث سرافکندگی من است و مردم خیال می‌کنند من از ترس چنین کردم. لذا این پیشنهاد را نیز نپذیرفت.

ثالثاً: حریف تو پیاده است، تو نیز پیاده شو تا با هم نبرد کنیم. عَمْرو این پیشنهاد را پذیرفت و از اسب به زیر آمد.

نبرد دو قهرمان آغاز شد، گرد و غبار اطراف آنها را گرفت و جز صدای ضربات شمشیر چیزی معلوم نبود. در این میان حضرت از فرصتی استفاده کرد و پای عمرو را با شمشیر قطع کرد و عَمْرو نقش بر زمین شد. صدای تکبیر حضرت از میان گرد و غبار که نشانه پیروزی بود، به گوش رسید. سپس هوا صاف شد و همگان دیدند که حضرت روی سینه عَمْرو نشسته است. پس بلند شد و اندکی قدم زد و دوباره برگشت و سر عَمْرو را از بدن جدا کرد.

منظره کشته شدن عَمْرو چنان رعب و وحشتی در دل

ص: ۱۶۴

سایر قهرمانان سپاه کفر افکند که همگی پا به فرار گذاشتند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ضَرْبَةُ عَلیٍّ یَوْمَ الخَنْدَق أفْضَل مِنْ عِبادَةِ الثّقَلَیْن».

از امیرمؤمنان پرسیدند: چرا در صحنه نبرد از روی سینه عَمْرو بلند شدی و پس از مقداری قدم زدن، سر از بدنش جدا کردی؟ فرمود: چون در آن حال که بر سینه‌اش نشسته بودم آب دهان به صورتم انداخت، ترسیدم اگر در آن حال سر از بدنش جدا کنم اخلاص کامل در عملم نباشد و غضب بر من مسلط شده باشد. لذا بلند شدم و مقداری قدم زدم، آنگاه صد در صد با قصد قربت سر از بدنش جدا کردم.

با این که زره عَمْرو زره گرانقیمتی بود اما حضرت از روی جوانمردی دست به زره وی نزد.

مسجد شجره

این مسجد که یکی از زیباترین مساجد مدینه است بر سر راه مکه و در منطقه ذوالحُلَیفه قرار دارد که در حال حاضر به شهر مدینه متصل است.

در این مکان درختی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب هنگام رفتن به مکه کنار آن درخت محرم شدند. پس از آن بود که

ص: ۱۶۵

در این مکان مسجدی ساختند و بدین مناسبت آن را «مسجد شجره» نامیدند.

مسجد شجره محل احرام و میقات کسانی است که از مدینه عازم حج یا عمره هستند.

بدر

«بـدر» نام منطقه‌ای است در صـد و پنجاه کیلومتری مـدینه. این مکان شاهـد اولین نبرد میان مسـلمانان و مشـرکان بوده است. در ماه رمضان سال دوم هجری کاروان تجاری قریش به سـرکردگی ابوسـفیان و ابوجهل از مکه عازم شام بود که در این مکان توسط سپاه اسلام محاصره شد.

ابتـدا سه تن از سـران قریش به نام های شَـیبه و عُتبه و ولید که به ترتیب عمو و پدر و برادر هند همسـر ابوسـفیان می‌باشـند به میدان آمدنـد و مبـارز طلبیدنـد. پیامبر صـلی الله علیه و آله نیز حمزه و عُبَیـده و امیرمؤمنان را به مقابله با آنها فرسـتاد. حضـرت علی با ولید (دایی معاویه) روبرو شد و در مدت کمی دلاوران اسلام آنها را به خاک افکندند.

سپس جنگ آغاز شد و دشمن که بیش از هزار نفر بود و صدها سواره داشت، توسط سپاه اسلام که تعدادشان سیصد

ص: ۱۶۶

و سیزده نفر بود شکست خورد.

در این جنگ بیش از هفتاد تن از قریش کشـته شدند و هفتاد نفر نیز به اسارت نیروهای اسـلام درآمدند، و چهارده نفر از مسـلمانان نیز شهید شدند که در همان مکان دفن گردیدند.

خیبر

یهودیان رانـده شـده از مـدینه و اطراف آن، در منطقه سـر سبز و حاصل‌خیز «خیبر» در صـد و چهل کیلومتری مـدینه ساکن شدنـد و برای حفاظت خویش، دژهای هفتگانه محکمی ساختند.

این گروه توطئه‌های بسیاری برای کوبیدن اسلام کردند.

لذا پیامبر صلی الله علیه و آله برآن شد ریشه این کانون خطر را بر کند.

در سـال هفتم هجرت پیامبر صـلی الله علیه و آله دسـتور حرکت سـپاه اسـلام را که تعـدادشان کمتر از دو هزار نفر بود صادر کرد و پرچم را به دست علی داد.

یهودیـان خیبر بیست هزار نفر بودنـد که در میـان آنهـا دو هزار مرد جنگی وجود داشت. آن ها از درون دژها بر سـپاه اسـلام مسـلط بودند، اما پیامبر صلی الله علیه و آله و مشاوران نظامی با

ص: ۱۶۷

شیوه‌های خاصی دژها را به محاصره خود درآوردند و پس از یک ماه مقاومت تمامی دژها فتح شد.

یکی از دژها که رییس آن مَرحَب یهودی است مقاومت بسیار کرد. یکی از روزها لشکر اسلام به فرماندهی ابوبکر و روز دیگر به فرماندهی عمر برای فتح آن دژ اقدام کردند ولی کاری از پیش نبردند.

این وضع پیامبر صلی الله علیه و آله و سرداران اسلام را سخت نگران کرد. در پی یک مشاوره نظامی حضرت فرمود: «فردا پرچم را به دست مردی خواهم داد که خدا و پیغمبرش را دوست دارد و خدا و پیامبر نیز او را دوست می‌دارند. خداوند فتح و پیروزی را به دست او نصیب ما خواهد کرد و او هرگز در جنگ فرار نمی‌کند.»

همه منتظر بودند که پرچم اسلام فردا در دست چه کسی قرار خواهد گرفت؟

روز بعد پیامبر صلی الله علیه و آله پرچم را به دست علی داد و دستور حمله را صادر کرد. وقتی حضرت پشت خیبر رسید، دلاوران خیبر به طرف حضرت و سربازان حمله کردند، به طوری که سربازان اسلام بی اختیار عقب رفتند، ولی حضرت مانند کوه ایستاد و پس از چند لحظه برادر مَرحَب به دست حضرت کشته شد. سپس مَرحَب که خون

ص: ۱۶۸

چشمانش را گرفته بود پیش آمد که با ضربت علی سرش به دونیم شد و دشمن پابه فرار گذاشت. حضرت در حال نبرد وقتی سپرش به زمین افتاد درِ قلعه را از جای کند و به جای سپر به کار گرفت. پس از پایان درگیری در را برای عبور سپاه اسلام روی خندق گذاشت و سپس آن را به درون قلعه پرتاب کرد.

در این جنگ صفیه دختر «حُیَی بن اخطَب» به اسارت سپاه اسلام درآمد که بعداً افتخار همسری پیامبر را یافت.

در جنگ خیبر بیست نفر از مسلمانان شهید و حدود یکصد تن از یهودیان کشته شدند.

فدک

«فدک» در صد و سی کیلومتری مدینه است. این منطقه بخش وسیعی از مزارع خیبر بوده است.

اهالی فدک که یهودی بودند، پس از شکست یهودیان خیبر، صلاح خود در این دیدند که با پیامبر صلی الله علیه و آله از راه مسالمت وارد شوند، لذا با حضرت قرار دادی بستند که نصف زمین ها و مزارع و باغات فدک متعلق به پیامبر صلی الله علیه و آله باشد و نصف دیگر متعلق به خودشان.

ص: ۱۶۹

فدک درآمد زیادی داشت که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را میان بنی‌هاشم و فقرا تقسیم می‌کرد، تا این که روزی حضرت فاطمه را طلبید و فدک را به وی بخشید.

پس از فوت پیامبر صلی الله علیه و آله خلیفه اول دستور داد فدک را مصادره کردند!

رَبَذه

ربذه در پنجاه کیلومتری جنوب النقره در شمال شرقی مدینه واقع شده که به برکه ابوسلیم شهرت دارد. آنجا تبعیدگاه و آرامگاه پاکترین و راستگوترین صحابه پیامبر یعنی ابوذر غفاری است.

وی که از یاران با وفای پیامبر بود، پس از آن حضرت هیچگاه دست از حمایت امیرمؤمنان علیه السلام بر نداشت.

پیامبر صلی الله علیه و آله درباره او فرمود: «آسمان به کسی راستگوتر از ابوذر سایه نیفکند. ای ابوذر تو اهل بهشتی و به خاطر دوستی اهل بیت من تنها خواهی مرد.»

ابتدا عثمان وی را به شام تبعید کرد، ولی معاویه در شام برخود ترسید و از عثمان خواست او را از شام برگرداند. لذا او را بر شتری بدون جهاز سوار کرد و ساربانی بد اخلاق

ص: ۱۷۰

وی را به مـدینه بازگردانـد در حالی که گوشت های ران پایش می‌ریخت. آنگاه عثمان بلافاصـله او را به ربـذه تبعید کرد و گفت: کسـی حق همراهی وی را نـدارد. همسـر و دختر و پسـرش همراه وی بودنـد. علی‌رغم اعلاـم عثمان، امیرمؤمنان با حسن و حسـین و عمار وی را تا بیرون مدینه بدرقه نموده و در حق وی دعا کردند.

در این سـرزمین خشک و سوزان ابتدا همسر و پسر ابوذر از دنیا رفتند و سپس ابوذر وفات یافت. دختر وی بر جنازه پدر می‌گریست تا این که کاروانی که در آن مالک اشتر و عبداللّه بن مسعود بود سر رسید و جنازه ابوذر را در همان محل به خاک سپردند.

رحلت ابوذر در سال سی و یک، یا سی و دو هجرت بوده است.

غدیر خم

«غـدیر خم» منطقه‌ای نزدیـک جُحفه و در حـدود صـد و پنجاه کیلومتری مکه است. و محلی است که حجاج شام و عراق و یمن در این نقطه از یکدیگر جدا شده و هر یک به مسیر خاص خود می‌رفتند.

ص: ۱۷۱

در سال دهم هجری پیامبر صلی الله علیه و آله همراه یکصد هزار نفر از مسلمانان از سفر حج برمی‌گشتند، وقتی به این محل رسیدند فرشته وحی بر آن حضرت نازل شد و فرمود:

یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنْ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَایَهْدِی الْقَوْمَ الْکَافِرِینَ (۱)«۱».

لحن آیه حاکی از این است که امر مهمی بر زمین مانده که باید توسط پیامبر صلی الله علیه و آله انجام شود.

دستور توقف از سوی حضرت صادر شد. آنان که از پیش رفتند برگشتند. افرادی که از دنبال می‌آمدند رسیدند.

صد هزار نفر پیرامون پیامبر صلی الله علیه و آله جمع شدند. حضرت نماز ظهر را به جماعت خواندند و سپس بر فراز جهاز شتران رفت و فرمود:

«نزدیک است من از میان شما بروم. من درباره شما مسؤولم، درباره من چه فکر می‌کنید؟»

همه او را تصدیق کردند و گفتند: ما گواهی می‌دهیم رسالتت را خوب انجام دادی، سپس فرمود:

۱- مائده: ۶۷

ص: ۱۷۲

«إنی تارک فیکم الثقلین کتاب اللّه و عترتی أهل بیتی و أنّهما لن یفترقا حتّی یردا علیّ الحَوْض».

آنگاه دست علی را گرفت و آنقدر بلند کرد که زیر بغل هر دو نمایان شد و او را به همه معرفی کرد و فرمود: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه، اللّهم وال من والاه و عاد من عاداه ...» سپس صدای تکبیر پیامبر صلی الله علیه و آله بلند شد.

فرشته وحی بر آن حضرت نازل شد و فرمود:

... الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَرَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلَامَ دِیناً ... (۱).

پس از آن، گروه گروه به حضور امیرمؤمنان رسیدند و به وی تبریک گفتند. عمر و ابوبکر جزو اولین افرادی بودند که به حضور حضرت رسیده و به وی تبریک گفتند.

هفتاد روز از واقعه غدیر نگذشته بود که پیامبر صلی الله علیه و آله رحلت کرد. هنوز بدن مبارکش توسط حضرت علی علیه السلام در حال غسل و کفن بود، که موضوع خلافت در سقیفه به رأی گیری گذاشته شد.

۱- مائده: ۳

ص: ۱۷۳

فتح مکه

اشاره

در سال شـشم هجرت قراردادی میان سـران قریش و پیامبر صلی الله علیه و آله بسته شد که مسلمانان و قریش می‌توانند با هر قبیله‌ای پیمان ببندند. بر همین اساس قبیله خُزاعه با مسـلمانان هم پیمان شدند و پیامبر صـلی الله علیه و آله دفاع از آب و خاک و جان و مال آنان را بر عهده گرفت و قبیله بنی کَنانه که از دشمنان دیرینه خُزاعه بودند با قریش هم پیمان شدند.

مـدت اعتبـار این قرار داد ده سال بود. دو سال از این قرار داد گـذشت و طرفین در صـلح و آرامش بودنـد. اما پس از آن، قریش به خیال این که مسلمانان ضعیف شده‌اند، به قبیله خُزاعه یورش بردند و تعدادی از آنها را کشتند و اموال آنها را به غارت بردند.

این خبر به گوش پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و دستور داد که لشکر اسلام راه مکه را پیش گیرد.

ماه رمضان سال هشتم هجری دستور حرکت سپاه ده هزار نفری اسلام صادر شد.

این تعداد با برافروختن آتش، طوری وانمود کرد که تعداد سپاه بیش از ده هزار نفر است. لذا رعب و وحشت،

ص: ۱۷۴

دشمن را فراگرفت. ابوسفیان خبر عظمت سپاه اسلام را به مکه برد و سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان ابلاغ شد مبنی بر این که هر کس به کعبه پناه ببرد در امان است. هر کس سلاح بر زمین بگذارد یا به خانه ابوسفیان برود در امان است.

پیامبر صلی الله علیه و آله سعی داشت مکه بدون خونریزی تسلیم شود و چنین هم شد.

سپاه اسلام بدون درگیری وارد مکه شد. پیامبر صلی الله علیه و آله پس از استراحتی کوتاه در خیمه‌ای کنار قبرستان ابوطالب به طواف کعبه رفت. مردم با شور و اشتیاق، حضرت را تماشا می‌کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله در نخستین دور طواف با نیزه‌ای که در دست داشت چند بت بزرگ را که بر بالای در کعبه نصب بود بر زمین افکند و فرمود:

وَقُلْ جاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ کانَ زَهُوقاً (۱).

رسول خدا صلی الله علیه و آله کلید کعبه را از کلیددار گرفت و داخل کعبه شد و بت ها را که تعدادشان به سیصد و شصت بت می‌رسید از کعبه بیرون ریخت.

۱- اسراء: ۸۱

ص: ۱۷۵

همگی منتظر انتقام پیامبر صلی الله علیه و آله بودند و برخود می‌لرزیدند.

اذیت و آزارها و شکنجه‌های قبل از هجرت و توطئه قتل پیامبر صلی الله علیه و آله هیچکدام فراموش نشده بود. حضرت کنار کعبه خطاب به انبوه جمعیت فرمود: «درباره من چه فکر می‌کنید؟» همگی گفتند: جز خوبی و نیکی درباره تو چیزی نمی‌اندیشیم.

پیامبر صلی الله علیه و آله آن ها را مورد عفو عمومی قرار داد و فرمود:

«إذهَبُوا فأنْتُم الطُّلَقاء».

بلال به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله بر بام کعبه رفت و اذان (شعار توحید) سرداد و حضرت نماز ظهر را به جماعت خواندند.

پس از فتح مکه بتکده‌های مکه و اطراف آن به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله برچیده شد. و آن حضرت در ماه ذی‌قعده باانجام عمره مفرده، مکه را به قصد مدینه ترک کرد. و اوّلین حج در حکومت اسلامیِ مکه، در سال هشتم هجرت برگزار شد.

حج پیامبر صلی الله علیه و آله (حجهٔ الوداع)

پس از حکومت اسلامی در مکه، پیامبر صلی الله علیه و آله یک بار حج بجا آوردند که به «حجهٔالوداع» معروف است.

در سال دهم هجرت دستور برپایی حج توسط جبرئیل

ص: ۱۷۶

بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد: وَأَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجَالًا وَعَلَی کُلِّ ضَامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ (۱). لذا پیامبر صلی الله علیه و آله تصمیم گرفت در مراسم حج شرکت کند و در عمل مردم را با مناسک صحیح حج آشنا سازد و هر گونه انحرافات را از بین ببرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله در بیست و ششم ذی قعده سال دهم هجرت در مسجد شجره مُحرم شد و به سوی مکه حرکت کرد. امیر مؤمنان علیه السلام که با سربازان خود در یمن بود از شرکت پیامبر صلی الله علیه و آله در حج آگاه شد. ایشان نیز با سربازان خود به حج آمدند.

در آن سال رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز ظهر و عصر را در عرفات همراه با یکصد هزار تن بجا آوردند و سپس خطبه تاریخی خود را ایراد کردند.

در مراجعت از سفر حج آن سال در منطقه غدیر خم، موضوع جانشینی و خلافت حضرت علی علیه السلام مطرح شد.

۱- حج: ۲۷

ص: ۱۷۷

مناسبت‌های ایّام حج

دَحْو الأرض

اشاره

ص: ۱۷۸

ص: ۱۷۹

بیست و پنجم ماه ذی قعده روز «دَحْو الأرض»؛ یعنی گسترده شدن زمین است، روزی که رحمت خدا در آن منتشر شده است. این روز یکی از روزهای بسیار شریف است و عبادت در آن اجر و ثواب بسیاری دارد و در تمام سال یکی از چهار روزی است که روزه آن ممتاز و معادل روزه هفتاد سال است.

امام باقر علیه السلام فرمود: «آن گاه که خداوند اراده کرد زمین را خلق کند، باد را دستور داد تا بر آب وزید و موجی ایجاد شد، موج ها کف کردند و کف ها در محل کعبه چون کوه جمع شدند، سپس زمین را از زیر آن گستراند.» (۱) امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «خداوند زمین را از زیر کعبه

۱- «لمّا أراد اللَّه عزّوجلّ أن یخلق الأرض أمر الرّیاح فضربن وجه الماء حتی صار موجاً، ثم أزبد فصار زبداً واحداً، فجمعه فی موضع البیت، ثم جعله جبلًا من زبد، ثم دحی الأرض من تحته ...»

کافی ۴: ۱۹۰.

ص: ۱۸۰

به سوی منا گسترانیـد، سپس آن‌را از منا به سوی عرفات وسـعت داد، آن‌گاه زمین را از عرفات گسترانیـد، بنابر این زمین از عرفات است و عرفات از منا، و منا از کعبه است.» «(۱) ۱» بر این اساس مکه را «امّ القُری» نیز می‌نامند.

یکی از مسـتحبات این روز غسل است و دیگری خواندن دو رکعت نماز پیش از ظهر که در هر رکعت بعد از حمد سوره والشـمس بخواند.

دعاهایی‌نیز برای این روز درکتب ادعیه وارد شده است.

شهادت امام جواد علیه السلام

آخر ماه ذی قعده روز شهادت امام محمد تقی علیه السلام است.

آن حضـرت در سال صـد و نود و پنـج هجری در مدینه به دنیا آمد. در نُه سالگی یا بنابر نقلی در هفت سالگی پدر بزرگوارش امام رضا علیه السلام به شهادت رسید و امامت به ایشان منتقل شد.

در آن زمان مأمون که خلیفه وقت به شمار می‌رفت، از

۱- «إنّ اللّه عزّوجـلّ دحی الأـرض من تحت الکعبـهٔ إلی منی، ثم دحاهـا من منی إلی عرفـات، ثم دحاهـا من عرفات ... فالأرض من عرفات، وعرفات من‌منی، ومنی من‌الکعبهٔ»

کافی ۴: ۱۸۹.

ص: ۱۸۱

نفوذ امام جواد علیه السلام در مدینه بر خود ترسید و دستور داد تا ایشان را از مدینه به بغداد احضار کردند، مأمون به ظاهر احترام خاصی به آن حضرت می‌گذاشت و بر همین اساس دختر خود امّ‌الفضل را به ایشان تزویج کرد.

امام جواد علیه السلام پس از چندی اقامت در بغداد به حج مشرف شد و در مراجعت در مدینه اقامت کرد که مرگ مأمون فرا رسید و برادرش معتصم خلافت را غصب کرد.

معتصم نیز بر خلافت خود ترسید و حضرت را به بغداد طلبید و سرانجام امّ‌الفضل به تحریک عمویش معتصم آن حضرت را در سال دویست و بیست هجری در بیست و پنج سالگی مسموم کرد. آن حضرت جوان ترین امام است که شهید شد و کنار قبر جدش امام موسی کاظم علیه السلام در کاظمین دفن گردید.

دوران امامت آن حضرت شانزده یا هیجده سال بود.

دو حدیث از مواعظ گرانمایه آن حضرت:

۱- «از دوستی و معاشرت با فرد شرور و تبهکار بپرهیز، زیرا که او مانند شمشیر کشیده می‌ماند که شکلش زیبا و آثارش زشت است.» (۱)

۱- «إیّاک و مصاحبهٔ الشریر، فإنّه کالسیف المسلول، یحسن منظره و یقبح آثاره»

بحارالأنوار ۷۸: ۳۶۴.

ص: ۱۸۲

۲- «هرکس به سخن گوینده‌ای گوش دهد او را پرستیده است، پس اگر گوینده از خدا دم زند، او خدا را پرستیده است و اگر گوینده از زبان شیطان سخن بگوید، او شیطان را پرستش کرده است.» (۱)

دهه اول ذی حجه

اشاره

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ روزی در دنیا محبوب تر از اعمال و عبادات دهه اول ذی حجه نیست و هیچ شبی بافضیلت‌تر از شب های آن نیست.» (۲) «سه طایفه می‌توانند در هر جای بهشت که مایل بودند منزل کنند: افرادی که سوره توحید را در دهه اول ذی‌حجه دویست مرتبه بخوانند.» (۳) یکی از مستحبات این دهه خواندن دو رکعت نماز بین مغرب و عشا است که در هر رکعت بعد از حمد یک مرتبه

۱- «من أصغی إلی‌ناطق فقد عَبَده، فإن کان‌الناطق عن‌اللّه فقد عَبَداللّه، وإن کان الناطق ینطق عن‌لسان إبلیس‌فقد عَبَدإبلیس»

تحف العقول: ۴۵۶.

۲- «ما من أیّام الدنیا أحبّ إلی اللّه من العمل فی أیّام العشر من ذی‌الحجّهٔ، ولا لیالی أفضل منهنّ»

مستدرک الوسائل ۱۰: ۱۵۶.

۳- «ثلاثهٔ ینزلون من الجنّهٔ حیث یشاؤون، رجل قرأ قل هواللّه أحد مأتی مرّهٔ فی أیّام العشر»

مستدرک الوسائل ۱۰: ۱۵۶.

ص: ۱۸۳

سوره توحید و این آیه را بخواند:

وَ واعَدْنا مُوسی ثَلاثِینَ لَیْلَهً وَأَتْمَمْناها بِعَشْرٍ، فَتَمَّ مِیقاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِینَ لَیْلَهً، وَقالَ مُوسی لِأَخِیهِ هارُونَ اخْلُفْنِی فِی قَوْمِی وَأَصْلِحْ وَلا تَتَّبِعْ سَبِیلَ الْمُفْسِدِینَ (۱).

دعاهایی نیز برای این روز در کتب ادعیه وارد شده است.

شهادت امام باقر علیه السلام

هفتم ماه ذی حجّه، روز شـهادت امام محمد باقر علیه السـلام است. آن حضرت در سال پنجاه و هفت هجری در مدینه به دنیا آمد و مادرش دختر امام حسن مجتبی علیه السـلام بود. در سی و هشت سالگی پدر بزرگوارش امام سـجاد علیه السلام به شهادت رسید و امامت به ایشان منتقل شد.

در دوران آن حضرت که میان بنی‌امیّه و بنی عباس برای غصب خلافت جنگ و درگیری بود، ایشان از این فرصت

۱- اعراف: ۱۴۲.

ص: ۱۸۴

کمال استفاده را در جهت تربیت شاگرد و استحکام و گسترش تشیّع و انقلاب فرهنگی نمود.

آنچه از اخبـار و آثار در علوم دین و تفسیر و احکام از آن حضـرت روایت شـده است گویای تسـلط ایشان بر علوم اولین و آخرین است.

از محمد بن مسلم روایت شده است که هر امر مشکلی را از امام باقر علیه السلام سؤال می‌کردم تا آن که سی‌هزار حدیث از ایشان پرسیدم.

یکی از غلامان آن حضرت می‌گویـد: روزی در خـدمت آن حضرت به مکه رفتیم، چون آن حضـرت داخل مسـجد الحرام شـد و نگاهش به کعبه افتاد و گریست، به طوری که صدای مبارکش در میان مسجد بلند شد، عرض کردم: پدر و مادرم به فدای تو، مردم شما را به این حال نگاه می‌کننـد، خوب است صدای خود را پایین بیاورید. حضـرت فرمود: «وای بر تو، چرا گریه نکنم در حالی که امید است خداوند به خاطر گریستن من نظر رحمتی بر من کند و فردا نزد او رستگار باشم.»

سرانجام آن حضـرت پس از نوزده سال امامت، در سال صدو چهارده هجری به دسـتور هشام بن عبدالملک مروان مسموم شد و در قبرستان بقیع دفن گردید.

ص: ۱۸۵

امام صادق علیه السلام پس از شهادت پدر بزرگوارش می‌فرمود که در حجره پدرش چراغ روشن کنند.

دو حدیث از مواعظ گرانمایه آن حضرت:

۱- «بهشت در میان ناگواری ها و استقامت است، پس کسی که در دنیا بر ناگواری ها صبر کند به بهشت رود و دوزخ در میان لذّت ها و شهوت ها است، پس هر کس به هر گونه لذت و شهوت دلخواه رو کند وارد جهنم شود.» (۱)

۲- «سه چیز کمر شکن است: الف- شخصی که عمل خود را زیاد پندارد. ب- شخصی که گناهش را فراموش کند. ج- شخصی که خود رأی و خودپسند باشد.» (۲)

شب و روز عرفه

اشاره

این شب یکی از شب های بافضیلت است و کسی که این شب را به عبادت بپردازد اجر و ثواب صد و هفتاد سال عبادت را دارد.

۱- «الجنّهٔ محفوفهٔ بالمکاره والصبر، فمن صبر علی المکاره فی الدنیا دخل الجنّهٔ، و جهنّم محفوفهٔ باللّذات والشهوات، فمن أعطی نفسه لذّتها وشهوتها دخل النار»

کافی ۲: ۸۹.

۲- «ثلاث قاصمات الظهر: رجل استکثر عمله و نسی ذنبه و أعجب برأیه»

خصال ۱: ۱۱۲.

ص: ۱۸۶

روز عرفه یکی از اعیاد بزرگ اسلامی است و روزی است که خداوند سفره جود و احسان خود را برای بندگانش گسترده و شیطان را خوار و ذلیل کرده است.

یکی از مستحبات این روز غسل است و سپس زیارت امام حسین علیه السلام که ثواب آن معادل هزار حج و هزار عمره و هزار جهاد بلکه بالاتر است.

دیگر این که بعد از خواندن نماز عصر و قبل از خواندن دعای عرفه دو رکعت نماز زیر آسمان بجا آورد و به گناهان خود اعتراف کند تا به ثواب عرفات برسد.

شب و روز عید قربان

شب عید قربان یکی از چهار شبی است که احیای آن مستحب است و درهای آسمان در این شب به روی بندگان باز است.

یکی از مستحبات روز عید قربان، غسل است و دیگر این که پس از پانزده نماز (از ظهر روز عید تا صبح روز سیزدهم) این تکبیرها را بخواند: «أللَّه أكبر، أللَّه أكبر، لا إله إلّا اللَّه واللَّه أكبر، أللَّه أكبر و للَّهِ الْحَمْد، أللَّهُ أكبر عَلى ما هَدانا، أللَّه أكبرُ عَلى ما رَزَقَنا مِنْ بَهِيمَةِ الأَنْعام، وَالْحَمْدُللَّهِ

ص: ۱۸۷

عَلی ما أَبْلانا» و هر چه می‌تواند این تکبیرها را تکرار کند.

دعاهایی نیز برای این روز در کتب ادعیه وارد شده است.

ولادت امام هادی علیه السلام

پانزدهم ماه ذی حجه روز ولادت با سعادت امام علی‌النقی علیه السلام است. آن حضرت در سال دویست و دوازده هجری در مدینه به دنیا آمد. در هشت سالگی پدر بزرگوارش امام جواد علیه السلام به شهادت رسید و امامت به ایشان منتقل شد.

امام هادی بعد از پدرش دو سال در دوره حکومت معتصم عباسی بود، سپس دوره‌های حکومت واثق، متوکل، منتصر، مستعین، معتز و معتمد عباسی را نیز درک کردند.

در میان حکّام وقت، متوکلّ عباسی بیش از دیگران، آن حضرت را مورد اذیت و آزار قرار داد. او کینه و عداوتش نسبت به اهل بیت علیهم السلام بیش از دیگران بود و چون برخلافت خود ترسید آن حضرت را از مدینه به بغداد احضار کرد.

دوره امامت آن حضرت سی و چهار سال بود. چهارده

ص: ۱۸۸

سال آنرا در مدینه و بیست سال در سامرا به سر بردند. تا این که در جمادی الاخر سال دویست و پنجاه و چهار هجری در چهل و دو سالگی به دست معتمد عباسی مسموم و در سامرا در خانه خودش دفن شد.

دو حدیث از مواعظ گرانمایه آن حضرت:

۱- «به یادآر لحظه‌ای را که در میان خانواده‌ات در بستر مرگ و حال احتضار افتاده‌ای، نه پزشک را توان درمان است و نه دوست را توان یاری.» (۱) «عزت و شخصیت انسان در دنیا به اموال است، ولی در آخرت به اعمال (کارهای نیک و پسندیده) می‌باشد.» (۲)

عید غدیر

هجدهم ماه ذی حجه روز عید غدیر است (۳)، روزی که خداوند در آن گناهان شصت ساله مؤمنان را می‌آمرزد و در

۱- «اذکر مصرعک بین یدی أهلک، فلاطبیب یمنعک ولا حبیب ینفعک» اعیان الشیعه ۲: ۳۹.

۲- «الناس فی‌الدنیا بالأموال، وفی الآخرة بالأعمال» (اعیان الشیعه ۲: ۳۹).

۳- ۳- ماجرای این روز در صفحه ۲۶۰ گذشت.

ص: ۱۸۹

این روز آزاد می‌کند دو برابر آنچه را که ماه رمضان از آتش جهنم آزاد کرده است.

یک درهم انفاق در راه خدا در این روز معادل هزار درهم است.

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا برای مسلمانان عیدی جز جمعه و عید فطر و قربان وجود دارد؟

امام فرمود: «بلی، عیدی که حرمتش از سایر اعیاد بیشتر است و آن عید غدیر است».

برخی از مستحبات این روز عبارتند از:

۱- انجام غسل.

۲- خواندن زیارت امین اللّه و جامعه.

۳- خواندن دو رکعت نماز پیش از ظهر، در هر رکعت بعد از حمد ده مرتبه سوره توحید و ده مرتبه آیةالکرسی و ده مرتبه سوره انّا انْزَلْناهُ ...

ثواب این نماز معادل صد هزار حج و صد هزار عمره و برآمدن حاجات دنیوی و اخروی است.

۴- گفتن تبریک و تهنیت با این جمله:

«الحَمْدُللَّهِ الَّذی جَعَلَنا مِنَ الْمُتَمَسِّکِین بِولایَۀ امیرالمؤمنین وَالأَئِمَّۀ عَلَیهِمُ السَّلام».

ص: ۱۹۰

روز مباهله

اشاره

بیست و چهارم ماه ذی حجه روز مباهله است (۱) و نیز در این روز حضرت علی علیه السلام انگشتر خود را در حال رکوع به سائل داد و این آیه در شأن وی نازل شد:

إِنَّمَا وَلِيُّكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (۲).

از مستحبات این روز، انجام غسل و خواندن نماز روز عید غدیر است.

بیست و پنجم ماه ذی حجه

در چنین روزی سوره هل أتی در شأن اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نازل شد.

حضرت علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام برای ادای نذرشان جهت شفای بیماری امام حسن و امام حسین علیهما السلام سه روز

۱- ماجرای مباهله در صفحه ۲۲۴ گذشت.

۲- مائده: ۵۵

ص: ۱۹۱

روزه گرفتند.

روز اوّل نزدیک غروب مسکینی در خانه آن حضرت را زد و اظهار گرسنگی کرد، آن بزرگواران غذای خود را به او دادند و خود با آب افطار کردند.

روز دوم یتیمی و روز سوم اسیری درخواست کمک کردند و آن بزرگواران غذای خود را به آن ها دادند و خود با آب افطار کردند.

این آیه اشاره به این موضوع دارد:

وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِيناً وَيَتِيماً وَأَسِيراً (۱).

«الحمدللّه ربّ العالمين،

وصلّى اللّه على محمّد وآله الطاهرين».

۱- دهر: ۸.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۶۰۹۰به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹